



مجموعه‌ای که پیش روی شما است تحلیل برخی رویدادهای مهم است که محورهای آن در نشست‌های هم‌اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب‌نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می‌گردد.

تلاش نویسندگان و تحلیل‌گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیک‌ترین تحلیل به دیدگاه‌های مقام معظم رهبری مدظله‌العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در مناظر قرار گیرد. خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمائید.

معاونت فرهنگی هیأت‌رزمندگان اسلام



هیأت رزمندگان اسلام

تلفن : ۸۸۹۶۰۴۳۰

نمبر : ۸۹۷۸۰۳۱۳

پست الکترونیک : info@eheyat.com

شماره پیامک : ۶۶۰۰۰۹۹۷۵۵



تکلیف و اجابہ

با آثار و مقالاتی از:

دکتر سعد اللہ زارعی

دکتر رسول سنایی راد

دکتر ید اللہ جوانی

عباس حاجی نجاری

رضا داوری

دکتر علیرضا معاف

دکتر یدالله جوانی

۱۳ تا ۴

امید آفرینی و اعتماد سازی دواولویت دولت
سیزدهم

رضا داوری

۳۱ تا ۱۴

انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰؛ پیام‌ها، آموزه‌ها و
دستاوردها

دکتر علیرضا معاف

۵۱ تا ۳۲

شاخص‌های حکمرانی مطلوب دولت رئیسی
منبعث از فرمایشات امام خامنه‌ای

عباس حاجی نجاری

۶۵ تا ۵۲

چرا انتخابات ۲۸ خردادماه حماسه بود؟

دکتر رسول سنایی راد

۷۵ تا ۶۶

سرنوشت مذاکرات وین در دولت سیزدهم

دکتر سعدالله زارعی

۸۶ تا ۷۶

ما و تحول راهبردی در افغانستان

تکلیف و ادب



دکتر بدالله جوانی

امید آفرینی و اعتماد سازی دو اولویت دولت سیزدهم

چکیده

دولت سیزدهم با ریاست جمهوری آیت الله رئیسی، در سخت‌ترین شرایط اداره کشور را بر عهده می‌گیرد. گرچه انقلاب اسلامی یک چله پرافتخار را پشت سر گذاشته و اینک دهه پنجم را با حفظ تمامی مبانی، اصول، اهداف، آرمان‌ها و شعارهای خود سپری می‌کند، اما هیچگاه مشکلات کشور و نارضایتی‌های عمومی به ویژه در حوزه مسائل اقتصادی و معیشتی در این حد و اندازه نبوده است. تورم بسیار بالا، افزایش افسانه وار نقدینگی، کسری بودجه دولت، لشکر بیکاران، وضعیت نامناسب بورس، شکاف‌های طبقاتی، افزایش جمعیت زیر خط فقر در کشور، وجود فسادهای شبکه‌ای در سیستم‌های بانکی، گمرک و شرکت‌های دولتی، در مجموع شرایطی را پدید آورده که با تمرکز دشمنان بر این مشکلات و نابسامانی‌ها و تشدید جنگ شناختی و عملیات روانی نارضایتی‌های عمومی به بالاترین سطح خود رسیده و سرمایه اجتماعی نظام به شکل جدی آسیب دیده است. در چنین شرایطی دشمنان به صورت هدفمند ایجاد یاس و ناامیدی و سلب اعتماد عمومی از مسئولین نظام اسلامی را به صورت جدی در دستور کار خود قرار داده، بر ایجاد بدبینی مردم نسبت به آینده و بی‌اعتماد ساختن مردم نسبت به مسئولین تمرکز کرده‌اند. با توجه به وجود چنین شرایطی در کشور و رویکردهای فرصت طلبانه دشمنان نسبت به این شرایط است که رهبر حکیم انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم، از جهاد امیدآفرینی به عنوان اصلی‌ترین جهاد در شرایط کنونی یاد کردند و بر آن تاکید نمودند. نظر به اینکه سیاست‌های نادرست دولت یازدهم و دوازدهم در راستای حل مشکلات کشور از طریق مذاکره با آمریکا، سهم بالایی در پدیدایی این وضعیت خطرناک دارد، دولت آیت الله رئیسی باید با اتخاذ سیاست‌های درست و رویکردهای انقلابی و تحول‌آفرین، ایجاد امید در جامعه و بازسازی اعتماد عمومی را، از اولویت‌های اصلی خود راقرار دهد.

تحلیل‌ها ۳۷

۵

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌رسان اسلام

جمهوری اسلامی به عنوان تنها نظام دینی و ولایی در عصر حاضر، با پشتوانه های مستحکم مردمی به صورت معجزه آسا، توانسته با مقاومتی بی نظیر در برابر جبهه استکبار با محوریت آمریکا، به قدرت منطقه ای تبدیل و در آستانه تبدیل شدن به قدرت بین المللی قرار گرفته است. آمریکا به عنوان اصلی ترین دشمن انقلاب اسلامی و منبع و عامل اصلی تهدید جمهوری اسلامی طی ۴۲ سال گذشته اینک روند افول قدرت را طی می کند. و متحدین این کشور همانند رژیم صهیونیستی و دولت های مرتجع در منطقه همانند رژیم آل سعود، دچار تزلزل شده و جبهه مقاومت در منطقه راهبردی غرب آسیا، در حال کسب قدرت روز افزون است. طی ۴۲ سال گذشته، دشمنان برای شکست انقلاب اسلامی و متوقف کردن حرکت رو به جلوی جمهوری اسلامی، از هزار بار و امکاناتی استفاده کرده لکن در تمامی موارد ناموفق بودند. در سال های اخیر دشمنان، بر آسیب رساندن به پشتوانه های مردمی نظام اسلامی تمرکز راهبردی کرده، در همین راستا تحریم های فلج کننده را تشدید، شبکه نفوذ در داخل کشور را تقویت و با عملیات سنگین روانی و جنگ شناختی از طریق توسعه شبکه های ماهواره ای و شبکه های اجتماعی تلاش می کند با افزایش مشکلات کشور و مردم، ضمن دامن زدن به نارضایتی های عمومی نسبت به شرایط، روح امید را از ملت گرفته و با حاکم کردن یاس، بدبینی و بی اعتمادی در جامعه، پشتوانه های مردمی نظام را به حداقل برسانند.

تصور دشمنان آن است که با افزایش مشکلات اقتصادی و معیشتی در ایران، مردم نسبت به کارآمدی نظام دینی دچار تردید شده، از این طریق می تواند جمهوری اسلامی را با بحران مشروعیت و مقبولیت مواجه سازند. بسیار روشن است که استمرار و ماندگاری انقلاب اسلامی و دوام جمهوری اسلامی و پیشروندگی انقلاب تا تحقق آرمان تمدن سازی، بدون پشتوانه های مردمی، امری غیر ممکن است. مردم به معنای واقعی کلمه در صورتی در صحنه های دفاع از انقلاب و نظام به صورت جدی حضور خواهند داشت که، اولاً نسبت به آینده روشن، امیدوار باشند و ثانیاً نسبت به نظام و مسئولین آن اعتماد داشته باشند. بنابراین در شرایطی که دشمنان برای گرفتن پشتوانه های مردمی نظام، امید و اعتماد مردم را نشانده رفته اند، هیچ اولویتی برای گرفتن پشتوانه های مردمی نظام، امید و اعتماد مردم را نشانده رفته اند، هیچ اولویتی برای مسئولان کشور و از جمله دولت آینده، بالاتر از ((امید آفرینی)) و ((اعتماد سازی)) نیست



آینده، بالاتراز ((امیدآفرینی)) و ((اعتمادسازی)) نیست. در این نوشتار، چرایی و چگونگی امیدآفرینی و اعتمادسازی از سوی دولت آیت الله رئیسی به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چیستی و چرایی امیدآفرینی

امید و امیدواری لازمه حیات و حفظ بنیان‌های حیات مادی و معنوی در هر جامعه‌ای است. اگر امید به پاداش مادی و معنوی و آینده‌ای بهتر، از زندگی بشر رخت بر بندد تمامی انگیزه‌های تحرک آفرین برای انجام فعالیت‌های فردی و اجتماعی او نیز از بین می‌رود. امید و امیدواری یکی از ضرورت‌های زندگی انسان‌ها و از شروط لازم برای پیشرفت هر جامعه‌ای به شمار می‌آید. عبارت ساده ((آدمیان به امید زنده‌اند))، یک عبارت کاملاً درست است. امید معادل فارسی واژه ((رجاء)) در عربی است و یک حالت نفسانی می‌باشد که فرد امیدوار را به تلاش جدی برای رسیدن به آنچه مطلوب می‌داند، وامی‌دارد. در حقیقت هدف امید، زندگی موفق‌تر، پربارتر، پیشرفته‌تر و کیفی‌تر و رهایی از مشکلات و غم و اندوه است.

جامعه امیدوار، ملت امیدوار و مردم امیدوار، یک جامعه، ملت و مردم با نشاط و پرتحرک برای ساختن آینده بهتر می‌باشند. بنابراین امیدواری اجتماعی، یعنی در انتظار آینده‌ای روشن بودن است که عموم افراد جامعه برای تحقق آن به صورت مستمر تلاش می‌کنند.

حضرت امام خمینی (ره) با ایجاد امید در مردم برای ساختن آینده‌ای بهتر، آنان را به قیام در راه خدا فرا خواندند و نتیجه آن تلاش مردم برای پیروزی انقلاب اسلامی، رهایی کشور از چنگال آمریکا، رسیدن به استقلال و عزت ملی شد. در پرتو همین امیدواری اجتماعی در ایران، مردم انقلاب اسلامی را با وجود همه توطئه‌ها، فتنه‌ها، فشارها و سختی‌ها، حفظ کرده و به این نقطه رسانده‌اند. اما اینک سوگمندان باید گفت، به دلایل مختلف از جمله کارهای دشمنان آگاه و دوستان ناآگاه و سوء مدیریت‌ها و ضعف عملکردها و سودجویی‌های عناصر فرصت طلب، بخشی از جامعه اسلامی و انقلابی ما، امید خود به آینده روشن و پرافتخار را از دست داده است.

انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۸ و انتخابات ریاست جمهوری

در ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ در شرایطی برگزار گردید که دشمنان بسیار تلاش کردند تا با ایجاد یاس و ناامیدی بیشتر نظام را دچار چالش‌های اساسی بکنند. در بسیاری از نظرسنجی‌های انجام شده در انتخابات ۱۴۰۰ بسیاری از کسانی که اعلام کرده بودند در انتخابات شرکت خواهند کرد، دلیل آن را نارضایتی از وضع موجود و ناامیدی نسبت به بهبود شرایط خصوصاً از نظر اقتصادی و معیشتی اعلام کرده بودند. البته تصور دشمنان این بود که با توجه به حجم مشکلات در کشور و عمق نارضایتی‌های عمومی، مشارکت در انتخابات ۲۸ خرداد بین ۲۰ تا ۲۵ درصد خواهد بود و جمهوری اسلامی با بحران مشروعیت و مقبولیت مواجه شده و از درون دچار مشکل می‌شود. هرچند این برآورد دشمنان و مخالفین غلط از آب درآمد و مردم با وجود هم مشکلات و شرایط کرونایی یک حماسه بزرگ را خلق کردند، لکن نارضایتی‌ها و ناامیدی‌ها برای حرکت انقلاب تمدن ساز، یک سم مهلک است و باید حتماً در پرتو کار و تلاش به آن پایان داد.



تحلیل‌های ۳۷



مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌رئیس‌جمهور

در سال‌های اخیر دشمنان، بر آسیب رساندن به پشتوانه‌های مردمی نظام اسلامی تمرکز راهبردی کرده، در همین راستا تحریم‌های فلج‌کننده را تشدید، شبکه نفوذ در داخل کشور را تقویت و با عملیات سنگین روانی و جنگ شناختی از طریق توسعه شبکه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی تلاش می‌کند با افزایش مشکلات کشور و مردم، ضمن دامن زدن به نارضایتی‌های عمومی نسبت به شرایط، روح امید را از ملت گرفته و با حاکم کردن یاس، بدبینی و بی‌اعتمادی در جامعه، پشتوانه‌های مردمی نظام را به حداقل برسانند.

چیستی و چرایی اعتمادسازی

سرمایه اجتماعی، ارزشمندترین سرمایه هر نظام سیاسی به شمار می‌آید و معمولاً نظام‌های سیاسی با کمک همین سرمایه اجتماعی، موانع را از سر راه پیشرفت برداشته، تهدیدها را خنثی نموده، از فرصت‌ها بهره حداکثری برده، با حفظ وحدت و انسجام داخلی بر مشکلات غلبه کرده و اهداف ملی را تحقق می‌بخشند. هرگاه هر نظام سیاسی با از دست دادن سرمایه اجتماعی یا فروریختن آن مواجه گردد با چالش‌های گوناگون مواجه می‌شود.

بر همین اساس دشمنان یک نظام سیاسی، تلاش می‌کنند تا با تضعیف سرمایه اجتماعی آن نظام سیاسی، زمینه‌ها و مقدمات فروپاشی‌اش را فراهم سازند. اعتماد عمومی به

یک نظام سیاسی، مهم‌ترین عامل و تولید سرمایه اجتماعی برای آن نظام سیاسی به حساب می‌آید.

اعتماد مردم به مسئولان، دولتمردان و کارگزاران، بالاترین سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود. در نقطه مقابل بی‌اعتمادی، سوءظن و بدبینی عمومی نسبت به مسئولان، دولتمردان و کارگزاران، عامل اصلی دراز دست دادن سرمایه اجتماعی به حساب می‌آید.

به طور قطع سرمایه اجتماعی نظام اسلامی در ۴۲ سال گذشته، نقش اصلی را در حفظ این نظام، پیشبرد امور، خنثی‌سازی توطئه و غلبه بر مشکلات داشته است. به همین دلیل در سال‌های گذشته، دشمنان بسیار تلاش کردند تا از طریق ایجاد بدبینی در بین مردم نسبت به نظام اسلامی و مسئولان آن، سرمایه نظام را کاهش بدهند و متاسفانه تا حدودی هم موفق شدند. فتنه ۸۸ یکی از رویدادهای تلخ سال‌های گذشته بود که ضربه مهلکی بر اعتماد عمومی نسبت به نظام اسلامی وارد ساخت. فتنه‌ای که به تعبیر دقیق مقام معظم رهبری، دشمنان برای پدیدآیی آن ۲۰ سال کار کرده بودند. حقوق‌های نجومی عده‌ای از مسئولان و کارگزاران نظام، پاداش‌های میلیاردی، تسهیلات ویژه، سوء استفاده‌ها و شکل‌گیری باندهای فساد و غیره، هر کدام به نوعی در این سال‌ها به اعتماد عمومی آسیب وارد کرده و به سرمایه اجتماعی نظام اسلامی صدمه جدی زده است.

وقتی در بین مردم، کسانی پیدا می‌شوند که به راحتی می‌گویند، همه مسئولان دزد هستند و هیچ کس به فکر مردم نیست، این معنایش بی‌اعتمادی این افراد نسبت به مسئولین است. البته در مواردی هم، این بی‌اعتمادی بر اساس یک احساس نادرست و غیر واقعی به دلیل نداشتن اطلاعات صحیح و یا انتشار اخبار و تحلیل‌های نادرست از سوی دشمنان در جامعه است. به عنوان نمونه در حالی که حضور جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر در منطقه، برای مبارزه با تروریسم و خنثی‌سازی تهدیدات علیه امنیت ملی انجام گرفته و آرامش و امنیت فعلی ایران به برکت همین مجاهدت‌ها و رشادت‌های شهدای مدافع حرم می‌باشد، ولی دشمنان در تبلیغات خود این موضوع را به گونه‌ای دیگر تحلیل و از آن با عنوان ماجراجویی و هزینه کردن پول‌های ملت

ایران در دیگر کشورها یاد می‌کند. بدیهی است کسانی که این تحلیل را باور کنند نسبت به مسئولان جمهوری اسلامی بدبین و بی اعتماد شده، مشکلات خود و کشور را ناشی از این ماجراجویی‌های منطقه‌ای قلمداد می‌کنند که نه تنها برای مردم ایران سودی نداشته، بلکه خسارت بار هم بوده است.

در مواردی هم، نوع تصمیم‌گیری‌ها و نتایج و پیامدهای این تصمیم‌گیری‌ها از سوی دولتمردان و سازمان‌های حکومتی، به دلیل خسارت‌های فراوان برای مردم، آسیب‌های جدی به اعتماد عمومی وارد می‌سازد. اعتماد عمومی ممکن است در یک دوره طولانی شکل بگیرد اما به ناگاه و در یک حادثه و اتفاق کاهش جدی پیدا کند. به عنوان مثال در یک سال گذشته کاهش ارزش سهام در بازار سرمایه در ایران و متضرر شدن یک جمعیت چند ده میلیونی، به اعتماد عمومی آسیب جدی زد. برخی از مردم در تحلیل ضرر خود، مسئولان دولتی را متهم به بی صداقتی کرده، معتقدند دولت و شخص رئیس‌جمهور با دعوت مردم به سرمایه‌گذاری در بورس و سپس خالی کردن جیب مردم، بخشی از کسری بودجه خود را جبران کرد. جدای از اینکه آیا این تحلیل درست می‌باشد یا خیر، اما عملاً به بی اعتمادی در بخشی از جامعه نسبت به نظام و دولت منجر می‌شود.

دلایل ناامیدی و بی اعتمادی

برای امیدآفرینی و اعتماد سازی در جامعه کنونی ایران از سوی دولت سیزدهم باریاست آیت‌الله رئیسی، باید دلایل و عوامل پدیدایی ناامیدی و بی اعتمادی عمومی مورد توجه قرار گیرد. بدون توجه به این دلایل و عوامل و همچنین زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این دو ناهنجاری خسارت بار، نمی‌توان با آن مبارزه کرد. البته اگر در جامعه‌ای ناامیدی بر امیدواری اجتماعی و بی اعتمادی بر اعتماد عمومی غلبه کند، این وضعیت می‌تواند محصول مجموعه‌ای از عوامل و مشکلات و نابسامانی‌های روی هم انباشته شده باشد. عوامل و مشکلاتی که در گذر زمان و یک دوره طولانی پدید آمده و این وضعیت خسارت بار را در جامعه پدید آورده است. بنابراین، همانطور که ناامیدی و بی اعتمادی یک شبه پدید نیامده، یک شبه هم نمی‌توان روح امیدواری اجتماعی و اعتماد عمومی را در حد مطلوب و یا قابل قبول در جامعه حاکم کرد. اما در این میان، روندها بسیار مهم است. آیا روندهای موجود، روند افزایش ناامیدی و بی اعتمادی، یا برعکس روند افزایش امیدواری و اعتماد سازی است؟ در دولت آقای روحانی طی

۸ سال گذشته، متأسفانه به دلایل مختلف، روندها به صورت نگران‌کننده، روند کاهش امید و افزایش بی‌اعتمادی عمومی بود و به همین دلیل در دوره ایشان، سرمایه اجتماعی نظام به شدت آسیب دید. برای ایجاد تغییر در این روندها یاس آفرین و اعتماد سوز، باید به دلایل توجه کرد و با اهتمام و جدیت این روندها را تغییر داد.

بعضی از دلایل و عوامل مهم ایجاد کننده ناامیدی و از بین برنده اعتماد عمومی عبارت است از:

۱- صادق نبودن مسئولان با مردم

اگر دولت‌مردان و کارگزاران در صحبت با مردم و وعده‌هایی که به مردم می‌دهند صادق نباشند، دیر یا زود مردم متوجه این بی‌صدقاتی و عدم سلامت می‌شوند، این عامل نقش بالایی در پدیدایی بی‌اعتمادی عمومی در جامعه نسبت به نظام و مسئولین ایفا می‌کند.

۲- ناکارآمدی و ضعف مدیریت

اگر دولت‌مردان و کارگزاران به مردم وعده حل مشکلات را بدهند ولی در عمل، ناتوان از حل مشکلات به هر دلیلی باشند، به مرور زمان مردم ناامید و بی‌اعتماد می‌شود.

۳- خاصه خواری و رانت خواری

اگر دولت‌مردان و کارگزاران، از موقعیت خود سوء استفاده کرده و برای خود، یا قوم و قبیله و باند خود، مسیر رانت خواری و خاصه خواری رادار پیش گیرند، ناامیدی و بی‌اعتمادی در جامعه افزایش پیدا می‌کند.

۴- افزایش مشکلات معیشتی و اقتصادی

مردم انتظار دارند دولت برای زندگی متعارف و آبرومندانه آنان، امکانات اولیه را فراهم ساخته و نگذارد مردم تحت فشارهای سنگین اقتصادی و معیشتی قرار گیرند. اگر به هر دلیلی در جامعه، روز به روز تورم بالا برود، اجناس گران و یا کمیاب گردد، بیکاری افزایش یابد و هزینه‌های زندگی افزایش یابد و برعکس درآمدها پایین بیاید و قدرت خرید کم شود، نتیجه چنین وضعیتی افزایش ناامیدی و بی‌اعتمادی خواهد بود.

۵- افزایش فساد، فقر، تبعیض و بی عدالتی

اگر حکومت از نظر مردم در مبارزه با فساد، فقر، تبعیض و بی عدالتی، غیر معتقد، نتوان و یا ضعیف ارزیابی شود و به همین دلایل در جامعه، روند فساد، فقر، تبعیض و بی عدالتی افزایشی باشد، به طور قطع در این شرایط، روند ناامیدی و اعتماد سوزی هم افزایشی خواهد بود.

۶- بی اطلاعی مردم از موفقیت‌ها و پیشرفت‌ها

چنانچه دولت و دستگاه‌ها کارهای ارزشمندی را انجام دهند ولی مردم از آن مطلع نباشند، آن هم در شرایطی که مردم گرفتار مشکلات هستند، خود همین بی اطلاعی نقش موثری در ناامیدی مردم و بی اعتماد شدن آنان نسبت به مسئولان دارد.

۷- جنگ شناختی دشمنان و جریان تحریم

دشمنان، ضد انقلاب و مخالفین، برای ناامید ساختن مردم و ایجاد یاس در جامعه و کاهش اعتماد عمومی، از طریق دروغ پراکنی، سیاه نمایی، کوچک شمردن دستاوردها و برجسته سازی مداوم مشکلات و بزرگنمایی ضعف‌ها و آسیب‌ها، نقش بسیار مهمی در ایجاد ناامیدی و از بین بردن اعتماد عمومی دارند. جریان تحریم هم با تحلیل‌های غلط و اخبار نادرست، همواره در جامعه یاس آفرینی کرده و به اعتماد عمومی آسیب می‌زند.

راه کارهای مهم امید آفرینی و اعتماد سازی

هرچند دولت آیت الله رئیسی در سخت‌ترین شرایط تشکیل می‌شود و کشور از جهات مختلف با مشکلات جدی مواجه است، لکن برای عبور از این وضعیت بن بست وجود ندارد و با اخلاص و توکل، با کار و تلاش و مجاهدت شبانه روزی و با اتخاذ سیاست‌ها و رویکردهای درست، می‌توان دولت سیزدهم را به یک دولت تحول‌گرا و تحول آفرین در همه حوزه‌ها تبدیل کرد. به طور قطع مردم با مشاهده اولین اقدامات تحولی و آثار آن نسبت به آینده امیدوار و اعتماد آنان نسبت به مسئولین افزایش می‌یابد. همانطور که اقدامات تحولی آیت الله رئیسی در قوه قضاییه، موجب شد تا مردم نسبت به قوه قضاییه و شخص ایشان امیدوار شوند و در انتخابات به او اعتماد کنند، به طور قطع تداوم این اقدامات تحولی به صورت همه جانبه در دولت سیزدهم، می‌تواند شرایط افکار عمومی را نسبت به نظام جمهوری اسلامی تغییر دهد.

بخشی از این اقدامات تحولی عبارت است از:

۱. تشکیل یک دولت و کابینه تحول آفرین صادق الوعد با قضاوت عمومی.
۲. اتخاذ رویکردهای مدیریتی جهادی و انقلابی با کارشبانه روزی.
۳. پایان بخشی جدی و واقعی به تمامی خاصه خواری ها و اورانت خواری ها در دولت.
۴. مبارزه جدی و بی امان با تمام مظاهر فساد دولتی و ریشه کنی آن با همکاری با قوه قضائیه.
۵. حل مشکلات معیشتی مردم از طریق کنترل بازار و ثبات بخشی به قیمت ها.
۶. رونق بخشی به تولید با پشتیبانی های واقعی از تولید و رفع موانع از جمله مبارزه جدی با کالای قاچاق و جلوگیری از واردات هر آنچه امکان تولید در داخل دارد.
۷. ساماندهی به بازار سرمایه و ایجاد مکانیزم ها و سازو کارهای مناسب برای تضمین سرمایه مردم.
۸. رونق بخشی به بخش تولید مسکن با طرح های مناسب و ایجاد ثبات در بازار مسکن.
۹. توجه به حقوق عامه در تمامی زمینه ها با کمک قوای دیگر.
۱۰. گزارش مستمر و صادقانه به مردم از کارهای انجام شده و بیان دلایل مشکلات موجود.

به طور قطع چنانچه دولت سیزدهم، موارد دهگانه مذکور را به صورت جدی و عملی به صورت هوشمندانه مورد توجه قرار دهد، کشور در مسیر حل مشکلات و معضلات به حرکت درآمده، امیدواری اجتماعی و اعتماد عمومی روند افزایشی پیدا می کند.

تکلیف و ادب



رضا داوری

انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰
پیام‌ها، آموزه‌ها و دستاوردها

روح حاکم بر پیام و سخنرانی رهبر معظم انقلاب درباره انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم «حماسه دیدن» رویدادی است که در ۲۸ خرداد اتفاق افتاده است؛ حماسه‌ای که در آن اردوگاه وسیع تحریم‌گران انتخابات ناکام ماندند و مردم علی‌رغم تخریب‌ها و ناامیدسازی‌ها، مشکلات و ناکارآمدی‌های اقتصادی و کرونا، به پای صندوق رأی آمدند و آراء خود را به صندوق‌ها ریختند. اعتماد مردم برای تغییر وضع موجود به جریان انقلابی، بخشی دیگر از این حماسه بود. معتبر بودن گفتمان انقلاب در جامعه برای حل مشکلات و امید آفرینی باعث ارتقای سرمایه اجتماعی جریان انقلابی شد و علی‌رغم تحرکات دشمن جهت کم‌رونق شدن انتخابات، رئیس‌جمهور منتخب با رأی نسبتاً بالایی راهی پاستور شد.

برخلاف ادعاهای مدعیان اصلاح طلبی که همواره خود را نماینده گرایش اکثریت مردم معرفی می‌کردند، این انتخابات نشان داد که آنها تقریباً اقبال عمومی مردم را از دست داده‌اند به گونه‌ای که اولاً از آزادی باطله شکست خوردند و ثانیاً توسط خود مردم در پای صندوق‌های رأی رد صلاحیت شدند. آمریکا، انگلیس و اسرائیل، به واسطه انتخاب آقای رئیسی و پیش‌بینی روی کار آمدن دولتی با انگیزه و انقلابی، ضربه کم‌نظیری از ملت ایران خورده‌اند. اما پادوهای آنها پس از ناکامی در مأموریت اول، اکنون تقلا می‌کنند حقیقت پیروزی بزرگ ملت ایران و شکست سهمگین دشمنان او را تحریف کنند.

موضوع کاهش مشارکت را در انتخابات ۱۴۰۰ باید درست روایت کرد. از تأثیر حداقل ده درصدی کرونا بر اساس پیش‌بینی همه مراکز نظرسنجی که بگذریم، بسیاری از مردم چند سال است با نتایج سوء مدیریت برخی دولتمردان، دست و پنجه نرم می‌کنند. در واقع کشور همزمان با تحریم دشمن، گرفتار سوء مدیریت داخلی بوده است.

انتخابات سیزدهمین دوره ریاست جمهوری با حضور ۲۹ میلیونی، مشارکت ۴۹ درصدی و رأی ۶۲ درصدی آیت‌الله رئیسی، تبدیل به خلق حماسه‌ای دیگر

در تابلو افتخارات ملت بزرگ ایران شد.

«انتخابات» همچون هر پدیده سیاسی دیگر، آغاز و سرانجامی دارد، اما آنچه در اذهان و اوراق تاریخ باقی می‌ماند و به آن معنا می‌بخشد، تصویرسازی‌ها و روایت‌هایی است که توسط نخبگان و رسانه‌ها از این پدیده صورت می‌پذیرد چرا که پس از هر خرداد سیاسی، رقابت و جدالی میان خوانش‌ها و روایت‌ها و ادراک‌ها از آن آغاز می‌شود و این بازیگران سیاسی هستند که تلاش دارند برداشت خود را به عنوان تصویر واقعی از آن خرداد ارائه نمایند.

الف- پیام‌های انتخابات ۱۴۰۰

درباره پیام‌ها، آموزه‌ها، دستاوردها و عبرت‌های انتخابات سیزدهم نیز تحلیل و تفسیرهای مختلفی ابراز شده اما بدون تردید دقیق‌ترین ارزیابی از این اتفاق بزرگ توسط رهبر معظم انقلاب، فردی که شناختی جامع و عمیق از رفتار سیاسی ملت ایران دارد، ارائه شده است. تاملی بر کلیدواژه‌های استفاده شده در بیانات رهبر انقلاب، گواهی بر عظمت خلق حماسه‌ای دارد که توسط ملت ایران رقم خورده است.

رهبر معظم انقلاب تاکنون در قالب یک پیام تبریک و همچنین یک سخنرانی به تحلیل انتخابات سیزدهم ریاست جمهوری پرداخته‌اند. روح حاکم بر پیام و سخنرانی رهبر معظم انقلاب درباره انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم «حماسه دیدن» رویدادی است که در ۲۸ خرداد اتفاق افتاده است؛ حماسه‌ای که در آن اردوگاه وسیع تحریم‌گران انتخابات ناکام ماندند و مردم علی‌رغم تخریب‌ها و ناامیدسازی‌ها، مشکلات و ناکارآمدی‌های اقتصادی و کرونایی پای صندوق رأی آمدند و آراء خود را به صندوق‌ها ریختند.

معظم‌له در فردای انتخابات و در پیام تبریک و تشکر از حضور مردم می‌فرمایند: «ملت بزرگ و سربلند ایران! حضور حماسی و شورانگیز در انتخابات ۲۸ خرداد، صفحه‌ی درخشان دیگری بر افتخارات شما افزود. در میانه‌ی عواملی که هر یک به‌گونه‌ای می‌توانست مشارکت در انتخابات را کم‌رنگ کند، مناظر چشم‌نواز اجتماعات شمادرمراکز رأی‌گیری در سراسر کشور، نشانه‌ی آشکاری از عزم راسخ و دل‌امیدوار و دیده‌ی بیدار بود.» همچنین در دیدار هفتم تیرماه، با رییس قوه قضاییه و مدیران این دستگاه، بار دیگر در تحلیل انتخابات ریاست جمهوری آن را یک «حماسه» خواندند و فرمودند: «این انتخابات حقاً و انصافاً یک حماسه بود و تحلیلگرانی که چشم به انتخابات ایران داشتند، فهمیدند چه اتفاق مهمی رقم خورد.»



در واقع، مردم در انتخابات ۱۴۰۰، حساب ناکارآمدان و مدیران ضعیف و منفعل را که بخشی از آنها مرهون انتخاب نادرست گذشته بودند را با انتخاب درست جبران کردند و به عدم مشارکت و قهر با صندوق یک «نه» بزرگ گفتند تا حساب اصل انقلاب را از حساب ناکارآمدان جدا کنند.

تحلیل ژورنالیستی ۳۷

۱۷

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌رئیس‌جمهور

حماسی بودن حضور مردم، عصاره روایت رهبری از انتخابات ۱۴۰۰ است. طبعاً حماسه در هر زمان به اقتضای شرایط خاص خود اتفاق می‌افتد. با این نگاه انتخابات را می‌توان حماسه نامید زیرا:

اولاً- این انتخابات در زیرسهمگین‌ترین تهاجم رسانه‌ای دشمن انجام شد. توجه دنیا به خصوص استکبار جهانی به انتخابات ایران بی‌نظیر بود. به جرأت می‌توان میزان توجه جهانی به انتخابات ایران را در تراز توجه جهانی به انتخابات در کشورهای بزرگ دنیا دانست. ۲۸ خرداد نمادی از روز جنگ احزاب بود زیرا تمام کفر و نفاق و یهود و نظام سلطه با تمام توان و امکانات و قابلیت‌ها به صحنه آمده بودند تا از شرایط اعتراضی جامعه در آستانه انتخابات که معلول عملکرد و ناکارآمدی کارگزاران اجرایی کشور بود، نهایت استفاده را برای تحریم مشارکت اتخاذ کنند، اما ملت ایران با مشارکت ۲۹ میلیونی، باطل السحر سناریوی تحریم‌کنندگان شد.

این انتخابات در حالی برگزار شد که مردم و کشور همزمان با چند رویداد و موضوع مواجه بودند.

- ۱- اعمال و تداوم سیاست فشار حداکثری آمریکا
- ۲- ناکارآمدی غرب‌گرایان در دولت دوازدهم
- ۳- جنگ روانی دشمنان و بدخواهان برای تحریم انتخابات و کاهش مشارکت
- ۴- همه‌گیری بیماری کرونا به ویژه در موج چهارم
- ۵- گله‌مندی و دلخوری فراگیر مردم از وعده‌های دروغ و عملی نشده برخی کارگزاران اجرایی

۶- شرایط بد معیشتی با بالاترین نرخ تورم طی هفتاد و پنج سال اخیر

۷- اختلال در فرآیند اخذ رای در هنگام برگزاری انتخابات

در واقع، مردم در انتخابات ۱۴۰۰، حساب ناکارآمدان و مدیران ضعیف و منفعل را که بخشی از آنها مرهون انتخاب نادرست گذشته بودند را با انتخاب درست جبران کردند و به عدم مشارکت و قهر با صندوق یک «نه» بزرگ گفتند تا حساب اصل انقلاب را از حساب ناکارآمدان جدا کنند.

ثانیاً- این انتخابات از آن جهت حماسه بود و به تعبیر رهبر عزیزمان؛ «باید سجده سپاس و شکرگزاری از خداوند به خاک سایید» چون مردم با رای خود

مجموعه‌ای از جبهه رقیب و معارض همچون سلطنت طلبان، منافقین، تجزیه طلبان، جریان انحراف، جریان فتنه، سازشکاران، تقی زاده‌های داخلی، غرب پرستان، رادریک روز و با کمترین هزینه به نابودی و اضمحلال کشاندند تا به فرموده رهبر معظم انقلاب در صبح روز ۲۸ خرداد و در اولین دقایق شروع رای گیری؛ «ملت از این انتخابات و انتخاب خیر خواهد دید».

ثالثاً- این حماسه را باید در رویدادهای قبل، حین و پس از انتخابات دید. از جمله در رویدادهای پسینی که در نوع مواجهه کاندیداها و رئیس جمهور مستقر می توان دید. به عبارت دیگر «فردای انتخابات آمریکا» و «فردای انتخابات ایران» قابل مقایسه، تحلیل و بررسی است.

در انتخابات سیزدهمین دوره ریاست جمهوری در ایران، از فرایند ثبت نام، تایید صلاحیت‌ها، تبلیغات، مناظره‌ها، رای گیری تا اعلام نتایج و معرفی کاندیدای پیروز با کمترین تنش و ناامنی همراه بود و علیرغم همه طراحی‌ها و تهدیدهای دشمنان خارجی و ایادی داخلی‌شان، انتخابات رادرامنیت و آرامش کامل برگزار کردیم اما در آمریکا شاهد شورش‌ها، اعتراضات خیابانی و حمله به کاخ سفید و کنگره و حضور ماموران پلیس و اف بی آی تا هفته‌های پس از اعلام نتایج بودیم اما در ایران چند روز پس از انتخابات، تصاویری از دیدار و هم اندیشی نامزدهای انتخابات با رئیس جمهور منتخب رامشاهده می‌کنیم.

رابعا- اعتماد مردم برای تغییر وضع موجود به جریان انقلابی، بخشی دیگر از این حماسه بود. معتبر بودن گفتمان انقلاب در جامعه برای حل مشکلات و امید آفرینی باعث ارتقای سرمایه اجتماعی جریان انقلابی شد و علی‌رغم تحرکات دشمن جهت کم رونق شدن انتخابات، رئیس جمهور منتخب با رأی نسبتاً بالایی راهی پاستور شد.

خامسا- برخلاف ادعاهای مدعیان اصلاح طلبی که همواره خود را نماینده گرایش اکثریت مردم معرفی می‌کردند، این انتخابات نشان داد که آنها تقریباً اقبال عمومی مردم را از دست داده‌اند به گونه‌ای که اولاً آرای باطله شکست خوردند و ثانياً توسط خود مردم در پای صندوق‌های رأی رد صلاحیت شدند.

آمریکا، انگلیس و اسرائیل، به واسطه انتخاب آقای رئیسی و پیش‌بینی روی کار آمدن دولتی بانگیزه و انقلابی، ضربه کم‌نظیری از ملت ایران خورده‌اند. اما پادوهای آنها پس از ناکامی در مأموریت اول، اکنون تقلامی‌کنند حقیقت پیروزی بزرگ ملت ایران و شکست



اما مهم ترین اتفاق انتخابات، شکست اردوگاه دروغی است که به مدت چند ماه، در حال اجرای سنگین ترین عملیات روانی برای تمديد «هدریت منفعل نسبت به غرب» و ممانعت از انتخاب رئیس جمهور انقلابی بود.

تحلیل و گزارشها ۳۷

۱۹

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت زمانندگان اسلام

سهمگین دشمنان او را تحریف کنند. حتما میزان مشارکت و تحلیل علل نوسان آن مهم است و باید آسیب شناسی شود. اما مهم ترین اتفاق انتخابات، شکست اردوگاه دروغی است که به مدت چند ماه، در حال اجرای سنگین ترین عملیات روانی برای تمديد «مدیریت منفعل نسبت به غرب» و ممانعت از انتخاب رئیس جمهور انقلابی بود.

ب- دستاوردهای انتخابات ۱۴۰۰

مشارکت ۴۹ درصدی در انتخابات سیزدهمین دوره ریاست جمهوری در حالی رقم خورد که در انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند ماه ۱۳۹۸، میزان مشارکت مردمی حدود ۴۰ درصد بود و بر همین اساس، پیش بینی می شد که در ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ حتی این میزان مشارکت با افت هم مواجه شود. با این حال، این پیش بینی نه تنها محقق نشد، بلکه در روندی پیش بینی نشده، با افزایش مشارکت در مقایسه با انتخابات اسفند ۹۸ هم مواجه بودیم. شگفتی این حضور مردمی آنجاست که در این مدت؛ یعنی در فاصله ی اسفند ۹۸ تا خرداد ۱۴۰۰، به هیچ وجه در اوضاع مردم بهبودی مشاهده نمی شود.



آمریکا، انگلیس و اسرائیل، به واسطه انتخاب آقای رئیسی و پیش بینی روی کار آمدن دولتی با انگیزه و انقلابی، ضربه کم نظیری از ملت ایران خورده اند. اما پادوهای آنها پس از ناکامی در مأموریت اول، اکنون تقلا می کنند حقیقت پیروزی بزرگ ملت ایران و شکست سهمگین دشمنان او را تحریف کنند. حتما میزان مشارکت و تحلیل علل نوسان آن مهم است و باید آسیب شناسی شود.

جریان تحریم و تحریف، دوشادوش هم، با برجسته کردن مشکلات اقتصادی - معیشتی مردم و ترساندن آنها از مشارکت در انتخابات با این بهانه که حضور مردم در انتخابات، رأی به وضع موجود است، تلاش کردند تا محاسبات مردم را به گونه ای تغییر دهند که اولاً در انتخابات شرکت نکنند و ثانیاً در صورت شرکت در انتخابات، به نامزد انقلابی رأی ندهند؛ زیرا وجه دیگر فعالیت جریان تحریف آن بود که تلاش داشت روی کار آمدن نامزد انقلابی را مساوی با قطع ارتباط با دنیا، تداوم تحریم و بستن فضای فرهنگی اجتماعی کشور قلمداد کند. با این حال، مشارکت بالای مردم در انتخابات و رأی آنها به گزینه ای که نماد تغییر

وضع موجود است، نشان از تحمیل شکستی سنگین بر جریان تحریم و تحریف بود. نکته حائز اهمیت در این زمینه آن است که جریان تحریم و تحریف مترصد آن بود تا با افت مشارکت مردم در انتخابات، پروژه‌ی تغییر رژیم را به طور جدی در دستور کار قرار دهد، اما با حضور مردم در انتخابات، ثابت شد که پروژه‌ی ملت ایران نه تغییر رژیم، بلکه تغییر دولت‌مردان و رویکردها از غرب‌گرایی (برون‌گرایی) به درون‌گرایی و توجه به ظرفیت‌های درونی، از ناکارآمدی به کارآمدی، از فسادگستری و بی‌تفاوتی در مقابل فساد به فسادستیزی، از تنبلی به چالاکی و... است.

هرچند با دید انصاف نمی‌توان از خدمات دولت‌های گذشته در طول حیات ۴۳ ساله انقلاب اسلامی در دوره‌های مختلف چشم‌پوشی کرد اما مردم که دولت‌های مختلف را با رای و مشارکت ارزشمند خود و با امید به رفع موانع و مشکلات به صحنه خدمت وارد کرده‌اند از مواردی همچون اصرار و افتخار به مانور تجمل در دولت‌سازی و تولد نسلی



نکته حائز اهمیت در این زمینه آن است که جریان تحریم و تحریف مترصد آن بود تا با افت مشارکت مردم در انتخابات، پروژه‌ی تغییر رژیم را به طور جدی در دستور کار قرار دهد، اما با حضور مردم در انتخابات، ثابت شد که پروژه‌ی ملت ایران نه تغییر رژیم، بلکه تغییر دولت‌مردان و رویکردها از غرب‌گرایی (برون‌گرایی) به درون‌گرایی و توجه به ظرفیت‌های درونی، از ناکارآمدی به کارآمدی، از فسادگستری و بی‌تفاوتی در مقابل فساد به فسادستیزی، از تنبلی به چالاکی و... است.

از مسئولانی که با فاصله گرفتن از خلق و خوی انقلابی‌گری و ساده‌زیستی و رفتن به سمت اشرافی‌گری مسیر خود را از مردمی که چشم امید به خدمتگزاری آنها داشتند جدا کردند یا از پرداختن به حواشی بی‌ثمر و افزایش سیاست‌زدگی‌ها و رفتارهای ساختارشکنانه به جای تمرکز بر خدمت به مردم در دولت اصلاحات گلایه‌ها دارند.

مردم از سرانجام تلخ و ناخوشایند دولتی که با روحیه خدمت و تلاش وارد میدان شد و امید به بازگشت ریل مدیریتی کشور به مسیر اصلی انقلاب را در مردم زنده کرد اما در پایان، اسیر حواشی و حلقه انحرافی دشمنان دوست‌نماشد گلایه‌ها دارند. جالب آنکه امروز برخی از سردمداران آن دولت به جای شرمندگی از خیانت به امید مردم انقلابی، ژست طلبکاران نیز گرفته‌اند. مردم از کندی و کم‌کاری دولتی که کلید تدبیر به آنها نشان داد اما ۸ سال از عمر یک کشور و ملت را در پای وعده‌های واهی و لبخند تصنعی دشمن هدر داد و با غفلت از مهم‌ترین وظایف و کم‌توجهی به ظرفیت‌های داخلی در موارد بسیاری



* آمریکا، انگلیس و اسرائیل، به واسطه انتخاب آقای رئیسی و پیش‌بینی روی کار آمدن دولتی با انگیزه و انقلابی، ضربه کم‌نظیری از ملت ایران خورده‌اند. اما پادوهای آنها پس از ناکامی در مأموریت اول، اکنون تقلامی‌کنند حقیقت پیروزی بزرگ ملت ایران و شکست سهمگین دشمنان او را تحریف کنند.

تحلیل و گزارشها ۳۷

۲۱

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌رسانگان اسلام

بدترین شاخص‌ها و نمرات را از خود به جای گذاشت و سخت‌ترین فشارها را با سوءتدبیر و پرداختن به دوقطبی‌های غیرواقعی بر کشور و مردم تحمیل کرد. گلیه دارند. مردم از رانت‌خواری‌ها و مقدم دانستن جناح و گروه و برخی نزدیکان بر مصالح ملی ناراحتند. متأسفانه به همان نسبت که این دولت‌ها به جای درپیش گرفتن مشی انقلابی و مورد تایید و انتظار مردم از خط اصلی انقلاب فاصله گرفتند، نه تنها به خود بلکه به سرمایه اجتماعی و ارزشمند انقلاب نیز آسیب زدند.

اما اینکه امروز فردی با شعار و تابلوی بازگشت به اصول و ارزش‌های انقلاب از جمله ساده‌زیستی و مبارزه با اشرافیت در مدیران، عدالت‌طلبی، مبارزه با فساد و رانت، توجه به کرامت اقشار ضعیف و آسیب‌پذیر و معتقد به حضور مسئولان در بین مردم برای شنیدن دردها و نظرات آنها در عرصه انتخابات حاضر می‌شود و مردم با اتکا به صداقت و کارنامه‌ای که موبد این شعارها است وی را برای ریاست جمهوری برمی‌گزینند نشان دهنده این است که مردم برخلاف عده‌ای از مسئولان و سیاست‌بازان و برخلاف تلاش دشمن و رسانه‌های وابسته برای القای روگردانی ملت از انقلاب، همچنان دل در گرو ارزش‌های انقلاب اسلامی دارند و اتفاقاً نسخه شفا بخش دردهای امروز جامعه و کلید واقعی باز کردن قفل‌های موجود در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاست خارجی و... را در بازگشت به آرمان‌های انقلاب می‌دانند.

حال که امروز مردم خسته از ناکارآمدی‌های سال‌های اخیر با رای خود اعتقادشان به اصلاح‌طلبی و لزوم تغییر وضع موجود نه با الگوپردازی نامعقول از نسخه‌های نامأنوس غربی یا دل سپردن به شعارهای پرنرگ و لعاب اما توخالی روشنفکران‌های مدعی سیاست‌دانی، بلکه از طریق بازگشت به اصول و مبانی ارزشمند انقلاب اسلامی جلوه‌گر کرده‌اند، وظیفه سنگینی بر دوش رئیس‌جمهور منتخب و دولت جدید قرار گرفته است تا ضمن تشکیل کابینه‌ای قوی و خدمتگزار، طعم واقعی و شیرین اثرات فعالیت و خدمت دولتی در تراز انقلاب را به مردمی که یا خاطره سال‌های نخست انقلاب و این طعم شیرین را در ذهن دارند و یا جوانانی که زیر بمباران تبلیغاتی دشمن به ویژه در فضای مجازی کمتر شناختی از عینیت یافتن این نسخه ارزشمند دارند بچشانند و

البته سرمایه اجتماعی ارزشمند نظام جمهوری اسلامی را بیش از پیش ترمیم کرده و افزایش دهند.

بی شک با وجود حجم انبوهی از مشکلات موجود اقتصادی و اجتماعی که بخشی از آن ناشی از کم کاری و سوء تدبیر دولت فعلی و بخشی نیز مشکلات ریشه دار گذشته است کار دولت جدید دشوار است و باید توقع و مطالبه ما نیز منطقی باشد اما از آنجا که هر جا و در هر عرصه ای انقلابی عمل کرده ایم به خوبی و گاه معجزه آسا پیش رفته ایم قطعاً یک دولت انقلابی و مردمی و پرتلاش هم پشت دیوار و بن بست ها نمی ماند.

عوامل پیروزی نامزد جبهه انقلاب

۱- اقتدار و قدرتمندی در عرصه سیاست داخلی و خارجی: بی شک یکی از مهم ترین مؤلفه های گفتمانی که آیت الله رئیسی آن را نمایندگی می کرد، بازیابی اقتدار دولت در عرصه داخلی و خارجی بود. در گفتمان آیت الله رئیسی، اقتدار تنها در معنای جامعه شناسی آن به کار گرفته نشد بلکه مؤلفه مهمی با عنوان «توان دولت در پیگیری حل مسائل» به آن افزوده شد. این نگاه به اقتدار دولت، سبب شد تا معنای آن بسط یابد.

۲- فساد ستیزی: پس از آنچه در مناظره ها گفته شد شاید دیگر بیان این جمله ی در آور، تکراری باشد اما باید گفت که مردم از فساد در سطوح مختلف اداری، تجربیات بسیار

در انتخابات سیزدهمین دوره ریاست جمهوری در ایران، از فرایند ثبت نام، تایید صلاحیت ها، تبلیغات، مناظره ها، رای گیری تا اعلام نتایج و معرفی کاندیدای پیروز با کمترین تنش و ناامنی همراه بود و علیرغم همه طراحی ها و تهدیدهای دشمنان خارجی و ایادی داخلی شان، انتخابات را در امنیت و آرامش کامل برگزار کردیم اما در آمریکا شاهد شورش ها، اعتراضات خیابانی و حمله به کاخ سفید و کنگره و حضور ماموران پلیس و اف بی آی تا هفته های پس از اعلام نتایج بودیم اما در ایران چند روز پس از انتخابات، تصویری از دیدار و هم اندیشی نامزدهای انتخابات با رئیس جمهور منتخب را مشاهده می کنیم.

ناگواری دارند. گفتمان جبهه انقلاب اسلامی، در مناظره ها موفق شد تا با اتکاء به سابقه آیت الله رئیسی در فساد ستیزی، شهروندان را اقناع کند که دشمن اصلی، فساد است. آیت الله رئیسی در زمان ثبت نام، "رقیب خود را" "فساد"، "بیکاری" و "تورم" دانست و همین مسأله پیامی را به مردم تشنه عدالت مخابره می کرد که: «دولت آینده مبارزه با فساد را در دستور کار خود قرار خواهد داد.» در چنین شرایطی، پیشینه آیت الله رئیسی و سیاستهای مشهود وی در زمینه فساد ستیزی پذیرش این گفتمان را برای بدنه جامعه سهل ساخت.

انتخابات ریاست
جمهوری ۱۴۰۰؛
پیام ها، آموزه ها و
دستاوردها
رضادآوری

تحلیل و گزارشها

۳۳

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت رزمندگان اسلام

د

و در هر عرصه ای
انقلابی عمل
کرده ایم به خوبی
و گاه معجزه آسا
پیش رفته ایم
قطعاً یک دولت
انقلابی و مردمی
و پرتلاش هم
پشت دیوار
و بن بست ها
نمی ماند



مردم ایران
هیچ‌گاه

سیاستمداران
اخلاق‌گرا را از
یاد نمی‌برند. کاش
کسی این را به
سیاسیون یادآوری
کند که راه پیروزی
همیشه از دروغ
نمی‌گذرد بلکه
آنچه پاینده است
و همیشه ماندگار
خواهد ماند.
کیمیای «صداقت»
است که بر تارک
«اخلاق» می
درخشد.

تحلیل ژورالیها ۳۷

۳۳

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌جمهور

۳- بازتعریف مفهوم عدالت اجتماعی؛ چند دهه سیاست‌های اقتصاددانان لیبرال در حوزه عدالت‌های اجتماعی به توسعه متوازن در کشور نیانجامیده است. تجمیع امکانات در پایتخت و برخی مراکز استان‌ها، سبب شده است که برخی نقاط کشور تشنه چشیدن عدالت اجتماعی باشند. گفتمان جبهه انقلاب اسلامی این بار در میان نامزدهای خود به سراغ کسی رفت که بیش از دیگران به رعایت حقوق مردم و عدالت اجتماعی اشتها داشت. آیت‌الله رئیسی، در جریان انتخابات و به ویژه مناظره‌ها کوشید تا صدای اقشار آسیب‌دیده و فراموش شده را به دیگران یادآوری کند.

۴- اخلاق محوری: در میان تمامی کاندیداهای حاضر در رقابت، تنها آیت‌الله رئیسی بود که در برابر تهمت‌هایی که از سوی رقبای نثارش شد، با متانت و اخلاق سخن گفت، پاسخ‌ها را به مردم سپرد و حتی از حق خود برای پاسخگویی گذشت. این نوع واکنش اخلاقی در تاریخ مناظره‌های انتخاباتی در ایران بی‌نظیر بوده و هیچ‌مانندی نداشته است. مردم ایران که به انواع اتهام زنی در تاریخ مناظره‌ها عادت داشتند، این بار با گفتمانی روبرو بودند که نه تنها تهمت نمی‌زد بلکه با روی گشاده از نقدها استقبال می‌کرد.

آنچه ذکر شد، مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که پیروزی آیت‌الله رئیسی در انتخابات ۱۴۰۰ را رقم زدند. در این بین، نباید از یاد برد که گفتمان رقیب نیز به سبب ضعف عملکرد پیشین (دولت تدبیر و امید) و اشتباهات استراتژیک در عرصه انتخابات (چند دستگی و تردید در حمایت یا عدم حمایت از آقای همتی)، با همان استراتژی «بترسان و پیروز شو» وارد نبرد گفتمانی شد؛ غافل از آنکه در عالم سیاست، نمی‌توان از یک حربه چندبار سود جست. بازنده اصلی این انتخابات، افراد و احزابی بودند که با علم به عملکرد ضعیف و عدم اقبال مردم، از حمایت رسمی از کاندیدایشان تن باز زده و یا برای حضور در صحنه دچار تردید شده بودند؛ اینان از ترس مرگ، خودکشی کردند.

گفتمان رقیب به واسطه تهمت‌ها و افتراهایش، نه تنها به گفتمان آیت‌الله رئیسی اخلاق‌را باخت بلکه به جامعه ایران نیز سیاست‌را باخت. این گفتمان، نه تنها دلیلی برای وضعیت نامناسب موجود ارائه نکرد بلکه با مردم ایران نیز به خاطر تنگناهای زندگی روزمره از باب دلجویی برنیامد. در عالم سیاست،

گفتمان‌ها با دولت‌ها می‌آیند، به اوج می‌رسند (جایگاه هژمون می‌یابند) و روزی وداع می‌کنند؛ اما گفتمانی در تاریخ حافظه‌ها به نیکی به یادگاری می‌ماند که بازی اخلاق را نباخته باشد. مردم ایران هیچگاه سیاستمداران اخلاق‌گرا را از یاد نمی‌برند. کاش کسی این را به سیاسیون یادآوری کند که راه پیروزی همیشه از دروغ نمی‌گذرد بلکه آنچه پاینده است و همیشه ماندگار خواهد ماند، کیمیای «صداقت» است که بر تارک «اخلاق» می‌درخشد.



مردم از کندی و کم‌کاری دولتی که کلید تدبیر به آنها نشان داد اما ۸ سال از عمر یک کشور و ملت را در پای وعده‌های واهی و لبخند تصنعی دشمن هدر داد و با غفلت از مهم‌ترین وظایف و کم‌توجهی به ظرفیت‌های داخلی در موارد بسیاری بدترین شاخص‌ها و نمرات را از خود به جای گذاشت و سخت‌ترین فشارها را با سوءتدبیر و برداختن به دوقطبی‌های غیرواقعی بر کشور و مردم تحمیل کرد گلایه دارند. مردم از رانت‌خواری‌ها و مقدم دانستن جناح و گروه و برخی نزدیکان بر مصالح ملی ناراحتند.

دلایل افت شدید آرای اصلاح‌طلبی

نکته مهم دیگر اینکه با وجود حمایت سران اصلاحات و ۱۶ حزب از جبهه‌ی اصلاحات از آقای همتی، در نهایت وی اندکی بیش از دو میلیون رأی را کسب کرد، جای تأمل جدی دارد. در واقع، سؤال این است که دلیل افت شدید آرای اصلاح‌طلبی چیست و آن را چگونه باید تحلیل کرد؟ در پاسخ می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

۱- این موضوع برای دومین بار است که جریان اصلاح‌طلبی را گرفتار چالش می‌کند؛ زیرا در انتخابات اسفند ۹۸ نیز هیچ‌یک از اعضای این جریان ولیستی که ارائه داده بودند، نتوانست در انتخابات شهر تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ دیگر کشور وارد مجلس شود.

۲- محبوبیت اصلاح‌طلبان در جامعه و در میان پایگاه رأی خود، به دلیل چسبندگی و شراکت اصلاح‌طلبان با دولت، بشدت متزلزل شده است. در این میان، به نظر می‌رسد که حتی حضور چهره‌های دیگر اصلاح‌طلبی همچون آقایان جهانگیری و پزشکیان و حتی لاریجانی نمی‌توانست بر این بدنه‌ی اجتماعی سرخورده شوکی وارد کند. کما اینکه براساس نظرسنجی‌ها، رأی آقای لاریجانی در اردیبهشت ۲/۱ درصد، جهانگیری ۲ درصد و پزشکیان ۷ درصد بوده است.



گفتمان رقیب به واسطه تهمت‌ها و افتراهایش، نه تنها به گفتمان آیت الله رئیسی اخلاق را باخت بلکه به جامعه ایران نیز سیاست را باخت. این گفتمان، نه تنها دلیلی برای وضعیت نامناسب موجود ارائه نکرد بلکه با مردم ایران نیز به خاطر تنگنای زندگی روزمره از باب دلجویی برنیامد.

تحلیل و ارزیابی ۳۷

۲۵

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌کنندگان اسلام

باتوجه به دو نکته‌ای که در بالا اشاره شد، کاهش آرای اصلاح‌طلبی در انتخابات، ربطی به شیوه‌ی احراز صلاحیت شورای نگهبان ندارد؛ زیرا اصلاح‌طلبان مشکل اساسی‌شان در سرخوردگی بدنه‌ی اجتماعی طرفدارانها ریشه دارد که به دلیل عملکرد ضعیف دولت روحانی و تناقضات ادعائی و اصولی با عملکرد و بر زمین ماندن وعده‌های دولت و مطالبات مردمی رخ داده است. ۳- اصلاح‌طلبان این دوره دست خالی وارد صحنه‌ی رقابت شدند به چند دلیل؛ اول، کهنگی شعار و راهبرد انتخاباتی که مبتنی بر تخریب رقیب و ایجاد هراس از وی بود که در دوره‌ی قبل کارآمدی خود را نشان داده بود، اما این دوره دیگر معتبر تلقی نشد. دوم، بی‌اعتباری ایده‌ی حکمرانی اصلاح‌طلبی. ایده‌ی حکمرانی این جریان عبارت است از حل مشکلات کشور با نگاه به بیرون و مذاکره. برجام اوج عینی شدن این ایده بود، اما اکنون این ایده هم نامعتبر است به دو دلیل؛ اول عدم موفقیت برجام و دوم، به نتیجه نرسیدن مذاکرات احیای برجام در وین. براین اساس، اصلاح‌طلبان نتوانستند موج لازم را در انتخابات به نفع خود ایجاد کنند. بنابراین، برخلاف برخی ادعاها، باز باید گفت که عدم اقبال به این جریان به بی‌اعتباری ایده‌ی حکمرانی، راهبردها و شعارهای انتخاباتی آن برمی‌گردد و نه چیز دیگری.

حقیقت دیگر آنکه در این انتخابات «بانیان وضع موجود» حرفی برای گفتن نداشتند، نه آنکه نماینده‌ای برای حضور نداشته باشند! بهترین گزینه‌های این جریان (که اغلب‌شان مبتنی بر قانون احراز صلاحیت نشدند) نیز نمی‌توانست چندان به آرای آقای همتی در انتخابات بیفزاید! چرا که کارنامه بازاین جریان پیش‌روی ملت، اعتباری برای این جریان باقی نگذاشته است! شاهد این مدعا، ناکامی تاریخی فهرست مطلوب این جریان در انتخابات شوراهای شهر است که تحت عنوان «لیست جمهور» انتشار یافت و حمایت رسمی رئیس دولت اصلاحات را نیز به همراه داشت، اما با اختلاف فاحشی ناتوان از ورود به ساختمان بهشت شد! ضمن آنکه مشاوران افراطی همتی و مهرعلیزاده در مناظرات همه تلاش خود را برای رادیکال کردن اوضاع فضای انتخابات از طریق رقیب‌هراسی کردند، اما شگردهای سوخته آنان نتوانست اعتمادی در مردم ایجاد کند و رأی ۲/۵ میلیونی نامزد این جریان

به خوبی پایان کار آنان را آشکار کرد! اصلاح طلبان به جای فرافکنی و متهم کردن جمهوری اسلامی به عبور از جمهوریت، باید عامل اصلی به محاق رفتن اصلاح طلبی را در نا کارآمدی این جریان دنبال کنند که جز با بازاندیشی و خانه تکانی جدی اردوگاهی قابل جبران نخواهد بود.

حکایت آرای باطله

در این دوره از انتخابات آرای باطله مأخوذه ۶۸۸/۷۴۰/۳ رأی بود که معادل ۱۳/۶ درصد کل آرا را به خود اختصاص داده بود. همچنین میزان آرای باطله غیر مأخوذه درون صندوق ۲۳۱/۱۰۰ بوده و ۲۳۸/۷۹۳ برگه رأی به عنوان تعرفه کنده شده، اما در صندوق ریخته نشده است.

یکی از ابعاد عجیب انتخابات ۲۸ خرداد، رشد بی سابقه‌ی میزان آرای باطله در این انتخابات تا مرز چهار میلیون رأی است. این موضوع را چگونه باید تحلیل کرد؟ در پاسخ می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

۱- آرای باطله در هر انتخاباتی وجود داشته و به طور میانگین، در انتخابات مختلف، رقم آرای باطله بیش از یک میلیون رأی بوده است. بنابراین، تا رقم بیش از یک میلیون رأی باطله، طبیعی به نظر می‌رسد.

۲- با توجه به تعدد یا تداخل انتخابات ریاست جمهوری با انتخابات میان دوره‌ای مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی و همچنین، انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، گفته می‌شود که حدود ۴۰۰ هزار رأی به صورت اشتباه یا جابجا به صندوق‌ها واریز شده و جزو آرای باطله محسوب شده است.

۳- یکی از دلایل افزایش میزان آرای باطله به شیوه‌ی احراز صلاحیت‌ها برمی‌گردد؛ بدین معنا که برخی افراد که علاقه مند و وفادار به نظام و انقلاب هستند، خود را موظف به شرکت در انتخابات می‌دانند، اما چون کاندیدای مورد نظر آنها در صحنه‌ی رقابت حضور ندارد، رأی خود را به گونه‌ای به صندوق واریز می‌کنند که باطله اعلام می‌شود. بنابراین، برخلاف ادعای برخی افراد و شخصیت‌ها مبنی بر تأثیر جدی شیوه‌ی احراز صلاحیت‌ها بر کاهش مشارکت، اما این موضوع، تأثیر تعیین‌کننده و بالایی بر میزان مشارکت نداشته است.

۴- آرای باطله اگرچه به سبدهیج جریانی واریز نمی‌شود، اما می‌توان بخشی از آن را آرای ایدئولوژیک انقلابی دانست؛ زیرا این آرا مختص کسانی است که اگرچه به هر دلیلی نام



اصلاح طلبان به
جای فراق‌کنی
و متهم کردن
جمهوری اسلامی به
عبور از جمهوریت،
باید عامل اصلی
به محاق رفتن
اصلاح‌طلبی را
در ناکارآمدی این
جریان دنبال کنند
که جز با بازاندیشی
و خانه‌تکانی جدی
از دوگانه‌ی قابل
جبران نخواهد بود.

تحلیل و آراها ۳۷

۲۲

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌رسان اسلام

هیچ نامزدی را در برگیره رأی خود قید نمی‌کنند، اما خود را موظف به شرکت در انتخابات به منظور حمایت از نظام و انقلاب می‌دانند.

۵- بخش دیگری از این آرا را می‌توان مختص شهروندانی دانست که اگرچه ممکن است رابطه‌ای با نظام و انقلاب هم نداشته باشند، اما به منظور حمایت از کشور و نه گفتن به بیگانگان در انتخابات مشارکت کرده باشند. بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توان این آرا را به نفع فرد یا جریان خاصی، صادره به مطلوب کرد. رأی باطله در حد فاصل «مشارکت ایجابی» و «تحریم» جنبه «مشارکت منفی» دارد. رأی سفید یک کنش اعتراضی و از سر دل‌خوری و سرخوردگی و شاید یک مرحله قبل از رادیکالیسم و یا حتی ناامیدی است؛ به دنبال رساندن صدای خود است چون احساس می‌کند که صدای او شنیده نمی‌شود. در عین حال مایل نیست که گلایه و یا حتی خشم خود را تبدیل به رادیکالیسم کند و البته هنوز ناامید و افسرده نشده و مانند تحریمی‌هایی طرف یا حتی قهر با صندوق نیست و شکل منفعلانه به خود نگرفته است. از همین رو رأی باطله صورت منفی مشارکت و صورت مثبت تحریم است.

اینکه آرای باطله چه سرانجامی خواهند داشت بستگی به عملکرد دولت آینده دارد. چه بسا رضایت از دولت موجب ایجابی شدن این آرا و «مشارکت مثبت» شود حال آنکه عدم رضایت از دولت می‌تواند این آرا را به آرای تحریمی اضافه کند.

ج- آموزه‌های انتخابات ۱۴۰۰

موضوع کاهش مشارکت را در انتخابات ۱۴۰۰ باید درست روایت کرد. از تأثیر حداقل ده درصدی کرونا بر اساس پیش‌بینی همه مراکز نظرسنجی که بگذریم، بسیاری از مردم چند سال است با نتایج سوء مدیریت برخی دولتمردان، دست و پنجه نرم می‌کنند. در واقع کشور هم‌زمان با تحریم دشمن، گرفتار سوء مدیریت داخلی بوده است.

مردم در هفت، هشت ماه گذشته، شاهد دستورهای پیاپی گرانی از سمت دولت، دپوی چندباره میلیون‌ها تن کالا در گمرکات و بنادر، کمیابی کالاهای اساسی، و معضل مسکن و اجاره بها بوده‌اند. برخی مدیران، متأسفانه چنان قبل از انتخابات با معیشت طبقات ضعیف تا کردند که گویا نه غم مردم را

می‌خورند و نه متولی تدارک امید و نشاط برای مشارکت انتخاباتی هستند. به عبارتی، ما یک «جنگ رسانه‌ای، روانی ۸ ساله» را پشت سرگذارده ایم که مردم از آسمان و زمین در زیر آتش دشمن قرار داشته‌اند. طبیعی است که در چنین شرایطی امکان حضور و مشارکت حداکثری فراهم نخواهد شد. این عوامل را می‌توان برای کاهش مشارکت برشمرد:

اول - وضعیت کرونایی؛ کرونا از سه جهت بر زندگی مردم تأثیر گذاشت یکی تأثیر بر سلامت و بهداشت که طبق پیش‌بینی نظرسنجی‌ها، حداقل ده درصد در کاهش مشارکت مردم نقش داشته است.

بر اساس گفته مشاور وزیر بهداشت؛ حدود ده میلیون نفر به خاطر مشکلات کرونایی، امکان حضور در پای صندوق رأی را نیافتند. البته همه می‌دانیم چنانچه شرایط کرونایی هم نبود چه بسا ۵۰ درصد این جمعیت برای مشارکت حاضر نمی‌شدند. حتی اگر این امکان برای ۵ میلیون نفر دیگر فراهم بود، ما شاهد یک مشارکت ۳۴ میلیونی در پای صندوق رأی بودیم که، ۵۴ درصد واجدین شرایط را شامل می‌شد.



۲۸ خرداد نمادی از روز جنگ احزاب بود زیرا تمام کفر و نفاق و یهود و نظام سلطه با تمام توان و امکانات و قابلیت‌ها به صحنه آمده بودند تا از شرایط اعتراضی جامعه در آستانه انتخابات که معلول عملکرد و ناکارآمدی کارگزاران اجرایی کشور بود، نهایت استفاده را برای تحریم مشارکت اتخاذ کنند، اما ملت ایران با مشارکت ۲۹ میلیونی، باطل السحر سناریوی تحریم‌کنندگان شد.

دومین تأثیر کرونا بر اقتصاد و معیشت و اشتغال مردم بود. موج‌های چهارگانه کرونادر طول یکسال و نیم گذشته، خصوصاً موج سوم و چهارم که این آخرین موج تأثیرات منفی زیادی بر روحیه مردم گذاشت. در این میان مدیریت ضعیف و ناهماهنگ دولت در کنترل کرونا و نقش منفی آن در زندگی مردم بسیاری از انگیزه‌ها را کاهش داد. نکته مهم دیگر این که؛ شرایط کرونایی و تعطیلی تجمعات و متینگ‌های تبلیغاتی و فقدان حضور خیابانی هواداران کاندیداها هم در برگزاری تبلیغات کم‌اثرا انتخاباتی موثر بود.

دوم - مدیریت ضعیف دولت در ۸ ساله گذشته؛ عامل مهم و اساسی دیگر؛ فاصله گرفتن مردم از نظام بخاطر عملکرد ضعیف دولت در ۸ سال گذشته بود. گره زدن اقتصاد مملکت



*اعتماد مردم برای
 تغییر وضع موجود
 به جریان انقلابی،
 بخشی دیگر از این
 حماسه بود. معتبر
 بودن گفتمان انقلاب
 در جامعه برای حل
 مشکلات و امید
 آفرینی باعث ارتقای
 سرمایه اجتماعی
 جریان انقلابی شد و
 علی رغم تحركات
 دشمن جهت کم رونق
 شدن انتخابات، رئیس
 جمهور منتخب بارأی
 نسبتاً بالایی راهی
 پاستور شد.

۳۷ تحلیل روزانه

۲۹

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌رئیس‌جمهور

به برجام و گذاردن همه تخم مرغ‌های اداره مملکت در سبد سیاست خارجی با رویکرد توجه به چهار- پنج کشور و غفلت از ظرفیت بی نظیر داخل و نیز عدم توجه به ظرفیت خارجی مستقر در شرق دنیا، موجب شد، سفره مردم روز بروز کوچکتر شود و بسیاری از مردم در هزینه و مخارج روزمره خود در بمانند. هشت سال- آن هم در فرصت طلایی شکوفایی اقتصاد- فرصت کمی نیست. طبیعی است که گلایه‌های مردم و دلخوری‌های آنان افزایش یابد و در مشارکت تاثیر منفی بگذارد.

سوم- فاصله گرفتن بسیاری از مدیران از مردم؛ یکی دیگر از عوامل مهم کاهش مشارکت، احساس تبعیض مردم بود. مردم تحت فشار تنگی معیشت و سختی تحریم و رنج کرونا، آنگاه که مسئولان را در بین خود نبینند و اشرافیگری و آقا زادگی و امتیاز طلبی‌های زیاد خواهانه و در کنج رفتن مسئولان رامشاهده کنند، احساس ناخوشایندی پیدا میکنند. چگونه است حال رزمندگانی که ببینند فرمانده شان به جای حضور در کنار ایشان و پیشتازی در جنگ به گوشه‌ای رفته و از دور دستی برآتش دارد؟ برخی مسئولان- به بهانه کرونا- حتی حضور بخشی از مسئولان در بین مردم را دیوانگی تلقی کرده و کوشیدند آن را ناهنجار جلوه دهند!

چهارم- جنگ روانی و رسانه‌ای دشمن و پیاده نظام او؛ واقعیت این است که ملت ما این سالها، خصوصاً سه سال اخیر زیر بمباران و موشکباران و گلوله باران روانی و رسانه‌ای دشمن بودند که ادراک و رفتار آنها را هدف قرار گرفته بود. روزانه میلیون‌ها کلمه و عکس و تصویر در قالب‌های مختلف به سمت ذهن و دل و فکر مردم و جوانان ماشلیک شد. هدف آنها یک چیز بود؛ سرایت دادن ضعف و ناکارآمدی عملکرد مسئولان به نظام و مخدوش کردن اعتماد مردم به نظام. طبیعی است هر چه به زمان انتخابات نزدیک می‌شدیم این حملات افزایش می‌یافت و در افشاری از مردم تاثیر خود را می‌گذاشت.

پنجم- سیاه‌نمایی خودی‌ها در داخل کشور؛ بسیاری از عناصر خودی و لوبانیت خیر خواهانه و دلسوزانه و به قصد انتقاد از دولت و دستگاه‌های مختلف نوک پیکان حمله را به سمت جبهه خودی می‌گرفتند. گروهی با شعار انقلابی‌گری و برخی با شعار عدالت خواهی تمام نهاد‌های نظام از دستگاه‌های

زیرمجموعه رهبری تا باقی نهادها را زیر حمله انتقادات بی محابای خود قرار می‌دادند که نتیجه‌ای جز اجماع مرکب مردم مبنی بر فساد و ناکارآمدی نظام نبود. این عناصر هر نقد دلسوزانه به عملکرد خودشان را روحیه سازشکارانه دانسته و هیچ‌گونه نقد را بر نمی‌تابیدند. نمونه بارز آن را در مناظرات انتخاباتی همین دوره دیدیم که چگونه برخی کاندیداها - از دو گروه مقابل - داس برداشته و به نام افشاگری به جان اعتماد مردم افتادند. نمونه دیگر آن، اظهار نظرات ناپخته در بیان خاطرات از احراز صلاحیت برخی کاندیداها در انتخابات سال ۹۲ بود که موجب هزینه‌سازی‌های بی‌مورد شد.

ششم - مدیریت ضعیف فرایند انتخابات به ویژه در روز ۲۸ خرداد و پس از آن؛ در این انتخابات شاهد برخی اختلال‌های به وجود آمده در روز رأی‌گیری بودیم که پیشاپیش رهبر انقلاب برای جلوگیری از آن تذکر داده بودند. متأسفانه در روز رأی‌گیری اتفاقاتی افتاد که موجب تأخیر در شروع رأی‌گیری و معطلی مردم و کمبود تعرفه و در نتیجه نارضایتی جمع زیادی از مردم گردید. همچنین ضعف در اطلاع‌رسانی نتایج انتخابات و برخی ناهماهنگی‌های مدیریتی موجب حرف و حدیث‌هایی شد.

از جمله این که شورای محترم نگهبان اگر چه در مرحله احراز صلاحیت به مرقانون عمل کرد و از این جهت تقدیر هم باید کرد لکن از جهت قوت کار رسانه‌ای و پیوست رسانه‌ای برای اقناع افکار عمومی دارای نارسایی‌هایی است که باید برای رفع آن بکوشد. همچنین نیاز است تا سازوکارهای احراز و عدم احراز صلاحیت‌ها را بهبود بخشیده و به روزرسانی کند.

و نکته تلخ این بخش از یادداشت آن است که؛ کاهش مشارکت مردم در انتخابات ۱۴۰۰؛ یک واقعیت تلخ است که باید آن را پذیرفت و در پی توجیه آن برنیامد. یک بیماری است که باید درمان کرد.

رهبر حکیم انقلاب کاهش مشارکت مردم را نشان «فاصله گرفتن» مردم از نظام دانستند. (۲۷ خرداد ۱۴۰۰) این نکته هشدار دهنده‌ای است. البته عده‌ای می‌کوشند، فاصله گرفتن مردم از نظام را نشانه «اعراض» مردم از نظام القاء کنند که کار غلط و خیانت آلودی است. بله، این فاصله گرفتن، نشانه «اعتراض» هست. نشانه دلخوری و گلایه هست. فرض کنیم کرونا هم نبود و ۵۵ درصد مردم در انتخابات شرکت می‌کردند. سؤال این است که فاصله ۷۳ درصد در سال ۹۶ با ۵۵ درصد (در فرض نبود کرونا) در سال ۱۴۰۰؛ هیجده درصد است. مقصر این کاهش ۱۸ تا ۲۰ درصدی کیست؟ سهم دولت و قوای



حقیقت دیگر آنکه
در این انتخابات
«بانیان وضع
موجود» حرفی برای
گفتن نداشتند،
نه آنکه نماینده‌ای
برای حضور نداشته
باشند!

دیگر چقدر است؟ شایسته است در مسیر آسیب شناسی، بدون خودسانسوری
و کتمان، عوامل و بسترهای کاهش مشارکت را شناسایی و تمام همت خود را
مصروف حل این مشکل کرد.

و نکته پایانی آنکه؛ دولت آقای رئیسی می تواند و باید عزم خود را جزم نماید
تا امید و اعتماد مردم به نظام اسلامی را افزایش دهد. در انتخابات ۱۴۰۴
ان شاء... نتیجه مجاهدت های آقای رئیسی و کابینه وی به ثمر خواهد
نشست و امیدواریم ظرف چهار سال آینده، بارقه های امید به آینده ای
روشن آنچنان در جان و دل این ملت برافروخته شود که با مشارکت بالای
۷۰ درصد بتوانیم انتخابات چهاردهم ریاست جمهوری را پرشور و شورانگیز
رقم بزنیم. ان شاء...

تحلیل و گزارشها

۳۱

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌رسان اسلام

تکلیف و ادبها



دکتر علیرضا معاف

شاخصهای حکمرانی مطلوب دولت رئیسی
منبعث از فرمایشات امام خامنه ای



چرا باید این همه
 «خوبی» و «صفا» و
 «صداقت» و «زلالی»
 و «پاکی» را در میان
 مردم ندید و بر اساس
 «لکه‌های کوچک»،
 دربارهٔ جامعه داوری
 کرد و جامعه و سبک
 زندگی مردم را «فاسد»
 و «تباه» و «سیاه» و
 «آلوده» تصور کرد؟! و
 حتی دربارهٔ ضعف‌ها و
 کاستی‌های فرهنگی، آیا
 باید گریبان «مدبران»
 و «کارگزاران» فرهنگی
 را گرفت، یا «مردم» و
 «جوانان» را؟!؟

تخلیل و ترازها ۳۷

۳۳

مرداد ماه ۱۴۰۰
 هیأت‌رئیسندگان اسلام

تا چند روز آینده، نظام جمهوری اسلامی شاهد یکی از بزرگترین «چرخش‌های حکمرانی» و «پیچ‌های حاکمیتی» در تاریخ ۴۲ ساله خود خواهد بود و علاوه بر تغییرات بنیادین در روش‌ها و منش‌های دولتمردان، چهار هزار مدیر ارشد و سی هزار مدیر میانی در فاصله چندماه ابتدایی دولت تغییر خواهند کرد و یا خود را با راه بردها و روی کردهای جدید دولت تطبیق خواهند داد. کشور ما در آستانه یک «انتقال حکمرانی» مهم قرار دارد. انتقال حکمرانی از حکمرانی بد، فاجعه بار، بی‌انگیزه، بی‌اندیشه، بی‌انگیزه و ناطرازمند و نامتعادل غرب‌گرایان غرب پرست که به بی‌عدالتی‌های تصاعدی، بحران‌های فزاینده، ناکارآمدی‌های اشباع‌شده و نابسندگی‌های ساختارمند منجر شد، به دوره و عصر جدید جمهوری اسلامی که وعده دولت عدالت‌گستر، فسادستیز، علم‌خواه و اندیشه‌پیشه به مردم داده شده است، نخبگان و مردم سوالات مهم و زیادی پیرامون دوره پیش رو دارند:

حجت‌الاسلام سیدابراهیم رئیسی چگونه حکومت خواهد کرد؟

کارگزاران دولت او و زمامداران جدید کشور واجد چه ویژگی‌هایی هستند؟

خط قرمزهای حکمروایی و زمامداری رئیسی چیست؟

رئیسی چگونه مرز انتظارات به حق مردم و توانایی‌های حکومت را به هم

نزدیک خواهد کرد؟

ایده مرکزی رئیسی برای حکمرانی کارآمد چیست؟

آیا رئیسی می‌تواند دولت را بهتر و منطقی‌تر اداره کند؟

آیا هیئت دولت رئیسی مجموعه‌ای از عناصر باتقوا، ساده‌زیست، فسادستیز

و تبعیض‌پرہیز، پرتلاش، دردمند برای درد مردم و کاردان است و یا طیفی از

عناصر پرحرف، سیاسی، چاپلوس، همه‌کاره و هیچ‌کاره و رسانه باز، هیئت

دولت او را تشکیل خواهند داد؟

آیا رئیسی می‌تواند هم‌زمان سه ضلع الف) پیوند ارگان‌گانیستی-دینامیستی (زنده

و پویا) با مستضعفین و صاحبان انقلاب

ب) عدم لکنت در پیگیری آزادی‌بهای اجتماعی و فرهنگی مردم و جوانان. ج)

رویکرد حل المسائلی به مسائل اساسی و راهبردی کشور را در دولت خود پیاده

سازی کند؟

آیا رئیسی می‌تواند نظام تجویز مریض و سیستم تدبیر علیل کشور را درمان کند؟
آیا رئیسی به دلیل آنکه از دستگاه عدلیه و قوه قضائیه آمده است می‌تواند نظارت‌های
پسینی کم‌خاصیت و دیراث‌را به نظارت‌های پیشینی موثر و کنترل‌های آنلاین پرخاصیت
در قوه مجریه تبدیل کند؟

آیا رئیسی می‌تواند با در اختیار داشتن «سرمایه ایدئولوژیک بالا» و «سرمایه سیاسی
فراوان» که با اعتماد و حمایت رهبر حکیم انقلاب در اختیار او قرار گرفته است، «سرمایه
اجتماعی» حکومت را احیاء کند؟

آیا رئیسی می‌تواند در برابر جریان آریستوکراسی الیگارشیک (اشرافیت آهنین) و در
مواجهه با طبقه بروکرات-تکنوکرات که اصلی‌ترین گلوگاه‌ها و امضاهاى طلايى کشور را
در اختیار دارند بایستد و استقامت کند و صدای مردم باشد؟

آیا می‌تواند از رئیسی با جریان اشرافی که به «اسراف، اتراف و اتلاف» مشغولند، به
بهبود معیشت و اقتصاد طبقات زحمتکش و ناراضی منجر خواهد شد؟

آیا رئیسی می‌تواند در برابر «هم‌آیندی بحرانها» که مسائل اجتماعی به راحتی و با کمترین
عملیات رسانه‌ای دشمن به مسائل امنیتی تبدیل می‌شود و حکومت را دچار آنتروپی
و مردم را درگیر آنارشیسم می‌کند، طرح و برنامه قابل اجرا ارائه دهد و دولت‌مردان برنامه
مند و دغدغه‌مند را به درستی‌گزينش و در مناصب حساس بگمارد؟

رئیسی باید هم بخواهد و هم بداند تا بتواند. او باید بتواند ظرفیتهای عظیم دانشگاهی،
پژوهشگاهی، اندیشگاهی و مهارت‌گاهی کشور را در خدمت اهداف دولت خود به کار
گیرد. آیا رئیسی می‌تواند؟

رئیسی با تجربه و اقتداری که از او سراغ داریم، باید حکمرانی فشل، پرکسالت و آمیخته با
بی‌عملی‌ها، بدعملی‌ها، دیرعملی‌ها و کم‌عملی‌ها را به حکمرانی خوب، کارآمد، کاربلد،
کارآ و کارساز برای مردم تبدیل کند.

رئیسی چگونه می‌تواند این حجم از کارهای سخت و پیچیده را سامان و سازمان دهد؟
آیا دولت رئیسی می‌تواند «نشاط ملی» و «شور اجتماعی» را جایگزین «افسردگی ملی»
و «تلخی اجتماعی» که محصول حکمرانی نامتناسب و نامناسب غربزدگان در سالهای
اخیر است، نماید؟

نگارنده معتقد است اکنون که پس از عبور از یک انتخابات تاریخ‌ساز در یک مرحله
تعیین‌کننده و جهت‌بخش از تاریخ انقلاب اسلامی قرار گرفته‌ایم و انتخاب آیت‌الله رئیسی



هر چند «مذاکره» و «گفتگو» را به طور کل، نفی و نهی نمی‌کنیم، اما در عین حال، بر این باوریم که مذاکره با «دست‌های خالی» و از «موضع ضعف» و «بدون داشته‌های پیشینی» به معنای پذیرش «سسخه» و «دیکته» دشمنان است، که حاصلش، تماماً «خسارت»، «پسرفت» و «عقب‌گرد» است

تحلیل روزیها ۳۷

۳۵

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌رکن اسلام

به عنوان رئیس جمهور منتخب مردم، ما را در یک موقعیت حساس و تاریخی و در یک وضعیت بسیار دلهره‌آور و در عین حال امیدوارکننده قرار داده است، مطلقاً و هرگز فرصت اشتباه کردن و حتی شاید فرصت جبران اشتباه را هم نداریم. برای بازگشت دولت به مسیر انقلاب و مردم، مبنایی ترین کاررئییسی در آغاز کار، درک دقیق از «اصلی ترین مسأله‌ها و دردهای ملی» و داشتن تصویری اجمالی از «راه حل‌ها» و «راهکارها»ست تا در طول دوران خدمت با عمل به راهکارهای تفصیلی، دولت به سمت درمان این دردها و حل این مسائل حرکت کند. این که «معضله‌ها و مشکله‌های اصلی» چه هستند و چه دردهایی، «اولویت» دارند و «گره‌های کانونی» را تشکیل می‌دهند و «ریشه» و «خاستگاه» آنها چه هستند و در مقابل شان «چه باید کرد»، پرسش‌هایی هستند که اگر هر ایرانی بصیر و زیرک، از هر دولت‌مرد انقلابی و مردمی پاسخ صریح و شفاف به آنها را طلب کند و به سخنان «شعاری» و «فریبنده» راضی نگردد، «روزگار شیرین‌تر» و «مشکلات کمتری» خواهیم داشت. در واقع می‌توان این صورتبندی از مسائل و دردها و راهکارهای اجمالی آنها را در قالب یک «منشور حکمرانی» برای «دولت مردمی، ایرانی قوی» که شعاررئییسی بوده، تلقی کرد.

[۱]. دولت رئییسی اگر انقلابی نباشد همه چیز را باخته است. دولت انقلابی رئییسی باید فرزند خلف انقلاب اسلامی باشد و همه ویژگی‌ها و خصایص انقلاب اسلامی را در وجنات و سکنات دولت رئییسی ببینیم. انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۵۷ یک انقلاب خدابنیان و مردم باور بود. انقلاب اسلامی ایران با رهبری حضرت امام خمینی (ره) و با الهام از آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا أُعْطِیْتُ بِوَاِحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ» (سبأ: ۴۶) شکل گرفت. امام (ره) با اتکاء به «خداوند» نهضت انقلابی را آغاز کرد و از آنجا که حرکت امام (ره) سرشار از «صداقت» و «اخلاص» بود، خداوند نیز محبت او را به دل‌های مردم القاء نمود: «إِنَّ الَّذِیْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا؛ کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، خداوند رحمن محبت آنها را در دل‌ها می‌افکند.» (مریم: ۹۶)

و سرانجام با تعامل و همراهی که میان «امام» و «مردم» شکل گرفت، انقلاب به پیروزی رسید؛ و این همان سنت الهی است که فرمود:



دولت مردمی،
سخن‌تبلیغی
و شعار پوشالی
نیست بلکه
سبک‌مدیریتی
خاصی است که
در آغاز انقلاب
رواج داشته است
و اینک نیز باید
دوباره احیا و
متداول گردد.

«هُوَ الَّذِي آتَىٰكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ؛ او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد.» (انفال: ۶۲)

و در آیه‌ای دیگر فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، برای حمایت تو کافی است.» (انفال: ۶۴)

این همه، نشان می‌دهد که در شکل‌گیری هر قیام و نهضتی، بدون «یاری خداوند» و «همراهی مردم»، هیچ اتفاق تحوّل خواهانه‌ای رخ نخواهد داد.

بدون همراهی مردم هیچ قسط و عدلی برپا نخواهد شد:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيُقَومَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ؛ ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آنها «کتاب» و «میزان» نازل کردیم، تا «مردم» قیام به «عدالت» کنند.» (حدید: ۲۵)

و بدون همراهی مردم هیچ امنیتی و پیشرفتی نیز محقق نخواهد شد:

«فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا؛ (ذوالقرنین به مردم گفت:) مرا با نیرویی یاری کنید، تا میان شما و آنان (دشمنان) سد محکمی ایجاد کنم.» (کهف: ۹۵)

از آن سو، همراهی مردم با کارگزاران نیز شروطی دارد:

اول، احساس مسئولیت و تلاش شبانه‌روزی برای مردم؛ مسئول انقلابی باید همچون پیامبر اکرم (ص)، برای اصلاح جامعه سرازیر باشد:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ؛ به یقین، رسولی از جنس خودتان بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و نسبت به هدایت شما حریص است؛ و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان است!» (توبه: ۱۲۸)

و دوم، مدارا و نرم‌خویی با مردم؛ آنگونه که خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو (و پرمهر) شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.» (آل عمران: ۱۵۹)

و در آیاتی دیگر خطاب به پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ و بال (مهر و محبت) خویش را برای مؤمنان فرو گستر.» (حجر: ۸۸)



مدیریت‌های
«اشرافی» و
«تکنوکرات» که
نگاه از بالا به پایین
دارند و خودشان،
قطب‌های اقتصادی
و کانون‌های ثروت
پدید آورده و به
«ثروت‌اندوزان
حاکمیتی» تبدیل
شده‌اند، هرگز
نمی‌توانند گره
از کار فرو بسته
اقتصاد بگشایند.

تحلیل‌های

۳۷

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌جمهور

و این توصیه امام امیرالمؤمنین (ع) به همه کارگزاران حکومت اسلامی درباره مردم است که فرمودند:

«وَأَشْعُرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا صَارِيًا تَغْنَنُهُمْ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخَ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرَ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ و قلب خویش را کانون رحمت و محبت و لطف به رعیت قرار ده و در مورد آنان همچون درنده‌ای مباش که خوردنشان راغنیمت شماری، زیرا آنها دو گروهند یا برادر دینی تواند و یا انسان‌هایی که در آفرینش شبیه تو هستند (در هر حال باید حقوق آنها را محترم بشماری و بدان).» (نهج البلاغه؛ نامه ۵۳)

و در نامه‌ای دیگر خطاب به کارگزارانش فرمود:

«فَأَخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ؛ بالهای محبت و حمایت را برای آنها بگستران و در برابر همه متواضع باش، چهره خویش را برای آنها گشاده دار.» (نهج البلاغه؛ نامه ۲۷)

[۲]. دولت رئیسی، اولین دولت گام دوم انقلاب اسلامی است. درونمایه اصلی و دال مرکزی بیانیه فاخرو فخیم گام دوم که توسط رهبر شجاع، اندیشمند و حکیم انقلاب اسلامی صادر شد امیدآفرینی، امیدزایی و یاس زدایی است و دولت رئیسی باید یک دولت گام دومی به معنای حقیقی کلمه باشد. متاسفانه مدت درخور توجهی است که همه مردم در «احساس ناخوشایند و تلخی» که درون‌شان را می‌رنجاند و زندگی‌شان را به چالش می‌کشد، سهیم و شریک هستند، و آن «احساس جمعی»، این است که وضعیت موجود، «خرسندکننده» و «رضایت‌بخش» نیست و حکمرانی، گرفتار «حفره‌ها و کاستی‌های تکرارشونده» است. آری، به هیچ‌رو نباید «خدمات» و «حسنت» را نادیده انگاشت و چشم بر روی «پیشرفت‌ها» و «موفقیت‌ها» فرو بست و دست به عمل ناجوانمردانه «سیاه‌نمایی» و «منفی‌بافی» زد، بلکه باید برای جلوگیری از ایجاد یأس و ناامیدی در مردم، دائماً موفقیت‌ها را به مردم یادآور شد: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (ضحی: ۱۱)

اما در کنار این، «واقعیت‌های تلخ» را نیز نباید نادیده انگاشت و نباید «ضعف‌ها» و «نقص‌ها» را از دامنه تحلیل و داوری خویش، بیرون راند. واقعیت، ترکیبی از همه اینهاست؛ چه «کامیابی‌ها» و «پیشروی‌ها» و چه

«شکست‌ها» و «عقب‌ماندگی‌ها». ندیدن یکی از این دو، «خوش‌خیالی» و «ساده‌نگری» است. براین اساس باید گفت که چندی ست زخم‌ها و دردهای مردم، بیش از همیشه «آزاردهنده» و «رنج‌زا» شده و «فریادهای اعتراض» را در آنها برانگیخته‌اند. به طور خاص، ندانم‌کاری‌ها و بی‌عملی‌ها در دولت اخیر، وضعی را پدید آورده است که مردم از آن دفاع نمی‌کند و آن را مطلوب و خوشایند نمی‌انگارند. از طرف دیگر، «امراض دیرینه» و «مشکلات مزمن»، به اعتماد و اطمینان مردم، آسیب رسانده‌اند؛ به این معنی که ما با پاره‌ای از «زخم‌های چرکین شده» و «مسأله‌های پایان‌نیافته» روبرو هستیم که از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر و از دولتی به دولت دیگر «منتقل» شده‌اند، بی‌آن که «گشوده» و «برطرف» شوند. وجود این قبیل مشکلات مزمن، برخی را به سوی «تحلیل‌ها و تفسیرهای نومیدانه» سوق داده و آنها را گرفتار «مرداب‌نشینی» و «بی‌تفاوتی» کرده است، حال آن‌که هیچ «بن‌بست» و «انسدادی» در میان نیست و مشکلات مزمن، بر عجز و ضعف انقلاب، دلالت ندارند. مشکلات مزمن، از «دُم‌ل‌های بزرگ» و «دردهای انباشته» حکایت می‌کنند، اما هرگز به معنی «نشدن» و «نتوانستن» نیستند. به هر حال، قدم نخست این است که شفاف و بی‌پرده، بپذیریم که چنین زخم‌ها و امراضی وجود دارند و اینها، مردم را به صورت جدی و گسترده، «آزار» می‌دهند و برخی از آنها را «بدبین» و «منفعل» کرده‌اند. طبیعی‌انگاشتن این وضع و حکم‌کردن به اینکه «مَرَضی» و «آسیب‌گونه» نیست، نه فقط گرهی را نمی‌گشاید، بلکه «گره‌های کور» می‌آفریند و بر «تراکم» و «انباشتگی» زخم‌ها و دردها می‌افزاید.

[۳]. در برابر این وضع، چاره‌ای جز به دست‌گرفتن پرچم «تحول‌خواهی» نداریم. هرگونه «محافظه‌کاری» و «مصلحت‌اندیشی»، ما را در «حصار وضع موجود» نگاه می‌دارد، بلکه به «عقب» می‌راند و دستاوردها و فتوحات انقلاب را می‌بلعد. پس باید «شجاعانه» و «قاطعانه»، پرچم تحول‌خواهی را برافراشت و از تغییر و دگرگونی، نهراسید. آنان که به وضعیّت موجود، «خو» گرفته‌اند و «تداوم» آن را طلب می‌کنند، تحوّل را رقم نمی‌زنند، حتی اگر در زبان، خود را تحوّل‌خواه معرفی کنند و کارگزار تغییر بنمایانند. اینان نه فقط نسبتی با تحول‌خواهی ندارند، بلکه «عاملان» و «بانیان» وضع موجود هستند و با «همراهی منفعت‌جویانه» یا «سکوت سیاسی کارانه» خویش، آن را رقم زده‌اند. پس باید مراقب «فریب‌ها» و «خدعه‌ها» بود و اجازه نداد که جای «متهم» و «شاکی» عوض شود و بدهکاران، طلب‌کارانه سخن بگویند. به هر حال، مسأله «راهگشا» و «پیش‌برنده»،



مدیریت‌های «نبل»
و «گزارش خوان»
و «غیرمیدانی» که
دردها را از نزدیک
احساس نمی‌کنند و
از حضور در میدان
مواجهه با «مردم»
و واقعیت‌های
معیشتی‌شان»
بیگانه هستند. درک
درستی از آنچه که
می‌گذرد ندارند. اگر
اقتصاد مردم به دست
«سفیهان» اداره شود،
آنگاه «قوم‌زندگی»
مردم نیز به هم خواهد
خورد

تحلیل‌های ۳۷

۳۹

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌رسان اسلام

تحوّل خواهی است و راضی شدن به هر آنچه که «کمتر» و «فروتر» از این باشد، روا و بجا نیست. مردم از «تکرار» و «تداوم» مشکلات مزمن، خسته و فرسوده‌اند و از خود می‌پرسند آیا این مشکلات دیرینه و دیرپا، حل شدنی نیستند و ما باید به وجود آزاردهنده آنها عادت کنیم؟! آیا کسی نیست که یکبار برای همیشه، آستین‌های همت و قاطعیت خویش را بالا بزند و به میدان مجاهدت پا بگذارد و مردانه، از پس آنها برآید؟! آیا هیچ راه حلی وجود ندارد و مشکلات مزمن، اجتناب‌ناپذیر و بی‌علاج هستند!؟

یا اینکه پدید آمدن مشکلات مزمن، ناشی از اهمال‌کاری‌ها و نسنجیده‌کاری‌ها هستند و خوکندگان به وضع موجود، آنها را به عنوان بخشی قهری و حتمی از واقعیت پذیرفته‌اند و قصد برطرف کردن آنها را ندارند؟! آری، در اینجاست که نیروهای سیاسی و مدیران، دو دسته می‌شوند: یکی کسانی که «تحوّل» را طلب کرده‌اند و دیگری، آنان که حامی «تداوم» هستند. این در حالی است که راه برون‌رفت و چاره کار، «تحوّل» است و تحوّل نیز به معنی «جهش مبتکرانه» است. در جهش مبتکرانه نباید به «روندهای رایج» و «سازوکارهای جاری»، تکیه کرد و در درون آنها، محدود شد، بلکه باید راه حل را در «خلاقیت‌های روشی» و «بازاندیشی‌های ساختاری» جستجو نمود و ذهن خود را از اسارت «کلیشه‌ها» و «تکرارها» و «تداوم‌ها» خالی کرد. تحوّل خواهی یعنی در طلب «اتفاق‌های بزرگ» بودن و «گام‌های بلند» برداشتن و بر «تحرکات چالشی» تکیه کردن.

به این ترتیب، چنانچه بخواهیم از مشکلات مزمن عبور کنیم و وارد دوره تاریخی جدید شویم، چاره‌ای جز استقبال جمعی از قافله تحوّل نداریم.

[۴]. برای تحوّل چه باید کرد؟ و تحوّل، چه معنایی دارد؟ «پاسخ‌ها» و «نسخه‌ها» در این باره، یکسان نیستند. کسانی گشاده‌دستانه و بی‌پروا، سخن از «تغییر قانون اساسی» می‌گویند و می‌خواهند به این بهانه، «انقلاب» را به «ضد انقلاب» تبدیل کنند و «جمهوری اسلامی تقلبی و ظاهری» بسازند، در حالی که قانون اساسی، نه تنها کفایت و بضاعت دارد، بلکه به جای تغییر آن، باید در پی استفاده از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های «به‌کار گرفته نشده» آن بود. دسته‌ای نیز، «سیاست‌های کلی نظام» را به چالش می‌کشند و این سیاست‌ها را نادرست معرفی می‌کنند و معتقدند این سیاست‌ها، هزینه‌های بیهوده بر

جامعه تحمیل کرده و چرخه باطل پدید آورده‌اند، در حالی که کژی‌ها و ضعف‌های وضع موجود، برخاسته از «فاصله‌گیری» از سیاست‌های کلی نظام و نگاه «غیرمتعهدانه» و «صوری» به آنهاست، نه «عملیاتی شدن» شان. منصفانه نیست که تیغ نقد و نفی بر چهره امری کشیده شود که مهجور و مظلوم بوده و در شکل‌گیری وضع موجود، نقش آفرین نبوده است. عده‌ای دیگر، تصوّر می‌کنند که باید «ساختارها» و «سازوکارها» را اصلاح کنند و آنها را هرچه بیشتر و جدی‌تر به خدمت آرمان‌ها درآورند؛ چرا که معتقدند چنین نیست که نهادها و روندها با تمام قابلیت‌ها و استعدادها خود، در راستای مقاصد و غایات قرار داشته باشد و تحقق آنها را تسهیل کنند، بلکه حتی گاه، «بازدارنده» و «مزاحم» نیز هستند و «سدّ راه» می‌شوند. این سخن، بجاست و از واقعیت، حکایت می‌کند؛ به طوری که آشکارا مشاهده می‌کنیم که ساختارها و سازوکارها، در بسیاری مواقع، مسیری متفاوت را در پیش گرفته‌اند و در برابر هدف‌ها و ارزش‌های انقلابی و مردمی، «سرکش» و «عصیان‌گر» هستند. پس باید بخشی از تحوّل را به ساختارها و سازوکارها نسبت داد و موانع بازدارنده نهادی و روشی را از سر راه برداشت؛ هر چند سالیان سال، جاگیر و تثبیت شده باشند و در برابر موج تحوّل، سرکشی کنند. پاره‌ای دیگر از تحلیل‌گران، سخت‌براین باورند که چاره‌ای جز «تجدید نظرهای مدیریتی» و «دگرگونی‌های کارگزاری» در میان نیست و باید «حلقه بسته مدیریتی» را شکست و به طور خاص و برجسته، از «نیروهای جوان مؤمن انقلابی» بهره‌گرفت و «مسئولیت‌های مهم» را به آنها سپرد. «انقلاب» در ابتدای حرکت خویش، بر روی شانه‌های جوانان قرار داشت و در «دفاع مقدّس» نیز گره‌های دشوار و بزرگ، به دست همت و مجاهدت جوانان، گشوده شد، اما «تکرارها» و «تداوم‌ها»، یکنواختی به همراه آورد و قدرت سیاسی و مسئولیت‌های مدیریتی را در چنگ عده‌ای اندک، محدود کرد و اجازه نداد «چرخش نخبگان» رخ بدهد. از این رو، سال‌ها و بلکه دهه‌هاست که کسانی در عرصه‌های مدیریتی، جابجا می‌شوند و از این کرسی به آن کرسی منتقل می‌گردند و قدرت را میان خود، دست به دست می‌کنند. این وضع ناخوشایند، هم موجب گردیده است که هم‌ناکارآمدی‌ها و فسادهای مدیریتی، فزونی یابند و هم از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جوانان استفاده نشود و آنها همچنان «نظاره‌گر» و «حاشیه‌نشین» باشند. باید اینان را به عرصه‌های مهمّ مدیریتی فراخواند و زمام و عنان ایران را به دست آنها سپرد. «اعتماد» به جوانان و «به‌کارگرفتن» آنها، یک ضرورت تاریخی است، نه شعار سیاسی و انتخاباتی



آنچه که وضع موجود را پدید آورده است، «تحریم» به تنهایی نیست، بلکه باید گفت، نقش تحریم، نقش حداقلی است و درصد محدودی از تنگناهای اقتصادی، به تحریم بازمی‌گردد. ریشه اصلی عمده مشکل، «ضعف‌های مدیریتی آشکار» است که به حرکت طبیعی «چرخ‌های معیشت و تولید» گزنده‌های فراوان رسانده و همگان را ناخرسند و معترض کرده است.

تحلیل ژورنالی

برای تفاخر و وعده‌فروشی. این یک «راه حل قطعی و حتمی» است و چنانچه در دولت پیش‌رو، آن را محقق نکنیم و به جوانان، میدان «مدیریت» و «عمل رسمی» ندهیم، بسیار از شتاب حرکت انقلاب کاسته‌ایم. نسل قبلی، هرآنچه که در توان داشت را به کار گرفت و خدمت کرد و اینک باید «تجربه‌ها» و «دانش دیرینه» خود را در صحنه نگاه دارد و در اختیار نیروهای جوان قرار دهد تا آنها در گام دوم انقلاب، پرچم‌دار حرکت تکاملی و پیش‌رونده انقلاب شوند.

[۵]. باید راه را از بیراهه باز شناخت و هرچه غیر از «استحکام ساخت درونی نظام» است، بیراهه است. «استحکام ساخت درونی نظام» به این معنی است که باید خویش را از «درون»، قوی و مقاوم سازیم تا در برابر تکان‌ها و تنش‌ها، دچار تلاطم و گزند نشویم و اقتدار و اعتبار خویش را از دست ندهیم. آنچه که دشمن را از دشمنی کردن، منصرف و ناامید می‌کند، «مذاکره» و «سازش» و «توافق» نیست؛ هدف دشمن از پیشنهاد مذاکره و سازش چیزی جز فریب نیست:

«فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبِّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَلَ فَعُدَّ بِالْحَزْمِ وَ أَتَّهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ؛ چه بسا دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند؛ پس دوراندیش و محتاط باش و خوشبینی خود را (به دشمن) متهم کن.» (نهج البلاغه؛ نامه ۵۳)

بنابراین نباید فریب لبخند‌ها و وعده‌های آنان را خورد؛ دولت‌های غربی و بیش از همه، «شیطان بزرگ» (آمریکا)، هیچ تعهدی به آنچه می‌گویند ندارند و به آسانی، همه «وعده‌ها» و «قول‌ها»ی خود را زیر پا می‌گذارند؛ و هرکس به وعده‌های این شیطان بزرگ اعتماد کند، بی‌تردید خسارت خواهد دید:

«وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا * يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا؛ و آنان که شیطان را به جای خدا ولی خود برگزینند، زیان آشکاری کرده‌اند. * شیطان به آنها وعده‌ها (ی دروغین) می‌دهد و به آرزو‌ها سرگرم می‌سازد و جز فریب و نیرنگ به آنها وعده نمی‌دهد.» (نساء: ۱۲۰-۱۱۹)

در جهان کنونی که ارزش‌های غربی بر آن حاکم شده است، «اخلاق» و «راستی» و «وفاداری» بر مناسبات بین‌المللی دولت‌های غربی با دیگران حاکم نیست، بلکه تنها «قدرت» و برتری مبتنی بر قدرت، تعیین‌کننده و بازدارنده است. مادر طول سال‌های اخیر، این واقعیت را بیش از گذشته، به صورت آشکار مشاهده

نیاید همواره در پی
«راه‌حل‌های سخت
و آمرانه» بود و از
«افتناع» و «گفتگو»
غفلت کرد؛ و نیز
نیاید از «امکان‌ها
و اهرم‌های
حاکمیتی» برای
هدایت جامعه
دست کشید و تنها
«نوصیه» کرد.

کردیم و از آن، ضربه‌های بزرگ و خسارت‌های تلخ خوردیم. پس نباید به «گفتگوها» و «وعده‌ها» و «توافق‌ها» دلخوش کنیم، بلکه باید بر «قدرت داخلی» خویش بیفزاییم و ایران را از لحاظ «عناصر قدرت»، به پیش ببریم. هر چه عناصر قدرت درونی در ایران بیشتر و متراکم‌تر باشند، دولت‌های غربی نیز به ناچار، محدودتر و محافظه‌کارتر و پایبندتر به تعهدات خود خواهند بود، و در غیر این صورت، هر لحظه ممکن است تمام تلاش‌هایی که در بستر مذاکره و گفتگو انجام پذیرفته است، نقش بر آب شود و به واسطه «فشار» و «تهدید» و «زورگویی» آنها، منافع ملی ما مخدوش گردد. این در حالی است که وجود و انباشتگی «قدرت» ما، بسیار بازدارنده است و آنها را از «تقابل» و «تعارض» و «کارشکنی»، پرہیز می‌دهد. ملتی که قوی باشد، هم دشمن را از تهاجم منصرف خواهد کرد و هم اجازه نخواهد داد، به او ظلم کنند و حق او را غصب نمایند:

«وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مَنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (در برابر دشمنان) هر چه می‌توانید، از «قدرت» آماده سازید (و همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید؛ و (همچنین) دشمنان دیگری غیر از اینها را (بترسانید) که شما آنان را نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد؛ و هر چه در راه خدا انفاق کنید، به شما بازگردانده می‌شود و به شما ظلم نخواهد شد. (انفال: ۶۰)

تجربه‌های عملی و واقعی ما، شاهدهی بر این تحلیل است. پس هر چند «مذاکره» و «گفتگو» را به طور کل، نفی و نهی نمی‌کنیم، اما در عین حال، بر این باوریم که مذاکره با «دست‌های خالی» و از «موضع ضعف» و «بدون داشته‌های پیشینی»، به معنای پذیرش «نسخه» و «دیکته» دشمنان است، که حاصلش، تماماً «خسارت»، «پسرفت» و «عقبگرد» است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید، شما را به «عقب» باز می‌گردانند و سرانجام «زیانکار» خواهید شد.» (آل عمران: ۱۴۹)

به این ترتیب، کاری که امروز باید انجام داد، عبارت است از «تقویت عناصر قدرت درونی و ملی»، نه واگذار کردن سخاوتمندانه و بی‌پروای این عناصر در بستر مذاکره برای رفع تحریم. ما در روند مذاکره‌های سال‌های اخیر، بخشی از «اندوخته‌ها» و «داشته‌ها» ی



نیاید «انقلاب» و
 «نظام» را مساوی
 با «چند شخصیت
 سیاسی» انگاشت و
 «نقادی» آنها را «جرم»
 انگاشت؛ و نیز نباید
 «خلاق» و «ادب»
 و «حرمت» را کنار
 زد و «برده دری» و
 «هتاک» کرد. نباید
 همواره از «منع» و
 «محدودیت» سخن
 گفت و دامنهٔ عمل
 مردم را تنگ کرد و
 از «مصونیت بخشی»
 غفلت نمود

تحلیل افرواها ۳۷

۴۳

مرداد ماه ۱۴۰۰
 هیأت‌رئیس‌رکن اسلام

خود را به دشمن بخشیدیم تا از تحریم عبور کنیم، اما نه فقط «قدرت» خویش را فروختیم و واگذار کردیم، بلکه «تحریم» نیز هرگز بر طرف نشد. این تجربه نشان می‌دهد که کسانی، ایران را به بیراهه سوق دادند و ندانم‌کارانه و سنسجیده و خام‌اندیشانه، بیراههٔ مذاکره را پیش روی مردم نهادند. از این رو، مسأله و دغدغهٔ اصلی عبارت است از «قوی شدن ایران» و رسیدن به «ایران قوی».

[۶]. سال هاست که در میان تمام مسأله‌ها، «اقتصاد» به اولویت اصلی تبدیل شده است و هر چند قدم‌هایی برداشته شده‌اند، اما همچنان اقتصاد، گرفتار «چالش‌های مزمن» است و سفرهٔ معیشت مردم، با «دشواری‌های ناگوار» روبروست. می‌بینیم که روزگار بر «طبقات محروم»، اما نجیب و باآبرو، بسیار سخت می‌گذرد و اینان از هر جهت و به‌شدت، با «چاله‌ها و چاه‌های معیشتی» دست‌به‌گریبان هستند، بلکه امر معیشت حتی بر قشر متوسط مردم نیز، سخت و تلخ است. گذشته از این، «چرخ تولید» نیز با دشواری حرکت می‌کند و حتی در زمینه‌هایی، با شتاب اندک می‌گردد یا از حرکت باز ایستاده است. آری، اقتصاد و معیشت، مسألهٔ نخست و قطعی عموم مردم است و مردم از عملکرد دولت در این زمینه، بسیار ناخرسند هستند و گلایه‌های فراوان دارند. آنچه که وضع موجود را پدید آورده است، «تحریم» به تنهایی نیست، بلکه باید گفت، نقش تحریم، «نقش حداقلی» است و درصد محدودی از تنگناهای اقتصادی، به تحریم بازمی‌گردد. ریشهٔ اصلی و عمدهٔ مشکل، «ضعف‌های مدیریتی آشکار» است که به حرکت طبیعی «چرخ‌های معیشت و تولید»، گزنده‌های فراوان رسانده و همگان را ناخرسند و معترض کرده است. مدیریتهای «اشرافی» و «تکنوکرات» که نگاه از بالا به پایین دارند و خودشان، قطب‌های اقتصادی و کانون‌های ثروت پدید آورده و به «ثروت‌اندوزان حاکمیتی» تبدیل شده‌اند، هرگز نمی‌توانند گره از کار فرو بستهٔ اقتصاد بگشایند. مدیریتهای «تنبلی» و «گزارش‌خوان» و «غیرمیدانی» که دردها را از نزدیک احساس نمی‌کنند و از حضور در میدان مواجهه با «مردم و واقعیت‌های معیشتی‌شان» بیگانه هستند، درک درستی از آنچه که می‌گذرد ندارند. اگر اقتصاد مردم به دست «سفیهان» اداره شود، آنگاه «قوم زندگی» مردم نیز به هم خواهد خورد:

«وَلَا تَوَدُّوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا؛ و اموال خود را - که خداوند

آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده - به دست سفیهان نسپارید.» (نساء: ۵)

مدیریت اقتصادی باید به افراد «عالم»، «امانتدار» و «پاک‌دست» سپرده شود، تا بتوانند از زندگی مردم گره‌گشایی نمایند:

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف) گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، چرا که من نگهبان و دانایم.» (یوسف: ۵۵)

مدیریت‌هایی که سهم «تحریم» را در وضع اقتصادی، به صورتی «غیرواقعی» و «مبالغه‌آمیز»، عمده و بزرگ تصویر می‌کنند و «آب» و «نان» مردم را به تحریم گره می‌زنند و همه چیز را از دریچه تنگ تحریم می‌بینند، طرح مستقلى برای گشایش اقتصادی ندارند. مدیریت‌های عادت‌کرده به «روندهای جاری»، قادر نیستند از «اقتصاد نفتی» عبور کنند و نفت را به یک عنصر فرعی و حاشیه‌ای که «نقطه ضعف» ما نیست، تبدیل نمایند، بلکه بر نفت تکیه می‌کنند تا کاستی‌ها و کم‌کاری‌های خود را پنهان نگاه دارند. مدیریت‌هایی که از «ظرفیت‌های درونی» و «استعدادهای اینجایی» بی‌اطلاعت و همواره چشم به «بیرون» دوخته‌اند و از «بیگانه» انتظار کمک دارند، هیچ اتفاق ماندگار و پایداری را رقم نمی‌زنند و «اقتصاد درون‌زا و مستحکم» پدید نمی‌آورند، بلکه اقتصاد را گرفتار بیماری «شرطی شدن» نسبت به اراده‌های متغیر بیگانگان می‌کنند و آن را معطل «مذاکره‌های فرسایشی و بی‌حاصل» نگاه می‌دارند. از دل «اقتصاد شرطی شده به بیگانگان» نیز، هیچ نتیجه راهگشایی بر نخواهد خاست، جز پاره‌ای «بهبودهای موقتی و صوری و پوشالی» که طعم شیرین‌شان، ماندگار نیست. توقع مردم، شکل‌گیری یک «اقتصاد بومی قوی و باثبات» است که از «درون»، مایه بگیرد، و ریشه در «اراده‌های بومی» و «سیاست‌های ملی» داشته باشد، نه این‌که از این توافق خارجی به آن توافق خارجی ارجاع داده شود و وابسته به فرجام «گفتگوهای طولانی» و «مذاکره‌های بی‌بازده» با بیگانگان باشد. آری، هرگز نباید ایران را به شبه جزیره‌ای بریده از خارج تبدیل کرد و از «امکان‌ها و فرصت‌های بیرونی» بهره نگرفت و دچار «خودتحریمی» شد، اما از آن سو، نباید در «مرداب اراده بیگانگان» نیز غرق شد و وضع سفره مردم و حال معیشت آنها را زیر سایه «سیاست‌های زیاده‌خواهانه و باج‌گیرانه دیگران» قرار داد. تجربه خسارت‌بار و خسران‌زده مذاکرات شکست‌خورده هشت سال اخیر، در عمل نشان داد که از «نگاه به بیرون» و «چشم‌دوختن به اغیار»، میوه‌ای به دست نمی‌آید و آفتابی جلوه‌گر نمی‌شود، بلکه ذهن مردم به صورت روزانه، درگیر «وعده‌های خیال‌اندود» و «سراب‌های



در روند مذاکره‌های سال‌های اخیر، بخشی از «اندوخته‌ها» و «داشته‌ها»ی خود را به دشمن بخشیدیم تا از تحریم عبور کنیم، اما نه فقط «قدرت» خویش را فروختیم و واگذار کردیم، بلکه «تحریم» نیز هرگز بر طرف نشد. این تجربه نشان می‌دهد که کسانی، ایران را به بیراهه سوق دادند و ندانم‌کارانه، نسنجیده و خام‌اندیشانه، بیراههٔ مذاکره را پیش روی مردم نهادند. از این رو، مسأله و دغدغهٔ اصلی عبارت است از «قوی شدن ایران» و رسیدن به «ایران قوی».

تحلیل ژورنالی

۴۵

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌مندان اسلام

دروغینی» می‌شود که چون تحقق نمی‌یابند، جزیه «سرخوردگی» و «دلسردی» نمی‌افزایند. به راستی، توان و حوصلهٔ عصبی جامعهٔ ما در طول این سال‌ها، بسیار فرسوده شده و «مشروط‌شدگی حداکثری» و «وابستگی تمام‌عیار»، ذهن‌ها را خسته کرده است. باید به این روند، پایان داد و از نو آغاز کرد؛ آغازی که بر «خویش‌من ملی‌مان» مبتنی باشد. باید بر روی پای خویش بایستیم و ایران را از «دورن» بسازیم و به آن «قدرت هرچه بیشتر» ببخشیم. آنچه که در اختیار ماست، همین «ظرفیت‌های درونی» و «قابلیت‌های وطنی» هستند و ما می‌توانیم با تکیه بر همین «بضاعت‌های در دسترس» و «فرصت‌های نقد»، گام‌های بلند برداریم و «وعده‌های واقعی» بدهیم و در کوتاه مدت، «نشاط» و «تحرک» و «طراوت» را به اقتصاد و معیشت بازگردانیم. تنها در این صورت است که تحریم‌ها، «خنثی» و «بی‌اثر» می‌شوند و «کارایی» خود را برای فلج کردن و بازدارندگی از دست می‌دهند و دشمن نیز با مشاهدهٔ این وضع، عقب‌نشینی خواهد کرد. پس، راه رفع تحریم‌ها، «استحکام ساخت داخلی اقتصاد» و رقم زدن «اقتصادی مقاومتی» است؛ نه آرزوپردازی دربارهٔ نتیجهٔ مذاکرات و شرطی کردن اقتصاد به خواست و ارادهٔ بی‌گانگان.

[۷]. ساختار اجرایی نباید به‌گونه‌ای باشد که به دلیل «سستی نظارت‌ها» و «سیاسی‌کاری‌ها» و «سهل‌انگاری‌ها» و «خویشاوندسالاری‌ها»، به کارخانهٔ تولید فسادهای مالی و پرونده‌های اقتصادی تبدیل شود و موجب بی‌اعتبار شدن مدیریت‌های اجرایی و دولتی در دیدهٔ مردم گردد. باید آب را از «سرچشمه» گرفت و سرچشمه، «دولت» است؛ دولت باید به صورت «پیشگیرانه» و «قاطع» عمل کند تا فساد و قانون‌شکنی و ویژه‌خواری، اقلی و ناچیز شود و مفسدان و دست‌اندازان به بیت‌المال، هراسان و لرزان، از دولت و مدیریت‌های دولتی بگریزند، نه این‌که میان «ثروت» و «قدرت»، پیوندهای نامشروع و ناپاک ایجاد کنند و دولت را به «حاشیهٔ امن» برای تحصیل «ثروت‌های بادآورده» تبدیل نمایند. باید روحیهٔ «قناعت» و «ساده‌زیستی» را در دولت بازسازی کرد و «زهد علوی» را میان مدیران و کارگزاران، برجسته ساخت. همچنان که در سال‌های نخست انقلاب و در دههٔ شصت، «ثروت‌اندوزی» و «سرمایه‌سالاری»، سبب سازش‌مندی و خجالت

بود، اینک نیز باید «فضیلت ثروت و سرمایه» را زدود و از «زندگی مردمی و متوسط»، الگوپردازی کرد. آنان که غرق در «رفاه‌های آنچنانی» هستند و «ثروت‌های انبوه» اند و خسته‌اند، هرگز شایستگی حکمرانی ندارند و در طراز نظام اسلامی نیستند. باید کسانی بر سرکار بیایند که از «جنس مردم» باشند تا درد مردم را بفهمند و با آنان همراه و همدل شوند:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ؛ به یقین، رسولی از جنس خودتان بسویتان آمد.»
(توبه: ۱۲۸)

باید «پاکی» و «پاک دستی» اقتصادی، به رسم رایج تبدیل شود و «حرام خواری» و «خیانت به بیت‌المال»، شنیع‌ترین رفتارها تصوّر گردد. در طول سال‌های گذشته، آنچه که بیش از هر چیز، داغ بردل مردم نهاد و به اعتماد سیاسی آنها ضربه زد، «اشرافیت دولتی» و «ثروت‌اندوزی حاکمیتی» بود؛ مردم، تاب‌آوری فراوانی دارند و آبروی فقر و قناعت را نمی‌برند، اما چگونه می‌توان توقع داشت که در کنار سفره‌های کوچک شده‌شان، مشاهده کنند که برخی از مدیران دولتی یا اطرافیان آنها، بی‌پروا و ناجوانمردانه به جان بیت‌المال بیفتند و به واسطه ارتباط و اطلاع و نفوذ، «ثروت‌های افسانه‌ای» به چنگ آورند و یک شبه، ره صدساله را بپیمایند؟! اگر طعم «فقر» و «نداری»، تلخ است، «فساد» و «تبعیض» و «بی‌عدالتی»، همچون زهر، کشنده و مهلک است و صدای اعتراض مردم را بلند می‌کند.

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَىٰ أُمَّةٍ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدَّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فِقْرَهُ؛ خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر

و نداری، تنگدست را به هیجان و سرکشی نیاورد.» (نهج البلاغه؛ خطبه ۲۰۹)
در این باره نباید کمترین مدارا و تساهلی در میان باشد و نباید هیچ‌گونه فسادی برتابیده شود. باید تمام دست‌های آلوده و ناپاک، از عرصه مدیریت اجرایی قطع شوند و آبرو و اعتبار انقلاب، فدای منزلت سیاسی این کارگزار و آن آقا زاده نشود. سهل‌انگاری در برابر مفسدان، «همراهی» و «همدستی» با آنها و خیانت آشکار به مردم است.

[۸]. از جمله لطمه‌های ترورهای دهه شصت این بود که موجب فاصله افتادن‌های نسبی میان مردم و مسئولان شد و چه بسا برخی که دچار غرور و خودخواهی‌های مدیریتی بودند، این امر را بهانه و دستاویزی برای «گسستن از مردم» و «بسنده کردن به گزارش‌ها و روایت‌ها» و «انزوای از جامعه» تبدیل کردند و به این واسطه، از «واقعیت‌ها»



آری، هرگز نباید ایران را به شبهه جزیره‌ای بریده از خارج تبدیل کرد و از «امکان‌ها و فرصت‌های بیرونی» بهره‌ن گرفت و دچار «خودتحریمی» شد، اما از آن سو، نباید در «مرداب اراده‌ی بیگانگان» نیز غرق شد و وضع سفره‌ مردم و حال معیشت آنها را زیر سایه «سیاست‌های زیاده‌خواهانه و باج‌گیرانه‌ی دیکران» قرار داد. تجربه‌ی خسارت‌بار و خسران‌زده‌ی مذاکرات شکست‌خورده‌ی هشت‌سال اخیر، در عمل نشان داد که از «نگاه به بیرون» و «چشم‌دوختن به اغیار»، میوه‌ای به دست نمی‌آید و آفتابی جلوه‌گر نمی‌شود

تحلیل از راهی

۴۷

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رزمندگان اسلام

و «عینیت‌ها» دور افتادند. این در حالی است که مردم به حق، خواهان «ارتباط نزدیک و صمیمانه» با کارگزاران هستند و می‌خواهند منتخبان و برگزیدگان خویش را ببینند و با آنها سخن بگویند و حرف‌ها و دردهای خود را بی‌واسطه و چهره‌به‌چهره به آنها انتقال دهند. «کاخ‌نشینی» و «گزارش‌خوانی»، رسم و مرامی نیست که مردم آن را بیسندند. باید به میان مردم رفت و در کنار مردم زیست تا دغدغه‌ها و مسأله‌های آنها، آنچنان که هستند، فهمیده و درک شوند. باید «از نزدیک»، با انتقاد و اعتراض و ناخشنودی مردم مواجه شد و حرف‌ها را «گزینش نشده» و «مستقیم» شنید. باید به «میدان واقعیت‌ها» پا نهاد و «زندگی روزمره مردم» را لمس کرد. اگر چنین شود، مردم احساس خواهند کرد که ساختار سیاسی نسبت به مشکلات و دشواری‌های آنها، «بی‌اطلاع» یا «بی‌تفاوت» نیست، بلکه «از آنها» و «در کنار آنها» است و حقایق را «از زبان خود مردم» و «در متن زندگی مردم»، می‌یابد و می‌فهمد:

«وَأَجْعَلْ لِّذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفْرَعُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَتُقْعَدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ؛ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ، لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَّا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ؛ بَرَاءِ كَسَانِي كَهَبِ تَوْنِيَّازِ دَارِنْدِ وَتَقْتِي مَقْرَرِ كُنْ كَهَبِ شَخْصًا بَه نِيَّازِ أَنَّهُا رَسِيدِ كُنِي وَ مَجْلِسِي عَمُومِي وَ هَمْگَانِي بَرَاءِ أَنَّهُا تَشْكِيلِ دَه؛ دَر آن مَجْلِسِ بَرَاءِ خِدَائِي كَه تَوْرَا أَفْرِيدَه اسْت تَوَاضَعِ كُنْ وَ لَشْكْرِيَّانِ وَ مَعَاوَنَاتِ اَعْمِ اَز پَسَدَارَانِ وَ نِيروِي اِنْتِظَامِي رَا اَز أَنَّهُا دُور سَاز تَا هَر كَسِ بَخَوَاهَدِ تَبَوَانَدِ بَا صِرَاحْتِ وَ بَدُونِ تَرَسِ وَ لَكِنْتِ زَبَانِ، سَخْنِ خُودِ رَا تَو بَگُوِيْدِ زِيْرَا مَن بَارَهَا اَز رَسُوْلِ خُودَا (صلى الله عليه و آله) اِيْنِ سَخْنِ رَا شَنِيدِم كَه مِي فَرْمُود: «اَمْتِي كَه دَر آن حَقِّ ضَعِيفِ اَز زُور مَنَدِ بَا صِرَاحْتِ گِرْفْتَه نَشُودِ هَر گِر زُورِي قَدَاسْتِ وَ پَاكِي رَا نَخَوَاهَدِ دِيْد.» (نَهجِ الْبَلَاغَه؛ نَامَه ۵۳)

دوری از مردم، عواقب جبران‌ناپذیری برای جامعه اسلامی به دنبال خواهد داشت. مهم‌ترین آنها، تغییر اولویت‌ها و عدم آگاهی از مشکلات واقعی مردم است:

«وَأَمَّا بَعْدُ فَلَا تُطَوَّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاءِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ

مِنَ الصَّيْقِ، وَقَلَّةَ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ؛ وَالْإِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اخْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَيَنَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ؛ واما بعد! هیچ‌گاه خود را در زمانی طولانی از مردم پنهان مدار، زیرا پنهان ماندن زمامداران از چشم مردم موجب نوعی کم‌اطلاعی نسبت به امور (مردم و کشور) می‌شود و آنها را از آنچه نسبت به آن پنهان مانده‌اند بی‌خبر می‌سازد؛ در نتیجه مسائل بزرگ نزد آنان کوچک و امور کوچک در نظر آنها بزرگ می‌شود؛ کار خوب، زشت جلوه می‌کند و کار زشت، خوب؛ و حق و باطل با یکدیگر آمیخته می‌شود.» (نهج البلاغه؛ نامه ۵۳)

مدیریتی که به چنین منش و مرامی علاقه ندارد و از صندلی خویش بر نمی‌خیزد و از اتاق کارش خارج نمی‌شود و وظیفه‌ای جز گزارش خوانی و جلسه‌نشینی را برای خود در نظر نمی‌گیرد، لیاقت حکمرانی ندارد و باید کناره‌گیری کند. هیچ توجیهی برای فاصله‌گیری از مردم و بسنده کردن به روندهای رایج اداری، پذیرفتنی نیست. آنان که پای رفتن به میدان واقعیت‌ها را ندارند و می‌خواهند از «بالا» و «پشت‌میز»، امور را سامان دهند، راه تازه‌ای را نخواهند گشود و دردهای مردم را نخواهند ساخت. دولت مردمی، سخن تبلیغی و شعار پوشالی نیست، بلکه سبک مدیریتی خاصی است که در آغاز انقلاب رواج داشته است و اینک نیز باید دوباره احیا و متداول گردد. از طرف دیگر، در دولت مردمی، «مردم» نیز به عرصه حکمرانی راه می‌یابند و آنها در همه امور، «مشارکت» داده می‌شوند و چنین نیست که تدبیر مسائل، در «حلقه‌های بسته مدیریتی» صورت پذیرد و مردم، تنها از تصمیم‌ها، «مطلع» گردند. تصمیم‌گیری برای مردم، نباید «آمرانه» و «از بالا» باشد و بدین جهت، «خواسته‌ها» و «نیازها» و «دغدغه‌ها»ی آنها در تصمیم‌های حاکمیتی دیده نشود. دولت مردمی، از مردم می‌خواهد که دولت را «از خود» و «برای خود» بدانند و «هم‌افزایانه» و «همدلانه»، در متن آن حضور و تأثیر داشته باشند. نه فقط «می‌خواهد»، بلکه به‌گونه‌ای «رفتار» می‌کند که چنین حس و برداشتی در ذهن مردم پدید آید و «فاصله‌ها» و «زویه‌ها»ی به وجود آمده میان «دولت» و «ملت»، برطرف شوند. «دولت جدا افتاده از مردم»، تصمیم می‌گیرد اما تصمیم‌هایش به اجرا و عمل نزدیک نمی‌شوند؛ چون متن جامعه با آن هماهنگ و همسو نیستند و سیاست‌هایش از عمق مطالبه‌های جامعه برنخواسته است. مردم از «دیده‌نشدن» و «در حاشیه ماندن»، گله‌های فراوان دارند و رنجیده خاطر شده‌اند. باید بی‌درنگ، گذشته غیرمردمی را جبران کرد؛ باید به جامعه و بدنه اجتماعی بازگشت و مردم کوچه و بازار را در آغوش گرفت و در

اگر ما خاموش
بنشینیم و نظاره‌گر
اوضاع و احوال
فرهنگی جامعه
باشیم، دشمنان
ارزش‌ها و فضیلت‌ها،
بیکار نخواهند ماند و
از این عرصه خالی از
رقیب و مزاحم، به نفع
خود بهره خواهند برد
و جامعه و مردم را با
دیانت و تقوا، بیگانه
خواهند ساخت.



مدیریتی که به چنین
منش و مرامی علاقه
ندارد و از صندلی خویش
بر نمی‌خیزد و از اتاق
کارش خارج نمی‌شود و
وظیفه‌ای جز گزارش خوانی
و جلسه‌نشینی را برای
خود در نظر نمی‌گیرد،
لیاقت حکمرانی ندارد و
باید کناره‌گیری کند. هیچ
توجیهی برای فاصله‌گیری
از مردم و بسند کردن
به روند‌های رایج اداری،
پذیرفتنی نیست. آنان
که پای رفتن به میدان
واقعیت‌ها را ندارند و
می‌خواهند از «بالا» و «پشت
میز»، امور را سامان دهند،
راه تازه‌ای را نخواهند گشود
و دردهای مردم را نخواهند
ساخت

تحلیل و ارزیابی ۳۷

چهارچوب دردها و دغدغه‌های واقعی و روزمره‌اشان، سیاست‌گذاری کرد. [۹]. نباید با «برداشت‌های سلیقه‌ای و تنگ‌نظرانه از قانون»، آزادی را محدود کرد؛ و نیز نباید به نام آزادی، «هرج و مرج» و «ولنگاری» را رواج داد. نباید از آزادی، هراسید و از خویش، «قداست‌سازی» کرد؛ و نیز نباید «اخلاق» و «انصاف» را از آزادی زدود. نباید آزادی را در برابر «دین» قرار داد؛ و نیز نباید «آزادی‌های نامشروع» را تأیید کرد. نباید جامعه را بر اساس «زور» و «جبر» اداره کرد و آزادی را مختل نمود؛ و نیز نباید به «هنجارشکنان اندک»، اجازه داد که حقوق معنوی و ارزشی جامعه را زیر پا بگذارند. نباید آزادی را در «مکتب‌های غربی» جست و اسلام را فاقد توصیه به آزادی شمرد؛ و نباید از آزادی، «روایت سکولار و ضد‌دینی» داشت. نباید جامعه را از «تجربه‌های آزادانه» و «انتخاب‌های آگاهانه» محروم کرد و همگان را «مهار» و «متمرکز» کرد؛ و نیز نباید جامعه را در «گرداب دست‌اندازی بددلان و بدخواهان» رها نمود. نباید همواره خود را «حق محض» انگاشت و همگان را «طرد» و «تخطئه» کرد؛ و نیز نباید حقایق را «نسبی» و «دلبخواهانه» انگاشت. نباید جامعه را «یکدست» و «یکنواخت» انگاشت و آن را «پیوستاری» و «متنوع» ندید؛ و نیز نباید «ارزش‌ها» را به «سلايق» فروکاست و «خطوط قرمز» را درنوردید. نباید همواره در پی «راه‌حل‌های سخت و آمرانه» بود و از «اقناع» و «گفتگو» غفلت کرد؛ و نیز نباید از «امکان‌ها و اهرم‌های حاکمیتی» برای هدایت جامعه دست کشید و تنها «توصیه» کرد. نباید «انقلاب» و «نظام» را مساوی با «چند شخصیت سیاسی» انگاشت و «نقادی» آنها را «جرم» انگاشت؛ و نیز نباید «اخلاق» و «ادب» و «حرمت» را کنار زد و «پرده‌داری» و «هتاکي» کرد. نباید همواره از «منع» و «محدودیت» سخن گفت و دامنه‌ عمل مردم را تنگ کرد و از «مصونیت بخشی» غفلت نمود؛ و نیز نباید «امنیت اجتماعی» را نادیده انگاشت و مردم را در مقابل هنجارشکنان لجوج و اراذل قلدر، تنها نهاد. چنانچه بخواهیم به آزادی از چشم‌اندازی واقع‌بینانه و انسانی بنگریم، به چنین برداشتی دست خواهیم یافت که دولت اسلامی باید با تمام وجود خویش، «حافظ» و «حامی» آن باشد و آن را به معنی واقعی کلمه، یک «ارزش عالی» و «حقیقت قدسی» قلمداد نماید.

[۱۰]. هدایت فرهنگی جامعه به سوی «اخلاق» و «معنویت»، وظیفه قطعی دولت اسلامی است و دولت اسلامی از آن جهت که اسلامی است، نمی‌تواند نسبت به «فضیلت» و «دیانت»، بی‌طرف و بی‌تفاوت باشد. باید نسبت به «سلامت معنوی» و «سعادت اخروی» مردم، حساس بود و احساس مسئولیت کرد.

چراکه اصولاً فلسفه تشکیل حکومت اسلامی جزاین نبوده و نیست:

«الَّذِينَ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و پایان همه کارها از آن خداست.» (حج: ۴۱)

جامعه دینی، جامعه‌ای است که در آن، خیر و صلاح و رستگاری، «جریان غالب» و «رودخانه خروشان» است و هر کسی که در طلب کمال و انسانیت است، باید بتواند راه خود را در آن بیابد و ساختارها و نهادها و فضای عمومی را، «کمک‌کننده» و «تسهیل‌کننده» ببیند. این همه به معنی آن است که باید از امکان‌ها و توانمندی‌های دولت در راستای زمینه‌سازی برای «ارتقای فرهنگ دینی» و «رونق ارزش‌های الهی» در جامعه بهره‌گرفت، نه آن‌که مسیری بی‌نتیجه «تحمیل» و «تحکم» و «فشار» را انتخاب کرد و با «بدرفتاری» نسبت به مردم، آنها را از دین و ارزش‌ها، «گریزان» و «متنفر» ساخت. پس، سخن در «زمینه‌سازی» است، نه «زور». کسانی که می‌خواهند خود را از این «وظیفه هدایتی» برکنار دارند و مردم را در «تندبادهای فرهنگی»، به حال خویش رها کنند، صورت مسئله را تغییر می‌دهند و دخالت دولت در فرهنگ و ارزش‌ها را، تنها به معنی استفاده از «قوة قهریه» و «خشونت» تفسیر می‌کنند، در حالی که تلاش و برنامه‌ریزی فرهنگی دولت، می‌تواند شکل‌های مختلفی داشته باشد و این‌گونه نیست که هر اقدام دولتی در قلمروی فرهنگ، فقط از «اجبار» و «اکراه» برخاسته باشد. هرگز نمی‌توان ادعا که همه کم‌حجاب‌ها، «معرض» و «لجوج» اند؛ هرگز نمی‌توان گفت همه موسیقی‌ها و کنسرت‌ها، «مبتذل» و «نامشروع» اند؛ هرگز نباید تصور کرد که همه سلبریتی‌ها، با «اخلاق» و «دیانت» بیگانه‌اند؛ هرگز راه حل گسترش بخشیدن به عفاف و حیا در جامعه، «دیوار کشیدن» و «بازداشت» و «بازجویی» و «مداخله در حریم خصوصی» نیست؛ هرگز نباید «فضای مجازی» را نفی کرد و فرصت ارتباط سالم و تعامل بهینه را از مردم گرفت؛ هرگز «خفقان» و «انسداد» و «استبداد»، معبر رسیدن به جامعه اسلامی



نباید «منبت اجتماعی» را نادیده انگاشت و مردم را در مقابل هنجارشکنان لجوج و اراذل قلدر، تنهائنهاده چنانچه بخواهیم به آزادی از چشم اندازی واقع بینانه و انسانی بنگریم، به چنین برداشتی دست خواهیم یافت که دولت اسلامی باید با تمام وجود خویش، «حافظ» و «حامي» آن باشد و آن را به معنی واقعی کلمه، یک «ارزش عالی» و «حقیقت قدسی» قلمداد نماید.

تحلیل و ارزیابی

نیست؛ و... هرگز و هرگز! چرا باید این همه «خوبی» و «صفا» و «صداقت» و «زلالی» و «پاکی» را در میان مردم ندید و بر اساس «لکه های کوچک»، درباره جامعه داوری کرد و جامعه و سبک زندگی مردم را «فاسد» و «تباه» و «سیاه» و «آلوده» تصور کرد؟! و حتی درباره ضعف ها و کاستی های فرهنگی، آیا باید گریبان «مدیران» و «کارگزاران» فرهنگی را گرفت، یا «مردم» و «جوانان» را؟! در منطق فرهنگی اسلام، باید از «دعوت» آغاز کرد و با «زبان فطرت» سخن گفت و ذهن را با «استدلال» و «گفتگوی عالمانه»، متقاعد و خاضع ساخت، و این امر، سازوکاری کامیاب و راه‌گشا نخواهد بود، مگر این که «ساختارهای رسمی فرهنگی»، به تکالیف فرهنگی خود عمل کنند و فضای فرهنگی را در اختیار جبهه کمین کرده دشمن قرار ندهند. اگر ما خاموش بنشینیم و نظاره‌گر اوضاع واحوال فرهنگی جامعه باشیم، دشمنان ارزش‌ها و فضیلت‌ها، بیکار نخواهند ماند و از این عرصه خالی از رقیب و مزاحم، به نفع خود بهره خواهند برد و جامعه و مردم را با دیانت و تقوا، بیگانه خواهند ساخت.

[۱۱]. دولت انقلابی باید خود را موظف بداند مشکلات کشور را با همراهی و مشورت دائمی با نخبگان و اندیشمندان در حوزه های مختلف، برطرف نماید. بدون دخالت نخبگان و اندیشمندان هیچ تحول اساسی در اقتصاد و فرهنگ مردم رخ نخواهد داد. و این توصیه مولایمان امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به جناب مالک اشتر است که فرمود:

«وَأَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيَتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِإِلَادِكَ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ؛ با دانشمندان زیاد گفتگو کن و با حکیمان زیاد بحث نما؛ این گفتگوها و بحثها باید درباره اموری باشد که بوسیله آن وضع کشور را اصلاح می‌کند و برپایی آنچه موجب قوام کار مردم پیش از تو بوده است.» (نهج البلاغه؛ نامه ۵۳)

آنچه که در این متن راهبردی و مدیریتی ارائه شد، پیشنهادی از جنس مانیفست حکمرانی و منشور حکومتی برای سالهای آتی انقلاب اسلامی است. طبعاً همه محققان و اندیشه‌وران می‌توانند نکاتی از این دست را به دولت تحول و عدالت ارائه نمایند. مهم آن است که رئیسی سریعاً و قاطعانه به آنچه که با مردم عهد بسته است، وفا کند.

تکلیف و ادب



عباس حاجی نجاری

چرا انتخابات ۲۸ خردادماه حماسه بود؟

برای اثبات حماسه‌سازی مردم ایران در انتخابات ۲۸ خردادماه که نماد وحدت ملی و همراهی اکثر مردم با نظام بود، دلایل متعددی را می‌توان برشمرد، اما شاید مهم‌ترین دلیل آن بعد از انتخابات و در جریان جنجال‌سازی‌های اخیر رسانه‌های بیگانه در موضوع آب خوزستان آشکار شد؛ آنگاه که دشمنان بیرونی نظام و معاندان داخلی در پی غائله‌سازی پیرامون موضوع آب در این استان، اذعان کردند که اقداماتشان از طریق وارد آوردن فشار از بیرون و تحریم‌ها و... برای مهار حرکت انقلاب اسلامی مردم ایران به شکست انجامیده است و تنها راه این است که بتوانند از داخل ایران را به هم بریزند و جنگ داخلی راه بیندازند و مردم را در برابر نظام قرار دهند! که البته حماسه مردم در ۲۸ خردادماه این توطئه را از قبل خنثی کرده بود و هوشیاری مردم در برابر فراخوانهای شبکه‌های معاندان را اثبات کرد.

سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در حالی با حضور ارزشمند و شکوهمند مردم ایران برگزار شد که پروژه تحریم آن از مدت‌ها قبل و حتی قبل از ثبت نام نامزدها و اعلام نظر شورای نگهبان در مورد صلاحیت آن‌ها توسط گردانندگان نظام سلطه و پادوهای داخلی آن‌ها رقم خورده و در این میان تمامی ظرفیت‌های ممکن برای تحریم انتخابات و کم‌رونق کردن حضور مردم در پای صندوق‌های رأی با استفاده از تمام رسانه‌های در اختیار نظام سلطه و فضای مجازی بکار گرفته شده بود. در عرصه میدانی نیز با راه‌اندازی کمپین‌های متعدد و حتی تهدید شرکت‌کنندگان که نمونه فیزیکی آن در خارج از کشور و مصادیق عملیات روانی و رسانه‌ای آن که روح و روان مردم ایران را در داخل هدف گرفته بود، تلاش کردند که پای صندوق‌های رأی را خالی کنند. اما به‌رغم این جنگ روانی و شیوع موج جدید بیماری کرونا موسوم به دلتا که کارشناسان سهم آن را در کاهش مشارکت، ۱۰ تا ۱۵ درصد ارزیابی می‌کنند و برخی اختلالات در جریان رأی‌گیری در ساعاتی از روز انتخابات و همچنین مدیریت ضعیف دولتمردان در اداره کشور و بروز برخی مشکلات در آستانه انتخابات نظیر

افزایش سرسام‌آور برخی قیمت‌ها و قطعی برق و همچنین انباشت مشکلات و مسائل اقتصادی و اجتماعی، اعم از تورم و گرانی، بیکاری و تبعیض و فساد که هرکدام برای دلسردی و عدم حضور مردم در پای صندوق‌ها کفایت می‌کرد، اما مردم ایران به این باور رسیدند که میان حضور آن‌ها در عرصه انتخابات و صف گسترده دشمنان و معاندان رابطه معناداری وجود دارد و این حضور آن‌ها در عرصه انتخابات و رأی حداکثری به یک نامزد انقلابی و توانمند است که می‌تواند تمامی توطئه‌ها و ترندهای آن‌ها را خنثی کرده و امید به شکل‌گیری یک دولت تراز اسلامی را در این دوران حساس از تاریخ انقلاب اسلامی فراهم کند.

مقدمه

مردم ایران در طول چهل و سه سال گذشته با حضور در عرصه‌های مختلف حمایت و دفاع از نظام اسلامی، نظیر شرکت در اجتماعات مردمی در مناسبت‌های تاریخی و انقلابی، شرکت در انتخابات، حضور در عرصه دفاع مقدس در دهه اول و حمایت از مقاومت در سال‌های اخیر و... صحنه‌های بدیعی را آفریده‌اند، اما حضور حماسی و شورانگیزشان در پای صندوق‌های رأی در انتخابات ۲۸ خرداد به‌رغم همه مشکلات و سختی‌ها و ناکارآمدی‌های دستگاه‌های اجرایی، شیوع بیماری کرونا و جنگ روانی و رسانه‌ای گسترده دشمنان ملت ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است و طبعاً مسئولیت منتخبان مردم در جایگاه والای ریاست جمهوری یا عضویت شوراها را دوچندان کرده است.

حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در روز ۲۹ خردادماه، در پیامی پیروزی این میدان را مردم ایران دانسته و یادآور شدند: «حضور حماسی و شورانگیز در انتخابات ۲۸ خرداد، صفحه‌ی درخشان دیگری بر افتخارات شما افزود. در میانه‌ی عواملی که هر یک به‌گونه‌ای می‌توانست مشارکت در انتخابات را کم‌رنگ کند، مناظر چشم‌نواز اجتماعات شما در مراکز رأی‌گیری در سراسر کشور، نشانه‌ی آشکاری از عزم راسخ و دل‌امیدوار و دیده‌ی بیدار بود. پیروز بزرگ انتخابات دیروز، ملت ایران است که یک بار دیگر در برابر تبلیغات رسانه‌های مزدور دشمن و وسوسه‌ی خام‌اندیشان و بدخواهان، قد برافراشت و حضور خود در قلب میدان سیاسی کشور را نشان داد. نه گلایه از دشواری معیشت طبقات ضعیف، نه دل‌تنگی از تهدید بیماری فراگیر، نه

مخالف خوانی‌هایی که با انگیزه‌ی دلسرد کردن مردم از ماه‌ها پیش آغاز شده بود، و نه حتی برخی اختلالات در جریان رأی‌گیری در ساعاتی از روز انتخابات، هیچ‌یک نتوانست بر عزم ملت ایران فائق آید و انتخابات مهم ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا را دچار مشکل سازد.»

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه در روز هفتم تیرماه نیز با تأکید بر اینکه انتخابات حقاً و انصافاً حماسه بود، یادآور شدند: «تحلیلگرانی که چشمشان به این انتخابات بود، آن‌ها می‌فهمند چه اتفاقی افتاد. در کجای دنیا معمول است و دیده می‌شود که همه‌ی دستگاه‌های تبلیغاتی مخالف، فعال و مؤثر به کار بیفتند برای اینکه به مردم نهب بزنند که در انتخابات شرکت نکنید. رادیوهای آمریکا، رادیوهای انگلیس، رادیوهای بعضی از کشورهای مرتجع و روسیاه به کار بیفتند، عناصری از خودشان، عناصر خائنی هم از ایرانی‌هایی که زیر پرچم آمریکا و انگلیس زندگی می‌کنند و از آن‌ها ارتزاق می‌کنند، این‌ها شروع کنند از مدت‌ها پیش در رادیو، در تلویزیون، در ماهواره، در فضای مجازی به خصوص، نه یکی دو تا، صدها بلکه هزاران شبکه و کار و مسیر برای اینکه مردم را از انتخابات دور کنند. دستگاه تبلیغاتی دشمن برای کاهش مشارکت به مشکل معیشتی مردم امید بسته بود.»

اما شناخت چرایی تمرکز دشمنان بر تحریم انتخابات و دلایل حضور حماسی مردم در پای صندوق‌های رأی مسئولیت منتخبان مردم در انتخابات ریاست جمهوری و شورای شهر را دوچندان می‌کند، که موضوع بحث ما در این مقاله است.

چرایی تمرکز دشمنان بر تحریم انتخابات

اعلام‌نگرانی از روند انتخابات در ایران و نتایج آن از سوی قدرت‌های غربی و رسانه‌های وابسته به آن‌ها در همه انتخابات گذشته ایران مطرح بوده و سلطه‌گران متناسب با برآوردشان از شرایط داخلی و تأثیری که نتیجه آن انتخابات می‌تواند در تثبیت و تحکیم اقتدار نظام و یا تضعیف آن داشته باشد، موضع‌گیری کرده‌اند، که مصداق بارز آن را می‌توان حمایت دولت او با ما از جریان فتنه بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ دانست که طی آن کاخ سفید و کنگره آمریکا چندین بار از آن فتنه برای براندازی نظام اسلامی

حمایت کردند که تنها یک مورد آن اختصاص ۵۵ میلیون دلار برای حمایت از فتنه‌گران بود و خانم کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا چندین با اعلام کرد که آمریکا در جریان آن فتنه هرچه از دستش برمی‌آمد کرد و البته از مردم ایران شکست خورد.

در سال‌های اخیر و در دوران ترامپ؛ پس از ناکامی غرب در پیش برد فشار حداکثری و ایستادگی مردم در برابر این فشارها که به اعتراف دولتمردان گذشته و کنونی آمریکا، مردم ایران پیروز این میدان بودند، این برآورد در میان حاکمان کاخ سفید و دیگر قدرت‌های غربی ایجاد شد که ادامه این روند، انسجام ملی در ایران را در پی داشته و ممکن است به دلیل ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های دولت کنونی ایران، مردم ایران به سمت انتخاب یک دولت انقلابی و کارآمد و یا آن‌گونه که نشریه هیل وابسته به کنگره آمریکا نسبت به آن اعلام نگرانی کند و از آن به عنوان احتمال شکل‌گیری یک «دولت سخت‌گیرتر» یاد می‌کند، گرایش پیدا کنند. به همین دلیل در آستانه انتخابات، جنگ روانی و رسانه‌ای آن‌ها به سمت کاهش حضور مردم در انتخابات جهت پیدا کرده بود، تحرکات و کمپین سازی‌هایی که در فضای مجازی و رسانه‌های آن‌ها در روزهای قبل از انتخابات در شبکه‌هایی نظیر بی‌بی‌سی، رادیو فردا، صدای آمریکا، دویچه وله و... با بهره‌گیری از عوامل ضدانقلاب تحت عنوان «نه به جمهوری اسلامی» و «رأی بی رأی» و یا «من رأی نمی‌دهم» صورت گرفته و یا فراخوان زود هنگام سران برخی از گروهک‌های تروریستی برای عدم مشارکت در انتخابات نشانه آن است. نکته‌ای که رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی خود در روز اول سال جدید، نسبت به آن هشدار داده و یادآور شدند که «دستگاه‌های جاسوسی برخی کشورها و از همه بدتر آمریکا و رژیم صهیونیستی تلاش دارند تا انتخابات را بی‌رونق کنند و به همین دلیل یا برگزارکنندگان را به مهندسی انتخابات، و یا شورای نگهبان را متهم می‌کنند و یا تلاش دارند با القای بی‌اثربودن رأی مردم در بهبود اوضاع، مردم را دلسرد کنند.» معظم له با اشاره به استفاده حداکثری دشمن از فضای مجازی برای دلسرد کردن مردم و همچنین از رونق انداختن انتخابات، با انتقاد از نحوه‌ی مدیریت فضای مجازی در کشور خاطر نشان کردند: «دشمن تلاش دارد با شیوه‌های روانی مشارکت مردم در انتخابات را کاهش دهد که امیدواریم مردم با پاسخ‌رد، دشمنان را ناامید کنند.»

و این در حالی بود که علاوه بر جنگ روانی دشمن، سطح و میزان مشارکت مردم در انتخابات مجلس در سال ۹۸ تحت الشعاع مسائلی، نظیر تشدید تحریم‌های اقتصادی

دشمنان و افزایش فشار بر طبقات محروم جامعه ناشی از ضعف‌های مدیریتی، افزایش شکاف طبقاتی در جامعه و گسترش مفاسد اقتصادی و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی ناشی از شیوع بیماری کرونا، قرار گرفته که کاهش مشارکت مردم در انتخابات یازدهم مجلس ریاست جمهوری که اولین انتخابات بعد از انتخابات یازدهم مجلس در اسفند سال ۱۳۹۸ بود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده بود. و به همین دلیل بود که دشمنان نظام اسلامی از مدت‌ها قبل برای تحت‌الشعاع قرار دادن انتخابات ریاست جمهوری و شوراها و کاهش مشارکت مردم و یا حتی عدم برگزاری انتخابات، گسترده‌ترین جنگ تبلیغاتی را به راه انداخته و موضوع تحریم انتخابات و یا حتی آشوب‌آفرینی در کشور را محور برنامه‌های خود قرار داده بودند، علت این دخالت‌ها و بهره‌گیری غربی‌ها از فرصت انتخابات برای مواجهه با نظام جمهوری اسلامی ایران را در چند نکته می‌توان خلاصه کرد:

تحلیل‌ها ۳۷

اول آنکه قدرت‌های بیگانه شکل‌گیری یک ایران مقتدر با الگوی مردم‌سالاری دینی را بر نمی‌تابند، چرا که از منظر آنان تشکیل یک نظام سیاسی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی که بهترین فرصت را برای گردش نخبگان و اجرای احکام اسلامی فراهم می‌آورد، بزرگ‌ترین تهدید برای لیبرال دموکراسی غرب است و حتی از توان موشکی و هسته‌ای ایران نیز برای آنان خطرناک‌تر است و به همین دلیل زیرسؤال بردن سلامت انتخابات فارغ از نتیجه آن به یک اصل کلی در سیاست‌های تبلیغی آنان تبدیل شده است.

دوم: تمرکز بیگانگان بر انتخابات برای تغییر در ایران، ناشی از شکست آن‌ها در براندازی و یا تغییر در نظام اسلامی از طریق سایروش هاست چرا که زمانی که دشمن با فشار حداکثری و تحریم فلج‌کننده اقتصادی قادر به تغییر در نظام جمهوری اسلامی ایران نیست و اقتدار ایران اسلامی در عرصه‌ها نظامی و امنیتی، سبب حذف گزینه تهدید نظامی علیه ایران شده و یا تمرکز آنان بر تهاجم فرهنگی و جنگ نرم، به رغم آسیب‌ها و لطماتی که بر مردم ایران تحمیل کرده، نتیجه‌ای برای آنان نداشته است، تمسک آنان به انتخابات برای تغییر تنها راه بود و سوگمندان این‌که در این وادی برخی جریان‌ها و فعالان سیاسی

در داخل هم بآنها هم نوا شده و زمینه را برای آنها فراهم کردند.
سوم: ناامید سازی مردم ایران یکی دیگر از سناریوهایی است که توسط دشمن دنبال می‌شود. آنان به خوبی می‌دانند که بزرگ‌ترین قدرت جمهوری اسلامی مستظهر بودن به رأی ملت است. اگر این پشتوانه مردمی رو به افول رود، جمهوری اسلامی با چالش‌های مختلفی مواجه خواهد شد. لذا همواره تلاش می‌کنند تا با القاء یاس و ناامیدی و بی‌اعتمادی، مانع از حضور گسترده مردم در عرصه‌های حساس نظام و به‌ویژه پای صندوق‌های رأی شوند و راهبرد نظام برای تحقق مشارکت حداکثری را ناکام بگذارند. لذا برای دشمن همواره خط تحریم مهم‌ترین سناریو انتخاباتی بوده است. تنها مورد استثنا آنجایی است که مشارکت حداکثری را ابزاری برای به قدرت رسیدن نامزد مورد حمایت جریان غرب‌گرادانسته، و یا آن را ابزاری برای کودتای رنگین یافته‌اند! در این صورت بصورت موقت تغییر سیاست داده و از خط تحریم دست کشیده‌اند!



تأکید رسانه‌های معاند بر این بود که مردم به دلیل مشکلات اقتصادی و معیشتی در انتخابات شرکت نمی‌کنند اما بیشترین مشارکت و حضور در نقاطی اتفاق افتاد که مردم درآمد کمتر و مشکلات اقتصادی بیشتری داشتند و این بیانگر آن است که مردم فراتر از مسائل اقتصادی به صحنه انتخابات نگاه می‌کنند و برای آن‌ها حفظ نظام و انقلاب و دفاع از تمامیت جمهوری اسلامی مهم است

چهارم: تبدیل انتخابات به فرصتی برای استحاله و براندازی: در کنار اهداف فوق، دشمنان انقلاب اسلامی به انتخابات به‌مثابه فرصتی برای استحاله نظام اسلامی و حتی براندازی آن نیز می‌اندیشند. استحاله انقلاب از طریق طرح شعارهای ساختارشکنانه و ترویج سکولاریسم که تضعیف‌کننده اسلامیت نظام اسلامی است، تضعیف نهادهای حافظ اسلامیت نظام همچون شورای نگهبان، و در عالی‌ترین سطح به قدرت رسیدن نامزد غرب‌گرایان در کشور، آن چیزی است که از آن می‌توان تحت عنوان فرآیند استحاله سازی یاد کرد. در حالت حداکثری و نهایی تبدیل انتخابات را به فرآیندومی علیه نظام و انفجاری علیه حکومت و برپایی شورشی باهدف تغییر رژیم دنبال می‌کردند. توهماتی که حضور شکوهمند مردم آن را خنثی کرد.

پنجم: ممانعت از تشکیل دولت انقلابی: یکی از دیگر راهبردهای مهم انتخاباتی غرب‌گرایان ممانعت از پیروزی جریان انقلابی در انتخابات و تشکیل دولت انقلابی بود.



دولت آینده
باید تلاش
کند مشکلات
اقتصادی و
معیشتی را به
حداقل برساند
و پاسخ مناسبی
به رأی اعتماد
طبقات کم درآمد
به رئیس جمهور
منتخب بدهد.

تحلیل ژورنالیست

۵۹

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌رژندگان اسلام

غرب به خوبی می‌داند که در صورت پیروزی یکی از نامزدهای جریان انقلابی، حرکت استقلال طلبانه و کاستن از وابستگی به غرب شدت خواهد یافت و مسیر کاستن از اثر تحریم‌های ظالمانه هموار خواهد شد. و تنها ابزار غرب برای فشار حداکثری نیز مهار و بی‌اعتبار خواهد شد. و به همین دلیل یکی از مهم‌ترین سناریوهای کاخ سفید، تلاش برای تشکیل دولتی غرب‌گرا در ایران بود که شاید بتواند بار دیگر به میز مذاکره بازگشته و ضمن تداوم برجام، برجام‌های بعدی را نیز دنبال نماید.

ششم: ممانعت از گسترش فرهنگ مقاومت: پیروزی جریان انقلابی، سبب خواهد شد که منطق مقاومت با قدرت بیشتری توسط سیاست خارجه جمهوری اسلامی دنبال شود. هماهنگ شدن بیشتر وزارت خارجه و نیروی قدس سبب محدودگانه میدان و دیپلماسی شده و ظرفیت‌های بین‌المللی نظام اسلامی در راستای تقویت گفتمان انقلاب هم‌راستا شود.

ابعاد این جنگ روانی که آستانه انتخابات محور اصلی تبلیغات رسانه‌های اصلی نظام سلطه علیه ایران را تشکیل می‌داد عبارت بودند از:

- ۱- بزرگنمایی مواضع برخی افراد و گروه‌های مجهول الهویه و یا مطرود خارج نشین تحت عنوان تحریم انتخابات ریاست جمهوری
- ۲- راه‌اندازی و بزرگنمایی برخی پوپس‌ها با عنوان «نه به جمهوری اسلامی» و یا «رأی بی رأی» و یا «من رأی نمی‌دهم» در خارج از کشور
- ۳- به چالش کشاندن ساختار نظام انتخاباتی و معطوف کردن آن به سیاست‌های کلی و اداره نظام
- ۴- تلاش برای سلیقه‌ای جلوه دادن اقدام شورای نگهبان و القای مهندسی انتخابات با هدف کم‌فروغ کردن مشارکت مردم در انتخابات
- ۵- تلاش برای تحریک مخالفین برای راه‌اندازی اعتراضات خیابانی برای اعتراض به روند احراز صلاحیت‌ها با ادعای پایان جمهوری
- ۶- تحریک مردم به ویژه افشار محروم جامعه علیه نظام و متهم‌سازی مسئولان کشور به نداشتن اراده حل مشکلات مردم
- ۷- تلاش مشترک گروهک‌های ضدانقلاب برای بهره‌برداری از مسائل قومی و مذهبی با هدف تبدیل آن به چالش‌های سیاسی و امنیتی؛

۸- تشدید ایران هراسی با ادعای تلاش ایران به دستیابی به سلاح اتمی در صورت

تشکیل دولتی انقلابی

چرا انتخابات حماسه بود؟

تبعاً وقتی سخن از حماسه بودن انتخابات ۲۸ خرداد به میان می‌آید، اولیه شبهه‌ای که نسبت به آن مطرح می‌شود میزان مشارکت قریب به ۴۹ درصدی مردم در آن و مقایسه آن با برخی از انتخابات گذشته نظیر انتخابات دهم ریاست جمهوری است که میزان مشارکت در آن به ۸۵ درصد رسید. اگرچه آن انتخابات به دلیل رقابت تنگاتنگ نامزدها و دو قطبی شدن جامعه در طول ۴۳ سال گذشته بی‌نظیر بود و البته در حماسه بودن آن انتخابات نیز تردیدی نیست و چه بسا اگر فتنه‌گران با طرح شبهه تقلب و ایجاد غائله ۸ ماهه در کشور شیرینی آن را به کام مردم ایران تلخ نکرده بودند، دشمنان فرصتی برای تحریم فلج‌کننده و یا فشار حداکثری علیه مردم ایران نمی‌یافتند و به طور قطع شرایط کشور بسیار بهتر از اکنون بود.

اما اگر این انتخابات با انتخابات سال ۹۶ مقایسه شود که در آن مشارکت مردم بالغ بر ۷۳ درصد بود و در آن انتخابات هم البته رقابت تنگاتنگ بود با توجه به دلایل زیر چرایی تعبیر "حضور حماسی و شورانگیز" مردم که از سوی رهبر معظم انقلاب مطرح شده است را می‌توان درک کرد. با در نظر گرفتن اینکه در ادبیات جاری جامعه ما حماسه به کاری افتخارآفرین گفته می‌شود که با شجاعت و دلآوری انجام شده و برای دوستان تحسین‌آمیز و برای دشمنان شگفتی‌ساز به حساب می‌آید:

۱- پدیده همه‌گیری کرونا و نگرانی برای حفظ جان و سلامتی، یکی از دلایل اصلی عدم حضور بخشی از مردم فارغ از گرایش‌های سیاسی و حتی عدم توجه به تکلیف شرعی... برای حضور در پای صندوق‌های رأی بود. سهم این عامل در نظرسنجی‌های مراکز معتبر که از خود مردم سؤال شده است بین ۱۰ تا ۱۵ درصد برآورد می‌شود. البته این امر تنها معطوف به انتخابات ایران نمی‌شود، چرا که در برگزاری هم‌زمان انتخابات شوراهای محلی در فرانسه، میزان این کاهش ۲۰ درصد بود. گزارش خبرگزاری فارس در تاریخ ۱۴۰۰/۴/۸ در بررسی تطبیقی موسسه بین‌المللی دموکراسی و همکاری‌های انتخاباتی (IDEA) بر روی انتخابات ۱۵ کشور دنیا، پیش و پس از کرونا، بیانگر این است که کرونا، به طور متوسط تأثیر ۴۲، ۱۴ درصدی در کاهش مشارکت داشته است.

۲- تأخیر در آغاز رأی‌گیری در تعداد قابل توجهی از صندوق‌ها که برای آن دلایل

قابل توجهی نظیر؛ تأخیر ورود عوامل اجرایی صندوق‌ها، ناآشنایی آن‌ها در اجرای درست وظایفشان، اخلال عمدی و غیرعمدی در سامانه احراز هویت رأی‌دهندگان و... مطرح شده است، سبب بازگشت و انصراف تعداد قابل توجهی از رأی‌دهندگان گردید که برخی رقم آن را تا ۳ میلیون نفر برآورد می‌کنند.

۳- این نصاب مشارکت در شرایطی به ثبت رسیده که فشار حداکثری دشمن در تحریم‌های ظالمانه و فشار حداکثری باهدف جدایی مردم از حاکمیت و دلسردسازی آنان از همراهی و همکاری با نظام، برای ایجاد شرایط اعتراضی و یا قهر با حاکمیت کفایت داشته و در بسیاری از کشورها می‌توانست منجر به آشوب و شورش شود، اما اکثریت مردم ایران ضمن تحمل بی‌نظیرترین تحریم‌ها، همراهی با نظام را برگزیده و در انتخابات با حضور در پای صندوق‌های رأی به نامزدی رأی داده‌اند که از خط ایستادگی و مقاومت دفاع کرده و هرگونه سازش با تحریم‌کنندگان را نفی کرده است.

۴- ضعف و ناکارآمدی دولت دوازدهم یکی از بهانه‌های اصلی قهر بخشی از مردم با صندوق رأی و ناامیدی آن‌ها از اصلاح وضع بود. اما به رغم آن و چشم‌انداز تداوم فشارها و تحریم‌های دشمنان، حماسه حضور مردم ایران ناشی از این برآورد بود که تنها و تنها راه برون‌رفت از این شرایط حضور پرشور در پای صندوق‌های رأی و انتخاب یک دولت کارآمد است، دولتی که به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های داخلی باور داشته و فرصت‌های ملی را در امید و انتظار به ترحم بیگانگان به هدر ندهد. دولتی که باعث نشود آن‌ها در سال ۱۴۰۴ حسرت بخورند که چرا در انتخاب ۱۴۰۰ دقت نکردند. آن‌گونه که این روزها به دلیل عدم دقت در انتخاب سال ۱۳۹۶ حسرت می‌خورند. به‌گونه‌ای که آن روزنامه‌حامی دولت تیتربزرگ صفحه اول خود را این‌گونه انتخاب کند که «کسی دل‌تنگ رفتن روحانی نمی‌شود».

۵- این میزان مشارکت و رأی در انتخابات در حالی به ثبت رسید که انباشتی از مشکلات و مسائل اقتصادی و اجتماعی، اعم از تورم و گرانی، بیکاری و تبعیض و فساد موجب نارضایتی و دلخوری مردم شده بود، اما با مشارکت و کنش ایثارگرانه، دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌های دینی و انقلابی خود را به تسویه حساب سیاسی ترجیح دادند.

۶- تأکید رسانه‌های معاند بر این بود که مردم به دلیل مشکلات اقتصادی و معیشتی در انتخابات شرکت نمی‌کنند اما بیشترین مشارکت و حضور در نقاطی اتفاق افتاد که مردم درآمد کمتر و مشکلات اقتصادی بیشتری داشتند و این بیانگر آن است که مردم فراتر از مسائل اقتصادی به صحنه انتخابات نگاه می‌کنند و برای آن‌ها حفظ نظام و انقلاب و دفاع از تمامیت جمهوری اسلامی مهم است. اگرچه دولت آینده باید تلاش کند مشکلات اقتصادی و معیشتی را به حداقل برساند و پاسخ مناسبی به رأی اعتماد طبقات کم درآمد به رئیس‌جمهور منتخب بدهد.

۷- رأی مردم در انتخابات ۲۸ خرداد آگاهانه و هوشمندانه بود. دو قطبی اصلی به جای موضوعات هیجانی و کاذب، رقابت بین هواداران تکرار وضع موجود و هواداران تغییر و تحول بود. و اکثریت ملت به بانیان و حامیان وضع موجود و تکرار همان مسیر گذشته رأی ندادند. وعده‌های هیجان‌انگیز و اظهارات تحریک‌کننده، اثرگذار نبود.

۸- انتخابات ۲۸ خرداد در شرایطی برگزار شد که دشمنان نظام برنامه‌های گسترده‌ای را برای اخلاف در امنیت کشور و ایجاد آشوب‌ها و اعتراضات اجتماعی در روزهای قبل، حین و پس از انتخابات، طراحی و مقدمات آن را فراهم کرده بودند که برخی از برنامه‌های آن‌ها نظیر انفجار در پالایشگاه تهران برای ایجاد اخلاف در سوخت‌رسانی در تهران عملیاتی شد، اما دستگیری گروه‌های متعدد گروه‌های تروریستی به دلیل آمادگی نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و... سبب شد که انتخابات در شرایطی امن و با سلامت کامل برگزار شود.

۹- مشارکت پرشور مردمی در انتخابات در شرایطی به منصفه ظهور رسید که بیگانگان و نیروهای مخالف و معاند نظام، فضایی سنگین و مسموم علیه انتخابات و رأی دادن راه انداخته و حتی با بی‌آبرویی و وقاحت از تهدید نظری و رسانه‌ای عبور کرده و در روز رأی‌گیری در خارج از کشور به هتاک‌ها و حتی ضرب و شتم رأی‌دهندگان رو آورده و به دنبال ایجاد ممانعت از حضور مردم پای صندوق‌های رأی و مشارکت انتخاباتی آنان بودند. برخلاف چنین فضای تهدید و ارعابی، مردم به پای صندوق‌های رأی آمده و بی‌اعتنایی خود را به تهدید و تحقیر نشان داده و شجاعانه پای مشارکت سیاسی و ترجیح آن بر قهر و بی‌تفاوتی ایستادند.

۱۰- زمانی که مردم ایران می‌دیدند که عاملان فتنه ۸۸ که با اقدامات ضد امنیتی خود زمینه تصویب تحریم‌های سال‌های اخیر توسط قدرت‌های استکباری در سازمان‌های

بین‌المللی؛ نظیر قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت در خردادماه ۱۳۸۹ را فراهم کردند و در آستانه انتخابات با سوءاستفاده از حسن نیت نظام از لانه‌های خود سربرآورده و دم از تحریم انتخابات می‌زدند، به این باور رسیدند که میان حضور آن‌ها در عرصه انتخابات و صف گسترده دشمنان و معاندان رابطه معناداری وجود دارد و این حضور آن‌ها در عرصه انتخابات و رأی حداکثری

“

مشارکت پرشور مردمی در انتخابات در شرایطی به منصفانه ظهور رسید که بیگانگان و نیروهای مخالف و معاند نظام، فضایی سنگین و مسموم علیه انتخابات و رأی دادن راه انداخته و حتی بابتی آبرویی و وقاحت از تهدید نظری و رسانه‌ای عبور کرده و در روز رأی‌گیری در خارج از کشور به هتاک‌ها و حتی ضرب و شتم رأی‌دهندگان رو آورده و به دنبال ایجاد ممانعت از حضور مردم پای صندوق‌های رأی و مشارکت انتخاباتی آنان بودند. برخلاف چنین فضای تهدید و ارعابی، مردم به پای صندوق‌های رأی آمده و بی‌اعتنایی خود را به تهدید و تحقیر نشان داده و شجاعانه پای مشارکت سیاسی و ترجیح آن بر قهر و بی‌تفاوتی ایستادند.

تحلیل‌ها ۳۷

به یک نامزد انقلابی و توانمند است که می‌تواند تمامی توطئه‌ها و ترفندهای آن‌ها را خنثی کرده و امید به شکل‌گیری یک دولت تراز اسلامی را در این دوران حساس از تاریخ انقلاب اسلامی فراهم کند.

۱۱- تردیدی در این نیست که تحریم‌کنندگان یک بار دیگر از مردم ایران شکست خورده و خاطره شکست ترامپ در فشار حداکثری را این بار نه تنها آمریکائی‌ها که از گذشته دور سردمدار تحریم مردم ایران بودند، بلکه امثال میرحسین موسوی و احمدی‌نژاد هم که در سال‌های اخیر به تدریج از مردم و آرمان‌های نظام فاصله گرفته‌اند، تجربه کردند و این در حالی است که اگر پدیده‌هایی نظیر کرونا و خط ناکارآمدسازی و ناکارآمدنمایی برخی از مسئولین کشور نبود، به‌رغم این جنگ روانی دشمن بیرونی و بازیگران داخلی آن، درصد مشارکت مردم از خیلی از انتخابات گذشته ریاست جمهوری بیشتر بود.

۱۲- انتخابات ۱۴۰۰ نشان داد مردم به‌رغم همه موج‌های تخریبی در فضای مجازی، به فردی رأی دادند که اتفاقاً بیشترین حمله به او در این فضا صورت می‌گرفت. به اذعان اکثر کارشناسان فضای مجازی در انتخاباتی که گذشت تنها بستر تبلیغاتی بود که می‌توانست در سرنوشت نهایی تأثیرگذار باشد اما

رأی مردم نشان داد دیگر قرار نیست هر آنچه اخبار جعلی و بی‌هویت در فضای مجازی را مشاهده می‌کنند باور کنند؛ به عبارت دیگر مردم در حوزه سواد رسانه‌ای با سواد تراز قبل شده‌اند و حالا خوب می‌دانند که فضای مجازی دیگر قابل اعتماد نیست.

۱۳- روشن شدن مرزها و صف‌بندی‌ها میان دوستان و دشمنان انقلاب اسلامی یکی از نشانه‌های این مدعاست که تردیدها نسبت به حضور مردم در پای صندوق‌های رأی را از بین می‌برد. مردم ایران آنگاه که می‌بینند جبهه مشترک رسانه‌ای دشمنان نشان که در دوران رئیس‌جمهور سابق آمریکا بر طبل فشار حداکثری می‌کوبیدند و به انتظار نشسته بودند که مردم ایران از فرط گرسنگی ناشی از فشار حداکثری به زانو درآمده و با ذلت تسلیم دشمنان شوند، اکنون بر طبل تحریم انتخابات و عدم مشارکت در پای صندوق‌های رأی می‌کوبند، به این باور رسیده‌اند که میان فشار حداکثری اعلام شده دوران ترامپ و اعلام نشده دوران بایدن و عدم شرکت در انتخابات رابطه معناداری وجود دارد و این دشمنان قسم خورده مردم ایران هستند که از کاهش مشارکت آن‌ها در انتخابات سود برده و خوشحال می‌شوند.

۱۴- زمانی که گروهک‌های ضدانقلاب فراری و منزوی شده از سوی مردم ایران و عاملان جنایات گذشته علیه مردم ایران نظیر؛ منافقین، سلطنت‌طلبان و دیگر گروه‌های تجزیه‌طلب، با صراحت و البته ملتسمانه از مردم ایران می‌خواهند تا کمتر در پای صندوق‌های رأی حضور یابند، تا آن‌ها به تبع آن بتوانند با دامن زدن به اقدامات ضد امنیتی، امنیت مردم ایران را از بین برده و احمقانه بر این خواسته خود تأکید می‌کنند، تردیدی برایشان باقی نمی‌ماند که میان کاهش مشارکت در انتخابات و مطامع منافقینی که دستشان به خون ده‌ها هزار تن از مردم و مسئولان ایران آلوده است رابطه معناداری وجود دارد. به‌ویژه آنکه در جریان برگزاری انتخابات در خارج از کشور، منافقین و دیگر گروهک‌های ضدانقلاب ماهیت پلید خود را برای مردم ایران و به‌ویژه نسل‌های جدید که سابقه جنایات آن‌ها را در ذهن ندارند آشکار کرده و با حمله به رأی‌دهندگان ایرانی ذیل حمایت پلیس در کشورهای اروپایی باعث شدند که پرده‌های نفاق بهتر کنار برود.

۱۵- یکی از اهداف اصلی دشمنان نظام در جنگ روانی خود علیه مردم ایران در جریان انتخابات ۲۸ خرداد و القای از دست رفتن پشتوانه مردمی نظام، ناامیدسازی دوستان نظام اسلامی در اقصی نقاط جهان و به‌ویژه نیروهای جبهه مقاومت بود که ایران



تأکید رسانه‌های معاند بر این بود که مردم به دلیل مشکلات اقتصادی و معیشتی در انتخابات شرکت نمی‌کنند اما بیشترین مشارکت و حضور در نقاطی اتفاق افتاد که مردم در آمد کمتر و مشکلات اقتصادی بیشتری داشتند و این بیانگر آن است که مردم فراتر از مسائل اقتصادی به صحنه انتخابات نگاه می‌کنند و برای آن‌ها حفظ نظام و انقلاب و دفاع از تمامیت جمهوری اسلامی مهم است

تحلیل و گزارش ۳۷

اسلامی را به عنوان الگوی خود برگزیده‌اند. اما حضور باشکوه مردم ایران در پای صندوق رأی به رغم همه موانع و مشکلات، که نماد همبستگی ملی و حمایت و پشتیبانی مردم از نظام اسلامی و نتیجه بدیهی آن نیز تجلی اقتدار و عظمت ایران اسلامی در جهان است، بهترین پشتوانه برای نیروهای جبهه مقاومت است که با اتکا به نظام اسلامی مبارزه با رژیم صهیونیستی و اذنانب نظام سلطه را در منطقه دنبال کرده و اکنون به عنوان مؤثرترین نیروها در منطقه به حساب می‌آیند. و آن‌ها می‌توانند بعد از این روی یگانگی میدان و دیپلماسی حساب کنند.

۱۶- می‌توان از دلایل عدم حضور بخش‌هایی از جامعه در پای صندوق‌های رأی دریافت که همه تصور آن‌ها از نظام مدیریت کشور، همین مدیران کنونی هستند و به همین دلیل این احساس به این بخش از آحاد جامعه دست داده که مشکلات قابل حل نیست، پس چرا باید در پای صندوق‌های رأی حاضر شوند و در نقطه مقابل آن اکثریتی که به رغم همه فشارها و تحریم‌ها و جنگ روانی دشمن و بیماری کرونا در پای صندوق‌های رأی حاضر شده و با رأی به آقای رئیسی با ملاحظه کارنامه روشن عملکرد ایشان در گذشته و دستاوردهای ارزنده‌ای که کشور از مدیریت انقلابی و جهادی در بسیاری دیگر از عرصه‌های کشور داشته است، به موفقیت دولت سیزدهم و عمل او مبتنی بر ارزش‌های دینی و انقلابی امیدوار هستند.

تَحْلِيلُ الْوَدَّاعِ



دکتر رسول سنایی راد

سرنوشت مذاکرات وین در دولت سیزدهم

حکیده

مذاکرات هسته‌ای در کشورمان با انتخابات ریاست جمهوری یازدهم و روی کار آمدن آقای روحانی به عنوان یک موضوع مهم در سپهر سیاسی کشور جانمایی شده و در پیوند با تحریم‌ها و فشار اقتصادی حتی مردم را نیز شرطی کرده است. وعده درمانی آمریکا و متحدان اروپایی و سپس خروج آمریکا از برجام در دوره ترامپ، نواقص و خلأهای برجام را برملا ساخته و علی‌رغم اجرای تعهدات از سوی جمهوری اسلامی ایران، برجام به رفع تحریم‌ها منتهی نشد و اتفاقاً تله جدیدی برای مطالبه‌گری غرب پدید آورد.

با شکست ترامپ دور جدیدی از مذاکرات هسته‌ای آغاز شد که طرف آمریکا با مفروضات غلط به دنبال بازگشت به برجام سخت‌تر و توسعه مذاکرات به سایر مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران بوده و با استفاده از دیپلماسی هوشمند و پدید آوردن زمینه هم‌گرایی با اروپا، زمینه تحقق چنین اهدافی را فراهم می‌دید.

اما تغییرات سیاسی در ایران، با روی کار آمدن مجلس جدید و تصویب قانون رفع تحریم‌ها و سپس به قدرت رسیدن جریان انقلابی در ریاست جمهوری با انتخاب آقای رئیسی از سوی مردم وضعیت جدیدی را رقم زده که می‌تواند رویه و نتیجه مذاکرات را متفاوت از قبل نماید.

مقدمه

با پیروزی بایدن در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و کنار رفتن ترامپ دور جدیدی از مذاکرات هسته‌ای دروین آغاز شده که به مذاکرات وین شهرت یافته است. از آنجا که برجام در دوره ترامپ از سوی آمریکایی‌ها نقض شده بود و بایدن در شعارهای انتخاباتی از ضرورت بازگشت به برجام یاد می‌کرد، این تصور وجود داشت که در دولت جو بایدن امکان احیاء برجام فراهم بوده و گفتگوهای وین به نتیجه‌ای برسد.

اما برخلاف این تصور و تلاش دولت آقای روحانی، مدافع همیشگی و تحت

هر شرایط برجام، پس از شش دور مذاکرات فشرده هسته‌ای با گروه ۴+۱ و حضور غیرمستقیم آمریکا در حاشیه این مذاکرات، این مذاکرات به نتیجه‌ای نرسید و دوره هفتم آن نیز با اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری در ایران و روی کار آمدن آقای رئیسی به بعد از انتقال قدرت و شکل‌گیری دولت جدید موکول شده است.

البته اشتیاق آقای روحانی و دولت او برای به نتیجه رساندن مذاکرات و بازگشت به برجام حتی در این دوره نیز ادامه داشته و او در آخرین روزهای ریاست جمهوری خود، با پیوند برجام و تحریم‌ها، اعلام کرد: مجلس مانع لغو تحریم‌ها و به ثمر رسیدن مذاکرات وین شد. سخنگوی دولت نیز پیش از این گفته بود: شورای عالی امنیت ملی باعث لغو توافق اولیه حاصل شده در مذاکرات وین شده است.

حال این که سرنوشت مذاکرات در دولت سیزدهم به کجا خواهد انجامید یک سؤال مطرح در محافل سیاسی و البته در میان عموم مردمی است که نسبت به مذاکرات هسته‌ای و برجام شرطی شده‌اند. پاسخ به این سؤال در شرایطی که کشور دچار تنگنای اقتصادی است، که تصور حل آن بارفع تحریم‌ها وجود دارد، اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

الف) مشکل برجام چیست؟

امروز با مروری بر سرنوشت برجام و درس‌ها و عبرت‌های ناشی از آن می‌توان ارزیابی دقیق‌تری از آن داشت. مقام معظم رهبری در خصوص تجربه برجام فرموده‌اند: «بهره‌گیری از تجربه‌ها، یا دوبار از یک سوراخ گزیده شدن؛ این هم یک مسئله [است]. حالا در همین مسائل مواجهه ما با دشمنان خارجی مثلاً با غرب، با آمریکا، با اروپا - خوب یک قضایایی داریم دیگر، قضایای گذشته را داریم. اما این اواخر هم قضیه برجام و تعهدات این‌ها و بعد هم زدن زیر تعهدها و عدم رعایتشان، عدم ملاحظاتشان، خب این یک تجربه است. بدانیم که با این‌ها چگونه باید برخورد کنیم.»

به عبارتی، با نگاه به تجربه برجام و مشکلات آن می‌توان به تصحیح روندها و جبران اشتباهات پرداخت. مشکلاتی که امروز پس از بازخوانی کارکرد برجام پس از توافق، پس از نقض برجام توسط ترامپ و چگونگی برخورد غرب با ما در دور جدید مذاکرات هسته‌ای با روی کار آمدن بایدن، بهتر قابل شناسایی است. موارد زیر بخشی از این مشکلات هستند:

۱- شتاب‌زدگی و تعجیل در مذاکره و توافق که موجب غفلت از بار حقوقی متن برجام شد



بنابراین به نظر می‌رسد از میان چند سناریو:
۱. پایان مذاکرات و کنار گذاشتن برجام،
۲. تداوم مذاکرات و بازگشت به برجام،
۳. تداوم مذاکرات و اصلاح برجام،
اجرای سناریوی سوم محتمل‌تر است.



البته اشتیاق آقای روحانی و دولت او برای به نتیجه رساندن مذاکرات و بازگشت به برجام حتی در این دوره نیز ادامه داشته و او در آخرین روزهای ریاست جمهوری خود، با پیوند برجام و تحریم‌ها، اعلام کرد: مجلس مانع لغو تحریم‌ها و به ثمر رسیدن مذاکرات وین شد. سخنگوی دولت نیز پیش از این گفته بود: شورای عالی امنیت ملی باعث لغو توافق اولیه حاصل شده در مذاکرات وین شده است.

تحلیل ژورنالها ۳۷

۶۹

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیسندگان اسلام

و کفه سیاسی آن بر جنبه حقوقی فائق آمده و به شدت مبهم و تفسیرپذیر است. از این رو طرف غربی توانسته با بهانه تراشی‌های سیاسی از تعهدات خود طفره رفته و حتی قبل از نقض توسط ترامپ، فشارهای تحریمی آمریکا ادامه یافت و ایران قادر به مبادلات مالی خود با استفاده از روش‌های بین بانکی نبود و پس از نقض آشکار برجام توسط ترامپ هم اروپایی‌ها به تعهدات خود عمل نکردند.

۲- خوش بینی و اعتماد به طرف آمریکایی که موجب شد برای توافق هیچ تضمین مناسبی گرفته نشود و به قول و قرارهای سیاسی و پرستیژ بین‌المللی آمریکا تکیه شود. همین مسئله موجب شد تا با جابه‌جایی قدرت در آمریکا، ترامپ از برجام خارج و به راحتی آن را نقض کرده و حاکمیت آمریکا پاسخ‌گوی این توافق که بین‌المللی انگاشته شده بود، نباشد.

۳- پیوند زدن مسائل داخلی به برجام و ارسال پیام ضعف به طرف مقابل که فشارهای ناشی از تحریم‌ها چاره‌ای جز پذیرش برجام باقی نگذاشته است.

۴- اتخاذ مواضع منفعلانه در برابر بدعهدی‌های طرف غربی و اجرای کامل تعهدات در حالی که بسیاری از تعهدات کشورهای غربی در حد وعده باقی ماند و این ایران بود که تعهدات خود را با تصور نشان دادن حسن نیت، اجرا کرده بود. ایران حتی در مقابل نقض برجام توسط ترامپ، واکنش مناسبی نشان نداد و با تأخیر برخی از اقدامات جبرانی را آغاز کرد.

مجموعه مسائل فوق موجب شد چند مفروض غلط برای آمریکا و متحدان غربی آن شکل بگیرد و آنان از برجام به عنوان حربه‌ای برای فشار بیشتر علیه ایران سوء استفاده نمایند. آن مفروضات غلط عبارتند از:

۱- تحریم‌های اقتصادی بر جمهوری اسلامی اثرگذار بوده و مسئولان را مجبور به پذیرش برجام کرده است.

۲- ایران در شرایطی نیست که بتواند از برجام خارج و یا از تعهدات خود شانه خالی کند.

از این رو حتی پس از نقض برجام توسط آمریکا، آژانس انرژی اتمی همچنان نظارت‌های فوق پادمانی را حفظ و کشورهای اروپایی نیز بدون جبران بدعهدی آمریکا و همراهی کامل با اقدامات ظالمانه کاخ سفید، خواستار حفظ برجام بودند.

در این وضعیت رژیم صهیونیستی نیز رویکرد تهاجمی را علیه ایران اتخاذ و با اقدامات خرابکارانه و تروریستی به دنبال انتقال این پیام بود که حتی ایران نمی تواند واکنش مناسبی در برابر مواضع غیرمنطقی و ظالمانه آمریکا و غرب داشته باشد.

ب) تغییر وضعیت برجام و شروع مذاکرات مجدد در وین

با ورود جو بایدن رییس جمهور دموکرات آمریکا به کاخ سفید که شعار بازگشت به برجام داده بود و وارث سیاست های او با ما در دیپلماسی محسوب می شد، وضعیت جدیدی برای مذاکرات هسته ای پدید آمد که این بار بدون حضور مستقیم طرف آمریکا و در قالب ۴+۱ دنبال می شد.

آنچه طرف غربی را به انجام دوباره مذاکرات تشویق می کرد، شروع اقداماتی از سوی جمهوری اسلامی ایران بود که در مقابل نقض برجام به احیاء صنعت هسته ای رو آورده و بخشی از تعطیلی ها و تعلیق هایی را که در برجام پذیرفته بود، کنار گذاشته و به افزایش ذخایر اورانیوم غنی شده رو آورده بود.

این بار غرب با تکیه بر وضعیتی که ترامپ پدید آورده بود، یعنی تشدید فشارهای تحریمی و ادامه وضعیت ناشی از برجام یعنی اختلال در روند فعالیت های هسته ای در ایران به ترتیباتی می اندیشید که می توانست اهداف برجامی را تکمیل کند. اهدافی چون:

۱- طولانی تر کردن محدودیت های هسته ای ایران که در برجام به مدت محدود مورد قبول قرار گرفته بود و به بندهای غروب آفتاب شهرت داشت.

۲- توسعه مذاکرات هسته ای به موضوعات فراهسته ای یعنی موشکی و نفوذ منطقه ای که خواسته برخی دشمنان منطقه ای ایران نیز به حساب می آمد.

۳- کمک به حفظ و تقویت جریان غرب گرای سیاسی در درون حاکمیت جمهوری اسلامی که تا پیش از این ترامپ با یکدست تلقی کردن حاکمیت در ایران، هیچ جدایی بین آنان به عنوان میانه رو یا جریان انقلابی (که تندر و نامیده می شد) قائل نبود.

این گونه بود که دور جدیدی از مذاکرات هسته ای در وین شکل گرفت که تصور می شد تا پایان سال ۹۹ به توافق جدیدی بر روی برجام منتهی شود.

امادر ایران انتخابات مجلس به تغییراتی در عرصه قدرت انجامید و رهبری نیز با توجه به تجربه برجام و عملکرد قلد ر مآبانه ترامپ و بدعهدی طرف های غربی که در افکار عمومی ایرانیان نیز بازتاب داشته و بی اعتمادی به آمریکا را تقویت و به نوعی بصیرت و آگاهی سیاسی جدید انجامیده بود، برای مذاکرات شروط واضح و شفاف اعلام فرمودند که

عبارت بودند از:

۱- برداشتن تحریم‌ها و راستی‌آزمایی آن

۲- راستی‌آزمایی اقدامات. یعنی رهبری با ادامه مذاکرات مخالفت نکردند، اما آن را مقید به شروطی نمودند که رعایت آن می‌توانست از تکرار سرنوشت مذاکرات قبلی ممانعت به عمل آورد.

اما این بار هم تیم مذاکره‌کننده تحت فشار سیاست‌های دولت آقای روحانی، برای رسیدن به هر توافقی تعجیل داشت و همان منطق قبلی را در مذاکرات محور قرار داده بود. از دل چنین منطقی بود که طرح اقدام راهبردی مجلس برای رفع تحریم‌ها متولد شد که با نگاه به فلسفه اصلی پذیرش مذاکرات هسته‌ای یعنی برداشته شدن تحریم، به دنبال فراهم کردن شرایط و ابزار چانه‌زنی با غرب رئالیست و ایجاد پشتوانه‌ای برای تیم مذاکره‌کننده بود.

این طرح به تصویب مجلس رسیده و برای اجرا به دولت اعلام شد و اگرچه متأسفانه با واکنش منفی دولتی‌ها مواجه گردید، اما مورد تأیید رهبری و شورای عالی امنیت ملی قرار گرفته و زمینه عملیاتی شدن آن فراهم گردید.

احیای سایت غنی‌سازی فردو، استفاده از سانتریفیوژهای جدید و پیشرفته، افزایش ذخایر اورانیوم غنی‌شده، تولید اورانیوم فلزی و... از دستاوردهای این قانون بود که در ادامه ایجاد محدودیت‌ها برای نظارت آژانس بدان افزوده شد. با تغییر وضعیت، طرف غربی که تا پیش از این، زمان را به نفع خود می‌دید و بر تغییر وضعیت ناشی از سیاست‌های تهاجمی ترامپ برای تحمیل ترتیبات جدید بر ایران تأکید داشت، این بار خواستار توجه ایران به مفاد برجام و سرعت دادن به روند مذاکرات بود، اما در عمل به همان رویه قلدری و همیشگی خود تکیه داشت.

ج) انتقال قدرت و بروز وضعیت جدید برای مذاکرات وین

با پیروزی آقای رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری و قطعی شدن انتقال قدرت به جریان سیاسی دارای گرایش انقلابی و هم‌سوئی بیشتر قوای مجریه و مقننه در ایران، شرایط جدیدی برای مذاکرات وین پدید آمد.

هم‌زمان با این رخداد، وجود برخی اختلاف‌نگاه‌ها نسبت به نتایج مذاکرات وین و کشیده شدن موضوع به شورای عالی امنیت ملی، کمیته‌ای ویژه برای



این طرح به تصویب مجلس رسیده و برای اجرا به دولت اعلام شد و اگرچه متأسفانه با واکنش منفی دولتی‌ها مواجه گردید، اما مورد تأیید رهبری و شورای عالی امنیت ملی قرار گرفته و زمینه عملیاتی شدن آن فراهم گردید.

تحلیل‌ها ۳۷

۷۱

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌مجلس



احیای سایت غنی‌سازی فردو، استفاده از سانتریفیوژهای جدید و پیشرفته، افزایش ذخایر اورانیوم غنی‌شده، تولید اورانیوم فلزی و... از دستاوردهای این قانون بود که در ادامه ایجاد محدودیت‌ها برای نظارت آژانس بدان افزوده شد.

تطبيق مفاد مورد توافق ادعایی با شرایط تعیین شده از سوی رهبری و قانون مجلس در مورد مذاکرات هسته‌ای شکل گرفت که رئیس جمهور منتخب نیز نمایندگانی در این کمیته معرفی کرد.

بررسی‌های این کمیته نشان می‌داد که روند مذاکرات شرایط و نظرات جمهوری اسلامی را تامین نمی‌کند و لذا ادامه مذاکرات وین مغایر منافع ملی کشورمان می‌باشد. از این رو جمع بندی این شد که در مرحله انتقال قدرت و تا استقرار دولت جدید در ایران مذاکرات وین، که پیش از این شش مرحله را پشت سر گذاشته بود، متوقف گردد.

این توقف به مذاق آمریکا و متحدان اروپایی اش خوش نیامد. "ند پرایس" سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در روز پنجشنبه ۳۱ تیرماه در کنفرانس خبری در خصوص مذاکرات وین گفت: «همان طور که می‌دانید تاریخ برگزاری دور هفتم مذاکرات مشخص نشده است. ما بارها و بارها اعلام کرده ایم که آماده پیشروی در مسیر احتمالی بازگشت به پای بندی مشترک به برجام هستیم و عزم لازم را داریم.» او ادامه داد: «باور داریم که دیپلماسی مؤثرترین ابزاری است که در اختیار داریم و با کمک شرکای ۵+۱ تلاش می‌کنیم تا بار دیگر مطمئن شویم که ایران به طور دائم و قابل اطمینان از دستیابی به سلاح هسته‌ای محروم خواهد ماند.» او که مجبور به پذیرش شرایط جدید بود انتظار خود برای شروع مذاکرات مجدد را این گونه بیان نمود: «ما می‌دانیم که دولت ایران در دوره انتقال قدرت است. آن‌ها باید تصمیم‌هایی در درون سیستم خود اتخاذ کنند. ما در خصوص این تصمیمات و تاثیر آن‌ها گمانه زنی نخواهیم کرد.»

همچنین صدای آمریکا به نقل از یک سخن‌گوی اتحادیه اروپا در مسائل سیاست خارجی و امنیتی مدعی شد: «فرصت دادن به دیپلماسی امری مهم است، اما گذر زمان به نفع کسی نیست.» بر اساس این ادعا «هماهنگ کننده ارشد سیاست خارجی اتحادیه اروپا به عنوان هماهنگ کننده مذاکرات همچنان در تماس نزدیک با شرکت کنندگان در برجام از جمله ایران و همچنین ایالات متحده است تا اطمینان حاصل شود که مذاکرات در اسرع وقت از سر گرفته می‌شود.»

اما در این سو، یعنی جمهوری اسلامی ایران در جریان نشست شورای عالی امنیت ملی، درباره مذاکرات وین مقرر شده که پیش نویس دستورالعملی برای یک مذاکره خوب تعریف و ضوابط آن نیز تهیه و درباره آن تصمیم‌گیری شود تا تیم مذاکره کننده ایران بار دیگر با گروه ۴+۱ در وین دیدار و گفتگو کند.



تلاش آمریکا و متحدان آن برای بازگشت سریع تر به مذاکرات و احیاء برجام، حاکی از این است که گذشت زمان را به نفع خود نمی‌بینند و آمریکا در شرایطی نیست که بتواند از سیاست فشار حداکثری و تحریم‌ها برای تحمیل دیدگاه‌ها و نظرات خود به ایران استفاده کند

د) سرنوشت احتمالی مذاکرات پس از استقرار دولت سیزدهم

آقای رئیسی در وعده‌های انتخاباتی، مذاکرات هسته‌ای را منوط به تامین منافع ملی دانسته ولی آن را نفی نکرده است. همانگونه که دیدارهای وی با تیم مذاکره‌کننده و تعیین نماینده در کمیته تطبیق در شورای عالی امنیت ملی، گویای حساسیت وی به این موضوع و اهمیت آن برای دولت آینده می‌باشد. اخباری مانند حفظ دبیر فعلی شورای عالی امنیت ملی، تهیه پیش نویس دستورالعمل مذاکره خوب، و احتمال حفظ پیکره اصلی تیم مذاکرات هسته‌ای به رهبری عراقچی، از اراده آقای رئیسی برای تداوم مذاکرات اما با رویه و منطقی جدید، حکایت دارد.

آنچه آقای رئیسی را متقاعد به ادامه مذاکره می‌کند، علاوه بر تأمین منافع ملی، نگاه به افکار عمومی نیز می‌باشد چرا که با وجود بی‌اعتمادی مردم به آمریکا و گله‌مندی آنان از نقض برجام توسط آن کشور، اما آنان هم به عامل تحریم در بروز مشکلات معتقدند و هم خواستار ادامه مذاکرات برای احیاء برجام هستند.

بر اساس نظرسنجی مؤسسه پیو که پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ صورت گرفته، ۵۱٫۸ درصد مردم ایران خواستار ادامه مذاکرات و تلاش برای احیاء برجام بوده و در مقابل تنها ۲۲٫۷ درصد خواستار صرف نظر کردن از مذاکره و خارج شدن از برجام بوده‌اند. ۲۵٫۵ درصد هم گزینه نمی‌دانم را انتخاب کرده‌اند. همچنین ۲۹ درصد از پاسخ‌گویان در این نظرسنجی، مشکلات فعلی کشور را ناشی از تحریم‌های خارجی دانسته‌اند.

در این میان برخی کارشناسان اقتصادی نیز عبور کشور از شرایط کنونی را منوط به تحریک تولید داخلی و ایجاد رونق می‌دانند که بدون رونق در بخش صادرات و مبادلات با بازار خارجی، نمی‌تواند توسعه و تداوم پیدا کند. چرا که بازار داخلی کسش لازم را نداشته و به علاوه تأمین منابع ارزی و توسعه اشتغال نیز به صادرات گره خورده است.

در چنین شرایطی آقای رئیسی باید در چارچوب منافع ملی و رعایت منطق مذاکره خوب و استفاده از تجارب گذشته، مذاکرات را ادامه دهد. در این مسیر به نظر می‌رسد دولت جدید برای تصحیح مفروضات غلط طرف مقابل باید چند اقدام صورت دهد:



اخباری مانند

حفظ دبیر فعلی

شورای عالی

امنیت ملی،

تهیه پیش نویس

دستورالعمل مذاکره

خوب، و احتمال

حفظ پیکره اصلی

تیم مذاکرات

هسته‌ای به رهبری

عراقچی، از اراده

آقای رئیسی برای

تداوم مذاکرات اما با

رویه و منطقی جدید،

حکایت دارد

تحلیل ژورالیها ۳۷

۲۳

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌رسان اسلام

۱- اجتناب از شتاب زدگی و استفاده از ظرفیت‌ها و شرایطی که می‌تواند برگه‌های قدرت و چانه‌زنی را تقویت کند.

۲- پرهیز از پیوند اقتصاد و معیشت مردم با مذاکرات هسته‌ای و شرطی‌سازی جامعه به مذاکرات هسته‌ای که وزن عوامل روانی در اقتصاد را به نفع سیاست فشار حداکثری و تحریم‌های دشمن افزایش می‌دهد.

۳- تنظیم مناسبات و روابط خارجی به نفع سیاست چرخش به شرق و ایجاد موازنه در مناسبات و روابط بین کشورهای شرقی و غربی که ضمن ایجاد دریاچه‌های جدید برای تامین نیازهای اقتصادی و تجاری، نگاه انحصاری و انحصارگرایی کشورهای غربی را تعدیل نماید.

۴- حفظ و تقویت روند لغو تعهدات برجامی و افزایش ظرفیت‌های صنعت هسته‌ای کشور که شرایط به وجود آمده پس از نقض برجام و بدعهدی آمریکا و متحدان اروپایی اش را جبران نماید.

۵- انسداد در مسیر تکرار برجام در موضوعات موشکی و منطقه‌ای که طمع دشمن را برای استفاده از سیاست فشار برای حذف مؤلفه قدرت ایران اسلامی دور کند.

تلاش آمریکا و متحدان آن برای بازگشت سریع تر به مذاکرات و احیاء برجام، حاکی از این است که گذشت زمان را به نفع خود نمی‌بینند و آمریکا در شرایطی نیست که بتواند از سیاست فشار حداکثری و تحریم‌ها برای تحمیل دیدگاه‌ها و نظرات خود به ایران استفاده کند.

گرچه با ادامه مذاکرات باید زمینه هرگونه هم‌گرایی بین آمریکا و سایر کشورها علیه ایران را از بین برد و وجاهت تعامل‌گرا و منطقی جمهوری اسلامی در روابط خارجی حفظ کرد، اما باید مسیر امتیازدهی یک طرفه مسدود شده و جایگاه عزت‌مند کشورمان در مذاکرات تقویت گردد. واقعیت‌هایی چون فرار آمریکا از افغانستان و اعلام کاهش حضور نظامی در عراق و داشتن جدول زمانی برای خروج از این کشور، در کنار اعتراف "رابرت مالی" به شکست سیاست‌های تحریمی علیه جمهوری اسلامی ایران گویای این است که آمریکایی‌ها گزینه‌های زیادی روی میز ندارند. برخی ادعاها مربوط به طرح ترامپ در روزهای پایانی قدرت برای حمله به ایران، که به عنوان بخشی از جنگ روانی آمریکا برای استفاده در مذاکرات وین مطرح گردید نیز، در خودش این پاسخ را دارد که اگر قابلیت اجرا داشت، حتماً عملیاتی می‌شد. اما مقاومت فرماندهان عالی نظامی با این طرح





در این میان برخی کارشناسان اقتصادی نیز عبور کشور از شرایط کنونی را منوط به تحریک تولید داخلی و ایجاد رونق می‌دانند که بدون رونق در بخش صادرات و مبادلات با بازار خارجی، نمی‌تواند توسعه و تداوم پیدا کند. چرا که بازار داخلی کنش لازم را نداشته و به علاوه تأمین منابع ارزی و توسعه اشتغال نیز به صادرات گره خورده است

تحلیل ژورنالیست

۷۵

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیسندگان اسلام



برخی ادعاها مربوط به طرح ترامپ در روزهای پایانی قدرت برای حمله به ایران، که به عنوان بخشی از جنگ روانی آمریکا برای استفاده در مذاکرات و بین مطرح گردید نیز، در خودش این پاسخ را دارد که اگر قابلیت اجرا داشت، حتما عملیاتی می‌شد. اما مقاومت فرماندهان عالی نظامی با این طرح حاکی از هزینه‌های سنگین چنین اشتباهاتی برای آمریکایی‌هاست

حاکی از هزینه‌های سنگین چنین اشتباهاتی برای آمریکایی‌هاست. بنابراین به نظر می‌رسد از میان چند سناریو: ۱- پایان مذاکرات و کنار گذاشتن برجام، ۲- تداوم مذاکرات و بازگشت به برجام، ۳- تداوم مذاکرات و اصلاح برجام، اجرای سناریوی سوم محتمل‌تر است. گرچه همین سناریو را آمریکایی‌ها هم دنبال می‌کنند، اما با تغییر وضعیت پیش آمده که بخشی از آن با خروج آمریکا از برجام برعهده خودشان است، امروز باید اشتباهشان را جبران نمایند. همانگونه که برخی آمریکایی‌های واقع‌گرا مثل گراهام سناتور ارشد جمهوری خواه آمریکایی در موضع انتقاد به وضع پیش آمده و با ناراحتی از سیاست‌های بایدن فریاد می‌زند: «برخلاف توصیه‌های ارتش ما داریم از افغانستان خارج می‌شویم و در تلاش هستیم دوباره به برجام برگردیم، ایرانی‌ها در حال تهدید برای انجام غنی‌سازی ۶۰ درصد اورانیوم هستند.»

واقعیت این است که ایران در حال تهدید نیست، بلکه ریل تغییر کرده و حال این تهدیدهای آمریکا چون وجود گزینه جنگ بر روی میز است که واهی بودن آن برملا شده و اعمال تهدید نیابتی توسط رژیم صهیونیستی با خراب‌کاری در نطنز، زمینه غنی‌سازی ۶۰ درصدی را رقم زده است.

قانون رفع تحریم‌های اقتصادی که توسط مجلس تصویب شده و بخشی از آن به اجرا درآمده است، تنها مانع یک توافق بد است، اما در صورت ترکیب با دیپلماسی هوشمند و شجاعانه و البته حساب شده می‌تواند مقدمه یک توافق خوب نیز به حساب آید.

در این میان نقش برخی حامیان حزب‌اللهی آقای رئیسی در فهم چرایی تداوم مذاکرات هسته‌ای و چگونگی آن بیشترین اهمیت را دارد. وحدت نظر و هم‌صدایی و اجماع و اتحاد برای نیل به توافق و پذیرش منطق مذاکره از جمله الزامات موفقیت آقای رئیسی در این عرصه می‌باشد که نباید نیروهای حزب‌اللهی از آن غفلت کنند.



تکلیف و اجابا



دکتر سعدالله زارعی

ما و تحول راهبردی در افغانستان

موقعیت انسانی و اقتصادی

افغانستان ۶۵۲۸۶۰ کیلومتر مربع مساحت دارد و با پاکستان (۲۴۳۰ کیلومتر)، با تاجیکستان (۱۲۰۶ کیلومتر)، با ایران (۹۳۶ کیلومتر)، با ترکمنستان (۷۴۶ کیلومتر)، با ازبکستان (۱۳۷ کیلومتر) و با چین (۷۶ کیلومتر) مرز دارد. این کشور دارای معادن زیرزمینی فراوانی است که شامل گاز طبیعی، نفت، زغال سنگ، مس، کرومیت، طلق، سولفات باریوم، گوگرد، سرب، روی، آهن، نمک، سنگ‌های قیمتی و اورانیوم می‌شود. ارزش این معادن سه هزار میلیارد دلار برآورد شده است. افغانستان از نظر گونه گیاهی که علاوه بر ارزش غذایی و دارویی، ارزش توریسمی هم دارد، با دارا بودن حداقل ۵۰۰۰ گونه یکی از غنی‌ترین کشورها از این جهت می‌باشد. گفتنی است آلمان که در زمینه گونه‌های گیاهی یکی از کشورهای غنی به حساب می‌آید و البته از نظر وسعت (با دارا بودن ۳۵۷۳۸۶ کیلومتر مربع) کمی بیش از نیمی از افغانستان است، حدود ۴۰۰۰ گونه گیاهی دارد و در مرتبه بعد از افغانستان قرار می‌گیرد.

افغانستان از نظر منابع آبی یک کشور سرشار و پرآب به حساب می‌آید، رود آمو، هریرود، ارغندآب، هیرمند، رود کابل و آمودریا علاوه بر افغانستان کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، پاکستان و ایران را هم پوشش می‌دهند و لذا افغانستان قدرت هیبرواستراتژیک نیز دارد.

جمعیت افغانستان حدود ۴۰ میلیون نفر برآورد شده که در این میان ۶۴/۲ درصد آن بین یک تا ۲۴ سال سن دارند و این در حالی است که فقط ۵ درصد جمعیت این کشور، در سنین ۵۵ سال و بعد قرار دارند. نرخ رشد جمعیت این کشور ۲/۳ درصد و در ردیف دهم دنیا قرار گرفته است. با این وصف می‌توان گفت افغانستان کشوری جوان است و جمعیت جوان آن در دهه‌های آینده افزایش نیز خواهد داشت. ۷۷ درصد جمعیت افغانستان اولاً به زبان فارسی تکلم می‌کنند و ۲۳ درصد هم زبان اولشان پشتوئی، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، نورستانی، پشه‌ای و... است و زبان رسمی این کشور، «فارسی دری» می‌باشد. پشتون‌ها در این کشور حدود ۴۰ درصد، تاجیک‌ها حدود ۳۲ درصد، هزاره‌ها حدود ۱۲ درصد، ازبک‌ها حدود ۹ درصد، ایماق‌ها حدود ۴ درصد، ترکمن‌ها حدود ۳ درصد، بلوچ‌ها حدود ۲ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل

می دهند و درصد بسیار اندکی هم به اقوام دیگر شامل پشه ای، نورستانی، سیدها و براهویی‌ها می رسد. البته حداقل از ۶۰ سال پیش به این طرف، هیچ سرشماری رسمی از جمعیت این کشور صورت نگرفته است و لذا آنچه از بافت و تقسیمات جمعیتی این کشور ذکر شد، متکی به نتایج چندین پژوهش می باشد که سازمان های مختلف تحقیقاتی دنیا در این خصوص ارائه کرده اند و در اینجا ما میانگین اعدادی که ذکر کرده اند را آورديم.

هویت طالبان

اولین بار در اواخر سال ۱۳۷۲ زمزمه تشکیل گروهی متشکل از طلبه های دینی مدارس پاکستان که گفته می شد تحت حمایت مالی عربستان سعودی قرار دارند، به گوش رسید. پس از چندی و در اوائل سال ۱۳۷۲ گروهی تحت نام «تحریک اسلامی طلبای کرام»، با شعار اجرای شریعت اسلامی موجودیت خود را اعلام کرد. در سال ۱۳۷۳ و در زمان درگیری میان مجاهدین افغانی، نیروهای «طالبان» به شهر مرزی «اسپین بولدک» حمله و آن را تصرف کردند. پس از آن به ترتیب به ولایت قندهار و ولایت فراه حمله کردند. در نیمه دوم شهریور این سال شهر هرات نیز به تصرف آنان درآمد. در نیمه دوم شهریور ۱۳۷۵، شهر جلال آباد و پنجم مهر ماه همین سال بلاخره کابل به تصرف طالبان درآمد و جنگ در ایالت های دیگر استمرار یافت. سوم خرداد ۱۳۷۶ مزار شریف به تصرف طالبان درآمد؛ سه روز بعد با «قیام عمومی مردم» از آن عقب نشینی کرد اما طالبان در حدود ۱۴ ماه بعد (۱۷ مرداد ۱۳۷۷) با تلفات بسیار دوباره بر مزار شریف تسلط یافت. سه روز پس از این، طالبان بر «ولایت تخار» سیطره پیدا کرد و یک ماه پس از آن ۲۲ شهریور ۱۳۷۷ بر «ولایت بامیان» نیز تسلط یافت. طالبان در ۴ آبان ۱۳۷۶ رسماً نام «امارت اسلامی افغانستان» را جایگزین دولت اسلامی افغانستان کرد. بنابراین اگرچه استقرار حکومت طالبان، آبان ۱۳۷۶ شروع گردید اما این به معنای تسلط کامل حکومت طالبان بر همه ولایات و ولسوالی های این کشور نبود. کما اینکه طالبان در تاریخ پنجم مرداد ماه ۱۳۷۸ حمله وسیع خود را برای تصرف ولایات شمال کابل آغاز کرد. این به معنای آن است که طالبان پنج سال درگیر استقرار حکومت مطلوب خود بود. حکومت مطلوبی که ۲۱ آبان ۱۳۸۰ با سقوط آخرین پایگاه های نظامی آن در اطراف شهر کابل به پایان رسید.

طالبان در این دوره، یک بار پس از آنکه با مقاومت شدید مردم در ولایات شمالی مواجه شد، در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۷۷ به مذاکره با علمای جبهه متحد شمال در اسلام آباد تن داد. از آن طرف در دوره تشکیل امارت طالبان، این حکومت از سوی سازمان ملل



اخباری مانند

حفظ دبیر فعلی

شورای عالی

امنیت ملی،

تهیه پیش نویس

دستور العمل مذاکره

خوب، و احتمال

حفظ پیکره اصلی

تیم مذاکرات

هسته‌ای به رهبری

عراقچی، از اراده

آقای رئیسی برای

تداوم مذاکرات اما با

رویه و منطقی جدید،

حکایت دارد

تحلیل ژورالیها ۳۷

۲۹

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیسندگان اسلام

و اکثریت قاطع کشورهای جهان و از جمله اغلب همسایگان این کشور به رسمیت شناخته نشد. سازمان ملل در تاریخ ۳ آبان ۱۳۷۸، یک سال دیگر اعتبار حکومت شهید برهان الدین ربانی که بیش از ده درصد افغانستان در اختیار نداشت را تمدید کرد. پارلمان اروپا نیز هفت ماه پیش از سقوط طالبان، شهید «احمد شاه مسعود» وزیر دفاع دولت ربانی را به بروکسل، پایتخت اتحادیه اروپا دعوت و از وی استقبال نمود.

در این دوره هرج و مرج اتفاقات مهمی روی داد. پنجم مهر ماه ۱۳۷۵، دکتر نجیب‌الله آخرین رئیس‌جمهور دوره مارکسیست‌ها که به دفتر سازمان ملل در کابل پناهنده شده بود، به همراه برادرش احمدزی از این دفتر بیرون کشیده شده، به قتل رسیده و بدنشان در میادین کابل به دار آویخته شد.

در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۷۷، ۹۰ دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی در حمله مهاجمان به کنسولگری ایران در مزار شریف به شهادت رسیدند. منابع خارجی گروه طالبان را عامل این حمله معرفی کردند که البته با تکذیب مکرر رهبران این گروه مواجه گردید. بعضی منابع امنیتی معتقدند حمله به کنسولگری ایران و شهادت ۱۰ نفر از مأمورین ایرانی از سوی سرویس اطلاعاتی پاکستان و با هدف ممانعت از شکل‌گیری روابط بین حکومت جدید افغانستان و ایران و نیز کشاندن پای ایران به درگیری صورت گرفته و ارتباطی به حکومت طالبان نداشته است. در واکنش به تحولات افغانستان و اتفاقاتی که برای دیپلمات‌های ایرانی افتاد، ارتش ایران ۱۰ شهریور ۷۷ دست‌اندرکار برگزاری یک مانور نظامی شد که منابع نظامی آن را علامت ورود ایران به جنگ علیه طالبان ارزیابی کردند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در آن زمان به برگزاری مانور در مرزهای شمال شرق کشور انتقاد و ورود ایران به درگیری را رد کردند.

طالبان در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۷۸ بزرگداشت عید نوروز که یکی از وجوه مشترک فرهنگی ایران، افغانستان و چند کشور دیگر است را ممنوع کرد و از برگزاری جشن پرهیز داد و آن را غیرمشروع خواند.

یک مفتی طالبان در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۷۹، فتوای نابودی تمام مجسمه‌ها را به عنوان آثار شرک و مشرکین صادر نمود و ۱۳ روز بعد آثار باستانی نایاب در ولایت بامیان تخریب شدند که اعتراضات شدیدی در پی داشت. در تاریخ ۱۸ شهریور

۱۳۸۰، حدود دو ماه پیش از آنکه آخرین پایگاه‌های نظامی طالبان در اطراف کابل سقوط کند، چهره نامدار افغانستان، «احمدشاه مسعود» در منطقه خواجه بهاء‌الدین ولایت تخار به شهادت رسید. غربی‌ها انگشت اتهام را به سمت طالبان بردند؛ اما بررسی‌های اطلاعاتی بیانگر آن است که این ترور ناجوانمردانه از سوی سرویس اطلاعاتی انگلیس، MI6 و در پوشش مصاحبه یک خبرنگار و با استخدام عامل انتحاری به وقوع پیوسته است. گفته می‌شود آمریکا و انگلیس که در پی حمله به افغانستان و تصرف این کشور بودند، احمدشاه مسعود را به دلیل آنکه مهم‌ترین خطر امنیتی در به نتیجه رسیدن این تهاجم و استقرار سیستم سیاسی امنیتی مدنظر خود می‌دانستند، پیش از حمله از میان برداشتند و رد پای خود را با عملیات انتحاری از بین بردند تا اتهام علیه گروه‌های مذهبی نظیر طالبان پذیرفتنی باشد.

پیش از این در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۷۳ یعنی در آغاز حرکت طالبان برای تصرف افغانستان، شخصیت جهادی برجسته شیعه «عبدالعلی مزاری» در ولایت میدان افغانستان در حالی که اسیر طالبان بود، به شهادت رسید منابع اطلاعاتی ایران عامل این ترور را سرویس اطلاعاتی پاکستان دانسته‌اند و بعضی از منابع خارجی طالبان را مسئول به شهادت رسیدن آقای مزاری دانسته و گفته‌اند قدرت فوق‌العاده مزاری در بسیج مردم و توانایی او در تقریب بین مذاهب سبب گردید طالبان آن را یک مانع مهم در سیطره کامل بر افغانستان و به خصوص پرو ولایات شمالی آن بدانند و از میان بردارد.

مذهب و مسلک طالبان

اهل سنت افغانستان اعم از پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک و... «حنفی» هستند. بعضی از محققین معتقدند ابوحنیفه اهل کابل بوده است. حنفی‌ها از نظر روش و نگرش دینی، «معتزله» و اهل رأی و اجتهاد خوانده می‌شوند و از این حیث در مقابل اشاعره اهل حدیث قرار گرفته و نسبت به اشاعره به شیعه و اعتقادات امامیه نزدیک‌ترند. حنفی‌ها بر اساس اندیشه اعتزالی و نگرش اجتهاد محور، به «مصلحت» اعتقاد داشته و در مورد اجرای احکام انعطاف دارند. گفته می‌شود نعمان ابن ثابت مشهور به امام حنفیه (۱۵۰ ق) گفته است هر حدیث صحیحی یافتید فارغ از اینکه چه کسی نقل کرده باشد، مذهب من است. بنابراین پیروان ابوحنفیه، گرایش سلفی‌گری نداشته و با بقیه مذاهب اسلامی رویکرد تسامحی دارند.

طالبان چه از منظر حنفیت و چه از منظر پشتونیت، سلفی به حساب نمی‌آید. این گروه

مثل اکثر احناف، صوفی به حساب آمده و در دو فرقه صوفی نقشبندیه و قادریه جانمایی می‌شود. رهبران طالبان به همین دلیل در برابر اندیشه‌هایی مثل «وهابیت» و «داعش» که رویه‌ای تکفیری دارند، حساس بوده و اعضای خود را از گرایش به آنان پرهیز می‌دهند. اختر محمد منصور معروف به ملا منصور که سابقاً عضو «حرکت انقلاب اسلامی» بوده و در فاصله ۱۳۹۲ تا ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۵ رهبری طالبان را در دست داشت و سپس توسط پهبادهای آمریکایی کشته شد، در دوره خود در نامه‌ای خطاب به رهبران میدانی طالبان نوشته بود: «شنیده‌ام عده‌ای در طالبان تفکر سلفی دارند. اینها باید از طالبان اخراج شوند.» این افراد اخراج شدند و بر اساس برخی گزارش‌های اطلاعاتی - اخراجی‌های طالب از سوی سرویس دولتی افغانستان - خاد. علیه طالبان به کار گرفته شدند.

“

طالبان بر اساس اصول اعتقادی و البته منافع سیاسی خود، مانع دور گرفتن داعش در این کشور شده و حال آنکه جغرافیای افغانستان بسیار مستعد حضور فعال گروه‌های تکفیری در این کشور بوده و بعضی سیاست‌های نهادهای اطلاعاتی غربی و بعضی سازمان‌های اطلاعاتی متعلق به کشورهای منطقه در صدد توسعه نفوذ گروه‌های تکفیری در این کشور بوده‌اند.

تحلیل‌ها ۳۷

۸۱

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌رسان اسلام

مرحوم «عبدالله نوری» رهبر حنفی «حزب نهضت اسلامی تاجیکستان»، در زمانی که حکومت افغانستان دست طالبان بود، به یکی از دیپلمات‌های ایرانی گفته بود «اشتباه نکنید، فکر طالبان فکر حنفی است و در ورای فکر حنفی هم کار نمی‌کند» وی در جریان سفر به قندهار با «ملا عمر» رهبر وقت طالبان ملاقات کرده بود و در پاسخ به این سؤال که ملا عمر برای ایران چه پیامی به شما داد، گفته بود «ملا عمر از من خواست به شما بگویم آمریکا می‌خواهد مار را بگیرد و به شکم شیر بزند تا هر دو کشته شوند» منظور او از مار دولت طالبان و مراد او از شیر جمهوری اسلامی بود.

طالبان بر اساس اصول اعتقادی و البته منافع سیاسی خود، مانع دور گرفتن داعش در این کشور شده و حال آنکه جغرافیای افغانستان بسیار مستعد حضور فعال گروه‌های تکفیری در این کشور بوده و بعضی سیاست‌های نهادهای

اطلاعاتی غربی و بعضی سازمان‌های اطلاعاتی متعلق به کشورهای منطقه درصدد توسعه نفوذ گروه‌های تکفیری در این کشور بوده‌اند.

یک نکته دیگر تفاوت دیدگاه‌های سیاسی میان گروه‌های تکفیری با طالبان است. از نظر داعش و بسیاری دیگر از گروه‌های تکفیری، مقابله با شیعه و جمهوری اسلامی، اولویت اول و «جهاد قریب» به حساب می‌آید و در این راه آمادگی دارند با کشورهای مخالف ایران از جمله آمریکا و عربستان وارد ائتلاف بشوند. طالبان اما در طول سال‌های حیات خود ۱۳۷۳ تا ۱۴۰۰ ش. از تعرض به شیعه اجتناب کرده و آنان را بخشی از امت در نظر گرفته است. از نظر طالبان اولویت در مبارزه با آمریکا و نفوذ غرب است. الان هم مناطق شیعی افغانستان، حتی در مقایسه با مناطق پشتون نشین، سفیدترین مناطق به حساب می‌آیند. طالبان در این ۳۰ سال خواستار رابطه فعال با جمهوری اسلامی بوده و از نظر امنیتی مراقبت کرده تا در مرز ایران که در حدود سه دهه اخیر در سیطره گروه طالبان بوده، اتفاق ناخوشایندی روی ندهد. برای راستی‌آزمایی این ادعا، بررسی وضع امنیتی مرزهای ایران در دوران مورد اشاره کفایت می‌کند. در این سال‌ها مرزهای ایران با افغانستان از مرزهای ایران با پاکستان، عراق و ترکیه امنیت بیشتری داشته و حال آنکه در همه این سال‌ها، ایران رابطه رسمی با طالبان نداشته است.

درباره رفتارهای سلفی ملاحظه‌ای وجود دارد. همه می‌دانیم که طالبان در دوره حکومت خود. سال‌های ۷۵ تا ۸۰. و پس از آن مرتکب تندروی‌هایی شده که در قواعد مذهب حنفی قابل گنجاندن نیست. ممانعت از تحصیل زنان، عدم اجازه به حضور انفرادی زنان در بیرون خانه، تخریب ابنیه تاریخی، اجبار به داشتن محاسن برای مردان، کوتاه کردن موی سر، اعدام متهمین به زنا بدون رعایت شرط شرع مقدس، مخالفت با مظاهر تمدن غرب نظیر تلویزیون و سینما، بخشی از رفتارهای افراط‌گرایانه این گروه می‌باشند.

واقعیت این است که افراط‌گرایی و سلفیت لزوماً جنبه مذهبی نداشته و ضرورتاً به وجود استنادهای دینی وابسته نیست. افراط‌گرایی یک رویکرد و رفتار فردی و یا اجتماعی است که گاهی فارغ از مذهب و استدلال‌های دینی صورت می‌گیرد. افراط‌گرایی حکومتی، به خصوص می‌تواند جنبه سیاسی داشته و متکی به خوی قدرت طلبی باشد. کما اینکه دستورات مذهب می‌تواند در مواجهه با پاره‌ای سنت‌های معارض قومی و یا اجتماعی، تغییر پیدا کند و برخی سنت‌های قومی جای رویکردهای مذهبی را بگیرد. یک محقق

افغانستانی معتقد است آنچه از افراط دینی طالبان مشاهده کرده‌ایم، ناشی از اعتقادات قومی و قبیله‌ای موسوم به «پشتونوالی» است.



طالبان اما در طول سال‌های حیات خود - ۱۳۷۳ تا ۱۴۰۰ ش - از تعرض به شیعه اجتناب کرده و آنان را بخشی از امت در نظر گرفته است. از نظر طالبان اولویت در مبارزه با آمریکا و نفوذ غرب است. الان هم مناطق شیعی افغانستان، حتی در مقایسه با مناطق پشتون‌نشین، سفیدترین مناطق به حساب می‌آیند. طالبان در این ۳۰ سال خواستار رابطه فعال با جمهوری اسلامی بوده و از نظر امنیتی مراقبت کرده تا در مرز ایران که در حدود سه دهه اخیر در سیطره گروه طالبان بوده، اتفاق ناخوشایندی روی ندهد.

واقعیت امروز طالبان

طالبان در طول سه دهه‌ای که از پیدایی آن می‌گذرد، بخشی غیرقابل انکار در جامعه افغانستان بوده است. واقعیت این است که طالبان الان هم به طور طبیعی معرف بخش پشتون‌نشین افغانستان است و یک حزب بانبروهای محدود نمی‌باشد. هم‌اینک طالبان نزدیک ۳۰ میلیون نفر از جمعیت و حدود ۷۰ درصد از خاک افغانستان را در سیطره خود دارد. این گروه هم‌اینک حدود ۲۰۰ هزار نیروی رزمی دارد که دست‌کم ۳۰ هزار نفر از آنان به صورت منظم و با تجهیزات کامل و همه‌روزه در اختیار طالبان می‌باشند. طالبان در دوره اخیر تلاش گسترده‌ای برای توسعه قدرت خود و بومی‌سازی آن انجام داده است. طالبان با درس گرفتن از نگرش صرف پشتونیزم، هم‌اینک تلاش می‌کند تا در قاعده ملی و نه قومی دیده شود. بر این اساس در ده سال گذشته به موازات ضعیف شدن دولت در کابل و از دست دادن نفوذ و محبوبیت آن، طالبان از میان غیرپشتون‌ها برای خود یارگیری کرده است. به طوری که گفته می‌شود هم‌اینک مناطق تاجیک‌نشین توسط تاجیک‌های هوادار امارت اسلامی طالبان از دست دولت خارج شده و آزادسازی مناطق ازبک‌نشین توسط «ازبک‌های طالب» انجام می‌شود. این بیانگر عقل و هوشمندی این گروه نیز می‌باشد. طالب در این سال‌ها روی پای خود ایستاد و به جایی وابسته نشد. گفته می‌شود طالبان در سال‌های گذشته به طور میانگین سالانه حدود ۱/۵ میلیارد دلار درآمد داشته و هم‌اینک حدود شش میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد.

بخشی از این درآمد از طریق گسترش فعالیت های مالیاتی به دست آمده است. اما از آن طرف دولت اشرف غنی، باور کرده بود که وجود رابطه با آمریکا برای استقرار کفایت می کند. کما اینکه فرماندهان ارتش هم گمان می کردند برای همیشه از پوشش هوایی برخوردار خواهند بود و ضرورتی به بومی کردن آن وجود ندارد. همین تصور در رهبران جهادی افغانستان هم وجود داشت و لذا دست روی دست گذاشتند تا دولت در لحظه خروج آمریکا به فروپاشی فوری مبتلا گردد. امروز دولت افغانستان و حتی رهبران احزاب جهادی، فاقد هر نوع قدرت مقاومت هستند. این در حالی است که طالبان ۲۰ سال در مقابل آمریکا و نیز در مقابل غرب ایستاد و امروز در هر شهرستان و استان دارای نیروی لازم می باشد. بی دلیل نیست که امروز بیشترین انتقادهای اجتماعی در این کشور متوجه اشرف غنی شده و گرایش به سمت طالبان را پدید آورده است. در این فضا که طالبان در حال به دست گرفتن کامل قدرت می باشد و نیروی مقابل آن از توان مقاومت برخوردار نیست و حتماً به زودی سقوط می کند، ما در ارتباط با افغانستان چه سیاستی را باید در پیش بگیریم؟



آمریکا با «شکست خفت بار» آخرین پایگاه نظامی خود در بگرام را تحویل داد. و به محض خارج شدن، میراث شوم آمریکا برای افغانستان که جز ضعف و تنش میان قومیت های مختلف آن نبود، ظاهر شد. آمریکا دولت و ارتش جدید این کشور را در حالی که به هیچ وجه توان و ظرفیت مواجهه با بحران را نداشتند میان گرداب امنیتی رها کرد.

آمریکا، اخراج از افغانستان و ...

همه شواهد و قرائن و بسیاری از اسنادی که از سوی دستگاه های رسمی آمریکا منتشر شده اند، بیانگر آن است که این کشور برای حضور دراز مدت در افغانستان برنامه ریزی کرده بود و ماجرای پرابهام ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در حکم کلید خوردن حضور ۱۰ ساله آمریکا در این کشور بود. طولانی بودن دوره درگیری آمریکا با مردم و گروه های جهادی و قومی افغانستان و حجم سرمایه گذاری های انسانی و مالی آمریکا در این جنگ ۲۰ ساله کفایت می کند تا ما با قاطعیت زیاد بگوییم، آمریکا برنامه ریزی دراز مدتی برای حضور در افغانستان کرده بود. به همین جهت روزی که آمریکا پایگاه نظامی بگرام را ترک کرد، بعضی از کارشناس های امور راهبردی از آن به «تصمیمات غیر قابل انتظار» یاد کردند.

“

یک نکته دیگر تفاوت دیدگاه‌های سیاسی میان گروه‌های تکفیری با طالبان است. از نظر داعش و بسیاری دیگر از گروه‌های تکفیری، مقابله با شیعه و جمهوری اسلامی، اولویت اول و «جهاد قریب» به حساب می‌آید و در این راه آمادگی دارند با کشورهای مخالف ایران از جمله آمریکا و عربستان وارد ائتلاف بشوند

۳۷ تحلیل ژورنالیست

۸۵

مرداد ماه ۱۴۰۰
هیأت‌رئیس‌مندان اسلام

آمریکا در این جنگ هر چند برای محافظت از نیروهای نظامی خود، حداکثر تمهیدات ایمنی را اندیشیده بود اما در عین حال خبرهای فرماندهی نظامی آمریکا در افغانستان، بیانگر آن است که آمریکا در این جنگ، نزدیک به ۶۰۰۰ نیروی ارتش خود را از دست داده است. علاوه بر آن در این جنگ بیش از ۳۸۰۰ نیروی امنیتی بخش خصوصی آمریکا کشته شده‌اند. کما اینکه از نیروهای ناتو که در قالب ایساف و تحت فرماندهی آمریکا در این کشور حضور داشته‌اند، دست کم ۱۵۰۰ نفر کشته شده‌اند. از آن طرف هم، در این جنگ دست کم ۵۰ هزار نفر از مردم و از نظامیان این کشور حدود ۶۰ هزار نفر کشته شده‌اند. آمریکا در طول این جنگ یعنی از سال ۲۰۰۱ میلادی، ۲/۲۹ تریلیون دلار هزینه کرده است.

“

آمریکا به شدت از همکاری طالبان با ایران ناراحت است. چرا که می‌ترسد همگرایی این دو به بروز شکاف جدی در استراتژی تقابل اهل سنت علیه جمهوری اسلامی منجر شود و گروه‌های اهل سنت دیگر در دنیا را به همکاری با ایران ترغیب کند. از نظر واشنگتن این همکاری، پروژه اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی را از بین می‌برد و یا به طور جدی از آثار آن می‌کاهد.

بعضی مدعی شده‌اند که خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان به واسطه تغییر سیاست در آمریکا و تمرکز بیشتر آن بر شرق آسیاست. این در حالی است که با فرض اینکه چرخش سیاست آمریکا از خاورمیانه به شرق آسیا واقعیت داشته باشد. که تاکنون آثار خارجی آن مشاهده نشده است. حفظ تسلط بر افغانستان دقیقاً با سیاست مهار چین و مهار روسیه همخوان می‌باشد. باید توجه داشته باشیم که هیچ نقطه‌ای در شرق آسیا وجود ندارد که بتواند نقش افغانستان را برای آمریکا ایفا نماید. افغانستان از نظر جغرافیایی دقیقاً در نقطه تلاقی چهار قدرت مهم آسیایی یعنی روسیه، چین، ایران و هند قرار گرفته و نزدیک‌ترین نقطه به این چهار کشور می‌باشد. بر این اساس خروج از افغانستان به هیچ وجه نمی‌تواند انتخاب آمریکا برای رسیدن به موقعیت برتر باشد. آمریکا با «شکست خفت بار»، آخرین پایگاه نظامی خود در بگرام را تحویل داد. و به محض خارج شدن، میراث شوم آمریکا برای افغانستان که جز ضعف و تنش

میان قومیت‌های مختلف آن نبود، ظاهر شد. آمریکا دولت و ارتش جدید این کشور را در حالی که به هیچ وجه توان و ظرفیت مواجهه با بحران رانداشتند میان گرداب امنیتی رها کرد.

همه می‌دانند که در طول ۲۰ سال گذشته، «اخراج آمریکا از منطقه» سیاست ثابت جمهوری اسلامی ایران بوده و همواره بر آن پافشاری داشته و در مورد جزئیات آن برنامه‌ریزی کرده و این جزئیات را به اجرا درآورده است. ایران طبعاً برای اخراج آمریکا از یک کشور، نیازی به وارد کردن نیروی نظامی ندارد چرا که هزاران نیرو و ده‌ها سازمان در منطقه وجود دارند که در مسئله اخراج آمریکا با جمهوری اسلامی هم‌نظر می‌باشند. گروه‌های ضدآمریکایی در افغانستان در یک تراز نبودند. «طالبان» مهم‌ترین جریان بود که به دلیل انگیزه‌های دینی و اعتقاد جدی به مبارزه با آمریکا و نیز دارا بودن شبکه گسترده‌ای از هواداران می‌توانست به راهبرد اخراج آمریکا از منطقه کمک نماید. از این رو کار با طالبان مورد توجه ایران قرار گرفت کما اینکه طالبان هم خواهان کار با ایران بود؛ چرا که می‌دانست در اطراف مرزهای افغانستان کشور دیگری که به طور جدی در صدد اخراج آمریکا باشد، وجود ندارد. تجربه هم نشان داد دو طرف می‌توانند روی یکدیگر حساب باز نمایند. این همکاری در عین حال تغییرات مهمی در روش و نگاه طالبان را هم موجب شد و به مرور از تفکر طایفه‌گری به سمت نگاهی ملی ترو سعه‌صدر بیشتر سوق پیدا کرد. آمریکا به شدت از همکاری طالبان با ایران ناراحت است. چرا که می‌ترسد همگرایی این دو به بروز شکاف جدی در استراتژی تقابل اهل سنت علیه جمهوری اسلامی منجر شود و گروه‌های اهل سنت دیگر در دنیا را به همکاری با ایران ترغیب کند. از نظر واشنگتن این همکاری، پروژه اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی را از بین می‌برد و یا به طور جدی از آثار آن می‌کاهد.